

مَكَانِ نَبِيِّكَ يَا لَيْهَاءَ

جلد ششم

مؤسسه ملی مطبوعات امری
سنه ۱۳۳۳ ایدیع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي هُوَ لَاءَ عِبَادٍ هَدَيْتَهُمْ إِلَى مَعِينٍ رَحْمَانِيَّتِكَ
 وَأُورِدْتَهُمْ عَلَى شَرِيعَةٍ فَرَدَانِيَّتِكَ وَسَقَيْتَهُمْ مِنْ مَنَهْلِ
 عَذْبٍ سَائِغٍ فَرَاتٍ بِرَحْمَتِكَ وَمَوْهَبَتِكَ أَيُّ رَبِّ افْتَحَ
 عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ التَّقْدِيسِ وَأَسْكَرَهُمْ مِنْ سَلَفِ رَحِيقِ التَّوْحِيدِ
 وَأَطْرَبَهُمْ مِنْ نِعْمَاتِ طَيُورِ جَنَّةِ أَحَدِيَّتِكَ يَا مُعْطَى كُلِّ
 طَالِبٍ مِنْ خَزَائِنِ التَّنْزِيهِ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ وَأَنْتَ أَنْتَ
 الْفَضَالُ الْعَظِيمُ أَيُّ يَارَانِ رُوحَانِي نَفُوسِيكَ دَرَايِنِ عَصْرِ
 وَقُرُونِ دَرِظْلِ كَلِمَةِ تَوْحِيدٍ مَبْعُوثٍ شَدِيدٍ أَنْدَحِكُمْ أَشْجَارِ
 مَغْرُوسَةٍ دَرِجَتِ الْإِلَهِيِّ دَارِنْدٍ لِهَذَا بَابِ إِذْفِضِ سَحَابِ
 رَحْمَتِشْ چِنَانِ طَرَاوَتِ وَلَطَافَتِي بِيَا بِنْدِكِ چِمَنَسْتَانِ
 اِمْكَانِ رَامَزِينِ وَرَشَكِ گَلْزَارِ وَچِمَنِ نَمَائِنْدِ وَثَمْرِ وَاشْرِ
 وَبَرْكِ وَگَلِ وَشَكُوفَةِ اَيْنِ اِشْجَارِ كَمَالَاتِ غَالَمِ اِنْسَانِي
 وَفَضَائِلِ وَخَصَائِلِ وَتَقْدِيسِ وَتَّنْزِيهِ مَعْنَوِي وَصُورِي
 وَاخْلَاقِ رَحْمَانِي وَتَرْقِيَاتِ عَصْرِيهِ بُودَ عَ عَ

هُوَ اللَّهُ

ای کنیزشورا انگیز پروردگار نامه تورا سید الحمد لله
 از خواب گران بیدار شدی و از دریای غفلت بی گران
 نجات یافتی از طوفان عالم طبیعت بساحل نجات حضرت
 احدیت رسیدی شکر کن خدا را و ممنون باش از همشیره
 زادگان که آنان سبب نجات تو گشتند و تورا از اسیری
 در دست دستوران رها نیدند در حق آنان عون و عنا
 حضرت رحمن طلبیم و قرین مرحوم نوشیروان را عفو
 و غفران خواهم ای کنیز خدا بجان و دل بکوش تا
 زنان پارسیان را منجذب بدلب پارسی آسمانی نمائی
 آنان را از جهان تاریک بجهان روشن رسانی و عليك
 البهاء الألهی عبد البهاء عبدا

هُوَ اللَّهُ

ای بنده یزدان بهرام مشهور به ره از عالم سرور نبرد

در پی گور افتاد تا اسیر گورش شود تو بکوری چشم بیگانگان
محرم اسرار شدی و بجلوتگه راز در آمدی و در جهان
الهی از فیض نامتناهی نصیب بردی شکر کن خدا را ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ان الفيوضات الالهية والاشراقات الرحمانية على
قسمين منها ما هو بوسائط المجالي والمظاهر والمرايا و
الدلائل والثقات من الهدات اذ لولا الواسطه لذهب
الموسوط ومنها ما هو بلا واسطه متوسط ودليل يدل
بل انجذاب الهی وحرکه شوقیه الى جمال اشراق بنوره
الآفاق وارتفعت راية الوفاق وثبتت آية الأشراق والبهاء

على كل من عرف اشارة هذه العبارة ع ع
نسئل الفياض من رياض ملكوت الألهی يهدیکم نمرة
مسترات ونفحة حیات کيف شاء وشتت والبهاء عليك ع ع

اللَّهُ الْإِلَهِيُّ

يا من ثبت على الميثاق قد اصغيت لما ناديت وقبلت
ما هاديت من الخلوص واغلا المتاع الراجح في معرض الملكوت

الألهي الأوهو الثبوت والرسوخ في ميثاق الله طوبى لك
 ثم طوبى روحاً لك ثم روحاً هرچند اوراق شبهات از
 جميع جهات متتابع ولى الحمد لله كه جمال الهى روحى لاحقاً
 الفدا نفوسى را مبعوث فرمود كه چون شعله آتش برف
 و نىخ پر برودت ناقضين را محو و فانى مينمايد و شهاب ثاقب
 حجت و براهينشان شياطين شبهات را ساقط در قعر
 زمين خدمات و زحمات آنجناب محسوب و مقبول و
 در ملكوت الهى مذكور جميع دوستان الهى را تكبير ابدع
 الهى ابلاغ نماييد و البهاء عليك اى رب ايد عبدك علياً
 على اثبات ذكرك و اعلاء كلمتك و اشهار ميثاقك و نشر
 آثارك و ظهور برهانك و توضيح حججك و دلائلك انك
 انت المقتدر القدير ع

اللَّهُ أَهْلِي

اى فائزه مدّ تيست بشما مكاتبه نموده ام و سبب اينكه
 از دل و جان نداء يا عبد البهاء بر نداشتى و بعبوديت

من بآستنا جمال قدم زبان نگشودی اگر جواب از من طلبی
 فریاد یا عبدالبهاء بلند کن اگر سرور قلب من جوئی بندگی
 من را بساحت اقدس ذکر کن چه که در این آرزوی دل است
 و راحت جان و منتهای آمال این بی سرو سامان سلطنت
 دو کون را بعبودیتش تبدیل نمایم و خداوندی دوسرارا
 به بندگی مبارله نکم اگر رضایت و قربت و مسرت این
 عبد میطلبی دهان بعبودیت من بعتبه سامیه بگشا و الا
 هیچ نعتی و وصفی و ستایشی و مدحی و حمدی در این بساط
 رونق ندارد هیچوقت فراموش نشده و نخواهی شد مطمئن
 باش از حق میطلبم که با آنچه رضای این عبد است در جمیع
 مراتب موفق شوی و ان رضائی هو خیر لك عن كل مافی
 الوجور و البهاء عليك و علی بعلك و علی اخیک و علی جمیع
 الاماء الموقنات ع ع

اللَّهُ أَجْبَى

ای دو برادر در آسمان جهان دو پیکر که بتازی جوزا گویند

موجود و بسى درخشنده و پرتو بخشنده اند پس شمارد و برادر
 نيز در افق محبت الله چون دو پيكر و ماه منور بدرخشيد
 قسم بمرتبى عالم كه نفوس ثابته را سخنه چنان مؤيد گردند
 كه ملا اعلیٰ تحسين كند تعالى قدرة الحق بما بعث اليوم
 نفوساً كالبنیان المرصوص يحافظون دين الله و يحامون
 حوزة الميثاق وينشرون نجات الله طوبى لهم ثم طوبى لهم ع

اللَّهُ أَجْبَى

ای شاخ پُر باران شجرهٔ محبت الله پدر بزرگوارت رُخی
 داشت چون شمع افروخته و قلبی داشت با آتش عشق سوخته
 و چشمی داشت از غیر حق روخته و حلاوتی داشت از شکر
 الهی اندوخته و نطقی داشت از ربستان معنوی آموخته
 پس افروخته و سوخته و اندوخته و آموخته بمیدان
 فدا در سبیل جمال الهی شتافت و جان باخت و بتاخت
 تا علم در ملکوت الهی افراخت تو که یارگار آن بزرگواری
 باید پی او گویی و پرورش و سیرت او حرکت نمائی تا آیت

رحمت شوی و نهایت عنایت بینی و البهائم علیک و علی
 کل ثابت علی الميثاق ع ع

اللَّهُ أَجْبَى

ای اماماء رحمن ای و رقعات ریاض حضرت یزدان شکر
 کنید جمال ذوالجلال را که در ظل الطاف رب بمثال
 منزل و مأوی نمودید و از چشمه عرفان حضرت رحمن
 نوشیدید و تاج معرفت الله بر سر نهادید و آتش محبت الله
 در قلب افروختید جام موهبت در دست گرفتید و یاد بزم
 الست نمودید بسی رجال ابطال محروم ماندند و شما
 محرم اسرار حتی قیوم گردیدید و بسی ملکه های عالم
 آرزوی آستانه بنده از بندگان حق نمودند و شمار دررگان
 احدیت اماماء جمال مبارک محسوب و معدود شدید و
 البهائم علیکن یا اماماء الله شکر یزدان نمائید و

حمد بحضرت سبحان

اللَّهُ اِلَهِي

ای ابوذر در دور میثاق ابوذر کور سابق در کمال صدق
 از بین اهل فسق مبعوث شد و تبری جست و محمود
 گردید تو الحمد لله ابوذر این کور الهی هستی و سیم وزر
 معدن میثاق رحمانی از قوت تأیید ملکوت سلطنت
 جبروت امیدواریم که در صدق و ثبات و دلالت
 بر راه نجات و نشر آثار و آیات ابوذر آفاق گردی نه منحصر
 بجزاز و چنین شعله در قلب عالم زنی که حرارتش به
 مقامات علیین رسد و البهاء عليك ع ع

هُوَ اِلَهِي

ای بنده صادق جمال الهی صبح است و جناب آقا محمد
 حسن حاضر و زکون نمودند که الیوم یوم وداع است و حضرات
 زائرین عازمند لهذا چند مکتوب تحریر میشود تا سبب

تنویر ابصار گردد و تخریر رقاب یعنی مشتاقان را نور معانی
 گردد و عاشقان را جذبه ربّانی و عارفان را نفس رحمانی
 الحمد لله بروح و جسم و جان و دل باطن و ظاهر مرکز انوار
 مطاف ابرار سجده گاه عاشقان و کعبه عارفان و ملجأ خان^ن
 و ملاذ روحانیان را طواف نمودی و ثبوت و استقامت جد^د
 حاصل فرمودی حال بعزمی ثابت و توجهی کامل و انقطاعی
 باهر و اشتعالی وافر و نطقی بلیغ بموطن اصلی نیر آفاق
 بختۀ ایران مراجعت نما تا سبب فرح و سرور یاران گردید
 و بشارات حضرت یزدان را برسانید و عليك التحية والثناء ع

هو الاهی

ای بنده درگاه جمال ابھی در ظل کلمه الہیہ در اوازمهت
 عنایت نسیم لطیفی استنشاق کن قسم بمرتبی غیب و شهود که
 چنان رائحة معطری در عبوق و هبوب بست که بیک مرور جهانرا
 معبر نماید و ممالک وجود را گلشن گل احمر ولی چه فائده
 که دماغها مختل است و وجودها معتلّ علاج کامل ثبوت

بر عهد و پیمانست والسلام ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده حق عبد آستان جمال قدم آقا سید صادق ستایش
 از شما نموده بودند که لله الحمد والمنة پرده او هام دریدند
 و انوار شمس حقیقت دیدند و ندای الهی شنیدند و شهد
 محبت الله چشیدند و بمقصود رسیدند و در میدان عرفان
 دویدند و در گلشن هدایت پریدند و از دام ودانه جهنم
 رهیدند و بجانان بدل و جان پیوستند طوبی لك بشری
 لك والبهاء عليك ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده حق نیر عنایت حضرت احدیت چنان جلوه
 نمود و درخشید که شرق و غرب را روشن کرد و جهان
 ملك و ملكوت را منور نمود

ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده پروردگار در ایامیکه نیر آفاق از مشرق عراق طلوع نمود و باشعه ساطعه مطالع عالم و مفارق امم را پرتو افشاند صلاهی عام بر جمیع اهل امکان زد و ابواب هست کبری را بوجه من علی الارض گشود کل طوائف و قبائل و مذاهب و طرائق در ساحت اقدس حاضر و کل خاضع و خاشع بودند هر سائلی از غوامض مسائل الهیه پرسش نمود جواب شافی کافی شنود و هر شخصی از اصعب مسائل فنون قدیمه و علوم جدیده حتی علوم غریبه سؤال کردی جوابی مقنع استماع نمودی و این قضیه مشهور آفاقست و معروف نزد کل در جمیع اطراف با وجود آنکه کل میدانستند در مدت حیات نه تدرسی و نه تدریسی چه معجزه اعظم از این عبد البهاع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده الهی تا چند در بند این عالم باشیم بیا تا جامه بریم

و چون شیدا ئیان بمحبت جمال ابھی رسوای جهان
 گودیم و سرگشته و سودائی شویم و آزاده و رسوائی تا آتشی
 از حبت جمال ابھی در قطب آفاق روشن کنیم ع ع

هُوَ الْإِبْهِيُّ

ای امة الله هر چند این مصیبت جانگداز و جگر سوز است
 و سبب آه و فغان شب و روز ولی بعد از مصیبت عظمی
 و رزیه کبری که کبد امکان بنا حرمان بگداخت و جهان را
 آتشکده فوقت پر حرقت ساخت چشم کیهان را گریان نمود
 و قلب آفاق را بریان کرد باید در هر ماتی صبر و شکیب نمود
 و تسکین شعله و لهیب کرد زیرا با وجود طوفان اعظم موج
 شدائد و الم و ماتم را تا تاثیر شدید نه و با وجود زخم جگر گاه
 مجروحی اعضا را اثری عظیم نیست پس تحمل این مصیبت
 نما و بتقل بدر گاه احدیت کن آن طیر بمطار ملاء علی پرید
 و آن ماهی تشنه لب بدریای ملکوت ابھی

شافت ع ع

ای والدہ آن مرغ خوش پرواز اگر پرندہ باشیان طیور رحمانی
 پرد و سروی بگلستان رحمانی خرامد کو کبی بافق ربانی صعود
 نماید شمعی بمحفل یزدانی درآید نباید محزون شد و مغموم
 گشت زیرا در حق او صرف عنایت است موهبت است حمت
 است طوبی له و حسن مآب ع ع

ای جدہ آن گل گلزار محبت اللہ آن نوگل رعنا از گلخن دنیا
 روی بپوشید ولی در گلشن ملکوت ابھی بشکفت و چہرہ گشاد
 و دلشاد گشت گریہ مکن مویہ نمازاری مکن بیقراری منما
 اگر بدانی کہ در چہ مقامی مستقر است تسلی تام یابی و سکون
 کلی جوئی ع ع جناب آقا سید یحیی را تکبیر ابدع الہی ابلوغ نمائید
 ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای امة اللہ در چمنستان جهان گل وریا حین بسیار و یاسمین
 و ضمیران بیشمار لکن گلہای بوستان معنوی و اوراد ریاض
 الہی بسی نادر و کم یافت پس خوشا بجال نفوسیکہ شکوفہ گلزار
 حقیقی هستند و گل صدبرگ ریاض الہی قسم بمرتبی حقیقی

که از نفحات قدسشان آفاق عالم معطر است و مشام اهل
 فردوس معتبر و البهاء عليك وعلى كل ریحان نبت فی حول
 حیاض الرحمن فی ریاض الجنان ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای امة الله از فضل وجود حضرت مقصود و سلطان غیب
 و شهود امیدوارم که نسائی مبعوث فرماید که آیات باهرة
 این ظهور اعظم و رایات شاهرة بین امم باشند در اخلاق و
 اطوار و احوال جوهر تقدیس گردند و در شئون محبت الله
 شعله شررا نگیر در زکرو بیان دریای بی پایان شوند و در ^{هر} ^{چو}
 تبیان لسان فصیح و بلیغ گشایند از تأخیر جواب محزون ^ش
 از کثرت مشغولیت این عبد خبر نداری اگر جزئی خبری بگیری
 معذور داری و البهاء عليك وعلى كل امة ثبتت علی عهد
 الله و میثاقه ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای اسدالله فضل و عنایت جمال قدم و اسم اعظم ^{ظنه} و ملامت
 نما که صد هزار مجتهدین و رها بین و کرورها علما و فضلائی
 عالم محروم و تو محرم راز خلوتگاه ملکوت الحمد لله بعرفان
 حضرت معبود فائزی و بایمان بجمال موعود نائل و بطواف
 مطاف اهل غیب و شهود و اصل پس شکر کن این فضل
 عظیم و فوز مبین را و البهاء علیک ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ناظرین بملکوت الہی عون و عنایت هویت ^{سه} مقدّم
 شاملست و فیض هدایت احدیت منزّه کامل الطاف
 الہیہ از جمیع جهات محیط است و مواهب رحمانیہ چون
 سیل شدید نظر و توجّه بملکوت غیب وجود نماید
 تا از فیض محمود بهره برید و آیت تقدیس رب و دور گردید
 و البهاء علیکما ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ناظر با فوق رب جنود اسرائیل الیوم در ملکوت
 رب جلیل بوجود ابناء خلیل که در ظل شجره مبارکه
 وارد متباهی که بفضل حق در سلاله او نفوسی موجود
 که الیوم باسم حق ناطق و بذکر الله متذکر و بنسائم
 روح زنده و بنفحات حی و دود تروتازه اند قسم
 بجمال قدم که الیوم هیئت عالم و هیکل امم در ظل اسم
 اعظمست و حال اگر چه ناس ملتفت نیستند لکن عنقریب
 قوه نفوز کلمه الهیه چنان در ارکان عالم تأثیر نماید
 که کل بشای رب جلیل و تقدیس احبای رحمن مشغول
 شوند و البهاء علیک ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای موقن بآیات الله علیک بهاء الله چند جواب مرقوم
 شد لهذا حال اختصار میثور بجهت جناب خان و میرزا

مکاتیبی خواستید ارسال شد امید از صون و حمایت
 الهیه چنانست که در هر دریا که هستی، بتنزیه و تقدیس
 مشهور آن آفاق گردی و بوصایا و نضائح الهیه عامل شوی
 والبهاء عليك ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای موفق به هدایت الهیه هدایت بر چند نوعست ^{بت} هدا
 لست که اقرار و اعتراف بر وحدانیت جمال رحمن است
 و ازعان و ایقان قلب و وجدانست که فیض حضرت یزدا ^{بست}
 اما فیض شامل و هدایت کامل انوار ساطعه شمس حقیقت
 است که از جمیع جهات وجود و کینونت سالک را احاطه ^{بدا} نمائد
 یعنی سراج نورای هدئی در زجا جبه قلب بر افروزد و اشعه
 نورانیه اش چنان از زجا جات اعضا و جوارح ساطع شود که
 جهانی را روشن نماید این هدایت هدایت کامله است
 و این موهبت موهبت شامله و البهاء عليك

عبدالبهاء عباس

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مهندی بنور الهدی در جمیع اعصار مقربین تمنای
 این می نمودند که نفخه از ریاض احدیت استشمام نمایند
 و بمشاهده آیتی از آیات شمس هویت فائز گردند حضرت
 کلیم از فوز بمشاهده تجلی نور و لمعه طور منصعق شد
 و حضرت خلیل از ملاحظه انوار وجه ندای اتی و جهت
 وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً وما انا من المشرکین
 بر افراخت و حضرت مسیح از هبوب نسائم روح القدس
 الہی الہی سبغت نعمتک و سبقت رحمتک صبیان ملوک
 فرمود تو الحمد لله از نجات این ریاض و طغفات این حیا
 زنده گشتی ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مشتاق مطاف ملأ علی ناله و فغان از نیوان هجران
 و حسرت و حرمان بسمع این مشتاقان رسید و قلب از

انفکاسات تحسرات و تاثرات چون طیر مذبح مضطرب
 گردید و نزدیک بخفقان رسید که آن طیر فراق بر شاخه
 اشتیاق بچه احتراق آغاز حنین و انین نمود. که مجامع
 قلوب را پریشان نمود و محافل نفوس را آه و فغان آورد
 ولی صد شکر جمال قیوم و ملک مقصود را که آن بلبل و فارا
 بنفحات قدس چنان منجذب فرمود که در جمیع احوال متوجه
 بملکوت الہی و مانوس با آثار جبروت اعلیٰ است فوراً شمارا
 احضار می نمودیم و لکن چون خدمت جناب افنان حضرت
 آقا سید احمد تعلق باین عبد داشته لهذا حضوراً بجناب
 بعد از رجوع ایشان مقرر و البہاء علیک و علی کل ثابت
 راسخ علی عهد اللہ و میثاقہ العظیم ع ع

هُوَ الْإِلٰهِي

ای طائف مطاف ملا اعلیٰ چون تأیید ملکوت جهان
 جان و جنان را رشک خلد رضوان نماید ابواب فتوح
 مفتوح گردد و صدور مشروح شود آرزوها محقق گردد

و آمال میسر الحمد لله مسافه بعیده طی نمودی و بمنزل
 مقصود پی بردی و بکعبه وجود رسیدی و بمسجد اقصی
 وارد گشتی و طواف حل و حرم کبریا نمودی و مشام را
 از تربت طاهره معطر کردی حال بکمال ثبوت با حالت
 قنوت رو بدیار الهی کن و بشارت بفضل و موهبت نامتنا^ه
 ده و ندا کن پیمانۀ پیمان بین . خمخانۀ یزدان بین .
 ساقی رخ تابان بین . سرمستی مستان بین . آن ماه غزلخوان
 بین . آن مرغ خوش الحان بین . آن نوگل خندان بین .
 آن نرکس فتان بین . آن سرو خرامان بین . آن رونق
 بستان بین . آن آیت رحمن بین . تا چند خمورت تا چند
 جمورت باری یاران حقیقی را مژده تأیید جمال قدم هدید
 که عنقریب جنور ملکوت الهی هجوم نماید و و فوراً ملا علی
 نزول نماید و اتی امر الله جلوه نماید و انوار عطاء بدرخشد
 و لیلۀ لیلا روشن گردد و کلمه الله العلیاء رایتش بلند شود
 و علم میثاق پرچمش موج بر آفاق زند نور احدیت بدرخشد
 و کوکب هدایت نوربخشد کلمه نفی منسوخ گردد و عقد نقض

مفسوخ وامت نکث ممسوخ فسوف ترون المتزلزلین
فی خسران مبین ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای شاعریگانه قصیده غزائی چون فریده نورا در زرد
عبودیت این عبد بهاء بدرگاه کبریاء انشاء نما تا از حلاوتش
کام شیرین گردد و مذاقم شکرین جمیع اوصاف اولین
و آخرین را اگر در حق ذره از خاک آستانش نمائی مقبول
و محبوب چه که با و منسوب ولی این عبد را وصفی جز
وصف عبودیت محضه و رقیقت صرفه در کام شیرین نه
تا توانی فریاد بر آوری عبد بهاء ای بنده جمال الهی ای تراب
آستانش ای خاک درگاهش تا از اینجاستابع جواب بلی
بگوش جان بشنوی شما هنوز نگفته من بلی میگویم بلی ثم

بلی ع ع
هُوَ اللَّهُ

ای سرگشته کوه و بیابان مکتوبت و اصل و بر کیفیت

مشقت و زحمت و عسرت و اقفیم معلوم است جانبازا^ن
 راه حضرت بی نیاز همیشه از جام بلا سرمست و منقطع از
 آنچه بود و هست بودند بی سروسامان راه یزدان بوده اند
 و آواره کوه و درشت در محبت رحمن ای کاش از برای این عبد
 چنین موهبتی میسر میشد ولی کجا و از چه جا چون بجهت
 آنجناب میسر اگر بشرطش قائم گردی ملاحظه کنی که اعظم
 موهبت است اگر چه فی الواقع صعب است و سخت تحمل
 بسیار مشکل است غربت و کربت تنهایی و پریشانی بی نوائی
 بی سروسامانی ع ع ولی چون بنظر آلهی نظر نمائی جام لبریز
 است و چون غسل مصفای تبریز فرح انگیز بلایای صحرای
 کربلا طاقت فرسا بود ولی در کام حضرت سید الشهدا روحی
 و روح العالمین فدای بی شیرین گردد آتش رفت باید چون خلیل
 و رچو یحیی می کنی خونم سبیل سرنگردانم نگردم از تو من
 بهر فرمان تو دارم جان و تن باری و رچو یوسف چاه و زندانم کنی
 و رزفقرم عیسی مریم کنی

هُوَ اللَّهُ

ای سرگشته صحراى محبت الله مکتوب واصل وازمصائب
 و مشقات وارده نهایت تاثر حاصل گردید ولی این بلاء
 فی الحقیقه عین عطا است چه که در سبیل محبوب الهی قسم
 بروی دلجوی او و موی مشکبوی او که این نار نور است
 و این سم شدید شراب ظهور و ریح ممزوج بکا فورفاشکر
 الله بما کنت سهی فی الشدائد و البلیاء و شریکی فی المضائب
 و الرزایاء و البها علیک ع ع

هُوَ الْإِلَهِي

ای رب هذه وصيفة مبتهلة اليك تناجيك يا الهی
 بلسان سرها و جهرها و تقول رب اغفر ذنوبي و استر عیون
 و اجعل لی مخرج صدق و طهرنی عن رجس خطیئاتی و اخلنی
 فی بحر عفوك و غفرانك يا عظیم الاحسان يا حلیم و یارحمین
 ای رب اجب مسئولاها و اكشف غمومها و نور نجومها

واجعلها آية الغفران يا مئان يا ذا الطول العظيم انك
 انت الرحمن الرحيم اى رب احفظ حفيدها فى كهف حفظك
 و حمايتك واحرس قرة عينها فى ظل صونك وكلائتك
 انك انت الكريم ذوالعطاء تغفر لمن تشاء ع ع

هُوَ اللَّهُ

اى امة الله ورقة موقنة فائزه باستان حضرت
 رحمن وارد وبروح وقلب وقلب مطاف روحانيا نوا
 طواف نمود ودر مجمع يزدانيان ومحل ربانيان حاضر
 گرديد ودر جميع اين مشاهده بذكر وفكر ويار شما مشغول
 ومألوف بود حمد كن حضرت مقصود را كه بچنين
 ذرية موفق شدى كه در چنين مواقع بيار وفكر شما افتاد
 ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

اى دوشعاع كوكب محبت الله در سبيل الهى جان و جنان
 ووجود را انفاق كنيد ورو بقربانگاه عشق نماييد تاروح

مجرر شوید و جان منور گردید و از مطلع امکان چون
 دو کوب لامع لاغ و ساطع گردید و از مشرق اکوان چون
 دو نجم بازغ طالع شوید این عالم فانی و جهان ترابی بسی
 تنگ و تاریک است آهنگ جهان الهی کنید و در فردوس
 رحمانی لانه و آشیانه سازید پری بگشاید و پروازی کنید
 تا بعالمی برسید که مقدس از ذکر و بیابست و منزّه از عرفا^ن
 اهل امکان نفعه آن گلشن تقدیس در مشام است و
 بشارتش در سمع دل و جان دائمًا بذکر شما مشغولیم
 و البهاء علیکما ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای دوستان یزدان عصر است و حنود نصر متابع الورد
 از ملکوت الهی بیحد و حصر این سپاه در هجومست و این
 نجوم اهل غفلت را رجوم آیات توحید مطلع ظاهر و با^ه
 و بینات وحدت مشارق واضح و لاغ آهنگ ملکوت الهی
 بابدع الحان بلند و گلبانگ عندلیب و فامفرح قلوب

هر هوشمند سحاب فیض در ریزش است و خورشید
 مواهب درخشنده و پربخشش جمال قدم چنان الطافی
 مبدول فرموده که خالك لطافت افلاك یافته و سنگ لعل
 بدخشان شده قطره حقیر حکم بحر محیط یافته و ذره زلیل
 کوکب جلیل گشته پس این غنیمت را از دست ندهید و
 این ماهی را از شست ننهید شب و روز بکوشید که استعداد
 ولیاقت و استحقاق تزیاید یابد و روز بروز در مراتب عرفان
 و ایقان ترقی نمائید تا نفوس محسوب گردید یاران جمال
 الهی و دوستان ربّ اعلیٰ ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای رو بنده حق مکتوب عمومی با حبابی الهی در اسکندریه
 مرقوم شد و در مسوده اسم جمیع مذکور لکن کاتب اسم شمارا
 فراموش نموده همیشه مذکور بوده و خواهید بود این قصو
 کاتب است نه فتور عبد البهاء باری از فیض قدیم و لطف
 کریم امیدوارم که همیشه چون جبل بازخ بر امر الله ثابت

وراسخ باشید و همواره بعبودیت آستان مقدس پردازید
 تا مُستغنی از سلطنت من علی الارض گردید زیرا سلطنت
 جهان بی بنیان است ملاحظه نمائید که امپراطوری ویکتوریا
 چگونه بکلی پیمیده و منطوی شد اما عبودیت بندگان الهی
 سلطنت ابدیست و بمرور و دهور شعله اش افروخته تر
 گردد و شعاعش روشن تر شود رقت نمائید که در روز
 سال پیش نفسی يك نفسی لله کشیده و هر چند منقطع از این
 عالم و جمیع شئونش بوده ولی در نقطه تراب نیز علمش بلند^{ست}
 فاعتبروا یا اولی الالباب وعلیکم البهَاء ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ثابت ثابت از تأییدات خاصه جمال قدم و اسم
 اعظم روحی لاحبائه الفدا مستدعی و ملتسمیم که در جمیع شئون
 موفق گردی الیوم مغناطیس اعظم تأییدات الهیه اتحاد
 و اتفاق دوستان الهیست قسم بان جوهر وجود و ملک
 محمود که اتحاد و یگانگی احبای الهی چنان تاثیر و نفوذی در عالم

وجود دارد که بتقریر و تخریر نیاید و همچنین اختلاف و بیگانگی در میان دوستان رحمانی چنان مضرتی در حیز شهود آرد که تصور نتوان نمود پس ای یار دیرین بجان و دل بکوش که بیگانگی از میان عباد الهی زائل گردد و بیگانگی روحانی و ^{نی} جدی رحمانی بمیان آید و چون این شاهد اتحاد و اتفاق در انجمن یاران جلوه نماید عیش روحانی و جشن رحمانی تأسیس گردد و دلبر امر الله و شهریار محبت الله در کوه و دشت و صحرا خیمه برافرازد و روح و ریحان بمیان آید و جهان جنت الهی گردد و اگر اختلاف و بیگانگی بین دوستان باقی ماند روز بروز شعله محبت الله مخمور گردد و خمورت و جمورت احاطه کند ع ع پس تا توانی در ایتلاف بکوش تا عبد البهاء راضی گردد و روح و ریحان رخ نماید فوالله الذی لا اله الا هو چون تصور الفت یاران نمایم جان نفحات قدس استشمام نماید و چون ملاحظه اختلاف یاران کنم نهایت غموم و هموم مستولی گردد باری دیگر آنجناب ملاحظه نماید که چه باید کنید و چگونه باید حرکت نمایید و البهاء علیک و علی کل

ثابت راسخ علی الميثاق ع ع الحمد لله مؤید و موفقی
 و نظر عنایت در جمیع شئون شامل چون بدستور العمل
 مجری نمائی من کفالت تأییدت را از جمیع جهات مینمایم ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ثابت بر میثاق محزون مباش دلخون مباش منظور
 نظر عنایت بوده و هستید اگر در مکاتبه فتوری حاصل
 الحمد لله در محبت و ثبوت ثابت اصل توجه قلوب است
 نه ترسل صحائف پر عرض و طول در مقام عبودیت باستان
 مقدس جمال الهی ثابت و مستقیم باش و بنشر نجات الله
 پرداز حکم صد صحیفه مرسوله در هر ساعتی دارد و رقه مهتره
 صحیح و سالم و اصل مطمئن باشید و البهاء علیک ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بهاء الهی ای شمس حقیقت ملا اعلی ای نیر اعظم ملکوت
 غیب اخفی این بندگان الوارت شیفته روی تواند و

آشفته موی تو سرمست جام تواند و می پرست میکند
 مدام تو بسته دام تواند و مرغ شبا هنگ بام تو گلهای چین
 تواند و سبزه جویبار گلشن تو تأیید و توفیق بخش که در
 راه محبت جانفشانی نمایند و در ظل عنایت کامرانی
 ای یزدان مهربان توانائی ده تا بخدمت امرت قیام نمایند
 و بینائی بخش تا اسرار احدیت کشف کنند قوت نطق
 عنایت کن تا بشنایت مشغول گردند و در ظل الطافت محفوظ
 ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده موقن بالله حمد خدا را که از معین هدایت
 تسنیم عنایت نوشیدی و از مشرق الطاف انوار شمس
 حقیقت مشاهده نمودی و از قافله گمشده رستی و
 براه رشاد پیوستی دستی از آستین در آوردی و لثالی
 استغنا بر جهان و جهانیان افشاندی تا بحال چنین واقع
 نشده که نفسی در مقام امتحان از بنده از بندگان چیزی
 طلبد و یا سوالی نماید جواب بشنود در آیات قرآن

ملاحظه نماید اما این عبد نظر بزحمات ضجیع آنجناب
 وهمت بلندش در خدمات مسجونین و اسرا و تحملش
 انواع بلایا و شماتت اعدا با وجود سؤال از روی امتحان
 جواب مرقوم نمود از همین باید بدانی که زحمات او هد
 نرفته است بلکه در ساحت قدس ملکوت و نزد این عبد
 و عبار در حمن مذکور و مشهور است و البهاء علیک ع
 با ورقه موقنه ضلع اذن زیارت روضه مقدسه را دارید

هُوَ الْإِلهِيُّ

ای بنده صادق حق در ساحت یاران الهی مذکوری و
 در انجمن دوستان معنوی مقبول از یاران حدتی بینی
 و یا شدتی ملاحظه کنی شکر کن که ملحوظ نظرشان گشتی
 و منظور بصرشان گویند که لیلی اقداح دیگران پراز حلو^ی
 شکرین می نمود و کاسه مجنون می شکست چون از مجنون
 پرسیدند گفت این دلیل عنایت و محبت است لهذا شما
 محزون مشوید بلکه ممنون گردید که نامتان بر زبان یاران

میگذرد بندهٔ دوستان باش و خاک پای یاران و در
 مراتب عرفان و بیان آنچه از این قلم صادر بیان کن چه که
 هر کس بآن مأمور تا کل در ظل کلمهٔ واحده جمع گردند
 چه که مرجع کل الیوم منصوص است ع ع

هُوَ الْإِبْهِي

ای نهال بوستان محبت الله شکر کن حضرت احدیت را که
 در جو بیار محبت الله روئیدی و از شهد عرفان چشیدی و
 از جام الطاف نوشیدی و در ساحت اقدس مقبول گشتی
 از فضل و عنایت جمال قدم امیدوارم که چون شمع
 بر افروزی و حجابات محتجبین را بسوزی
 و چشم از جهان و جهانیان بدوزی
 و پر شوق و وله گردی و بشور
 و شغف آئی و البهاء

علیک

ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ناظر بشطرا الهی شکر الطاف خفیه جمال مبارک را
 که بعد از صعود بملکوت عزتیش از عنایات جلیله اش
 محروم نفرمود و از احسانات عمیمه اش مأیوس ننمود
 ابواب فیض رحمانیش را از ملکوت غیب گشود و اسرار
 غیبت جمال کبریائیش را در هوتیت بصیرت مشهور فرمود
 اگر چشم سراز مشاهده روی دلجویش بازماند دیده ستر
 از انوار جمال احدیتش روشن است و اگر سمع ظاهر از استماع
 کلمات مبارکش محروم گردید گوش جان از ملکوت بهایش
 بصلاهی هوشیاری متلذذ شکراله ثم حمدا له من هذا
 الفضل العظیم والبهاء علیک وعلی کل منقطع توجه الی
 ملکوته الکریم عبدالبهاء ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ناظر بملکوت الهی در سبیل محبوب آفاق جان و مال

وراحت و آسایش فداکن تا در جهان خدائی سرافراز گردی
 و از بحر الطاف رحمانی نصیب و بهره یابی از کاس عنایت
 بنوشی و در ظل موهبت درائی در حدیقه باقیه بمواید
 سمائیّه متلذذ شوی و در ریاض احدیه بنفحات قدس
 مشام معطر نمائی ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده درگاه الهی در سبیل پروردگار چنان سبک و
 چالاک شو که بقدمی از افلاک درگذری و در هر قدمی هزار
 منزل قطع نمائی فضل محبوب الهی روحی لاجبائیه فدا چون
 یار و یاور گردد در آنی مقامات لانهایه طی شود و مقاعد
 صدق و مقامات قدس منزل گردد ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

آنچه مرقوم نموده بودید ملحوظ شد و آنچه ذکر نموده بودید
 ایضاً مسموع گردید این معلومست که این آوارگان جمیع

شئون جسمانی و روحانی را در سبیل الهی فدا نموده که شا
 نفوسی موجود گردد و در عرصه شهود مشهور آید که بنفحات
 قدس روح الله زنده شود و مظهر تقدیس و تنزیه گردد
 تا حقیقت ساطعه فؤادك منزلی طهره لنزولی تحقق یابد
 این را بدان که چون کینونت وجود استعداد یابد و حقیقت
 ذات لطافت و صفا حاصل کند انوار فیوضات شمس
 حقیقت در آن ساطع و لامع گردد و نفحات قلوب مشام را
 معطر کند ایقن بذلك فاطمئن والروح عليك ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَنْ هَذَا عَبْدُكَ الْمُبْتَهَلُ إِلَيْكَ الْمْتَضَرِّعُ
 بِبَابِ أَحَدِيَّتِكَ الثَّابِتِ الرَّاسِخِ عَلَى عَهْدِكَ وَمِثَاقِكَ
 النَّاطِقِ بِثَنَائِكَ الْمَتَذَكِّرِ بِذِكْرِكَ الْمُنْجَذِبِ إِلَيْكَ الْمَشْتَعِلِ
 بِنَارِ مَحَبَّتِكَ اللَّهُمَّ آيِدِهِ وَشَيْدِهِ بِقُوَّتِكَ وَقَدْرَتِكَ اجْعَلْهُ
 آيَةَ مَلَكُوتِكَ الْإِلَهِيِّ حَتَّى يَثْبُتَ الضَّعْفَاءُ عَلَى عَهْدِكَ وَمِثَاقِكَ
 يَا رَبَّ السَّلْطَنَةِ الْعِظْمَى وَيَشْوِقُ الْكَسَلَى عَلَى الْقِيَامِ عَلَى

امرك يا ذا القوّة القاهرة على الاشياء ويبرء كل اكمه
 بنور العرفان ويشفي كل مريض بروح الايقان وينطق كل
 صامت بابداع البيان واحسن تبيان ايوب اجعله
 آيتك الكبرى ومطلع موهبتك العظمى ومظهر آثار رحمتك
 التي سبقت الاشياء يا مالك الآخرة والاولى وبارك له
 في جميع الامور انك انت المقتدر الغفور اى ثابت برميثاق
 برخدمت حق چنان قيام نما كه كل من على الارض داعجز
 يابي ودر ساحت جمال قدم روحى لاحبائه الفدا چنان
 فانى باش كه خور را محو ولا شئ بينى وچون باين مقام بلند
 اعلى رسى بقوتى از ملكوت الهى جنود نقض راهبء منبثا
 كنى وسپاه شبهات را بصولتى درهم شكنى ولشكرا وهام
 را بجملة پريشان نمائى وذلك بقوّة ربك الرحمن الرحيم ع
 دع الضعفاء فى حفرة الارتياب واترك الاصم مخنوم السمع
 بغضب من الله وذر الاكمه مغشى البصر بغشاوة الاحتجاب
 وتوجه الى رب الارباب بقلب خاضع وهيكلى خاشع ووجه
 ساطع وبشر لامع وروح مستبشر تالله الحق حينئذ تستغرق

في بحار الرحمة وتسترزق من مائدة النعمة وتذوق حلوة
 الموهبة وتنشأ من صهباء فضل ربك العلي الكريم
 اليوم ساقى ميثاق نير آفاق تجلي رحمانيت از ملكوت غيب
 جبروت ابهي ميفر مايد وكاس عطاي بخشد هنيئا للشارين
 والبهاء عليك ع ع

هُوَ الْإِبْهِيُّ

الهي الهي تراني مضطرم الفؤاد ومنجم الدموع ومضطرب
 القلب من خشية سطوة قهرك كاني المحوت المتبلبل
 على التراب والطيور الواقع في مخالاب العقاب خوفا من
 غضبك يا واضع العهد والميثاق اي رب اغثنني من اضطرابي
 وخلصني من اضطرابي ونجني من قلقي وادركني من اضطرابي
 وتجل علي بتجلي السكون والاطمينان في جميع الشؤون والراحة
 والامان يا حي يا قيوم وادزقني قلبا مطمئنا وصدرا منشرا
 وروحا مستبشرا وفؤادا منتعشا وعينا ناظرة وجبهة
 ناظرة وبصيرة ساهرة ولسانا ناطقا وفكرا ثاقبا ونطقا

بليغاً وبيانياً فصيحاً انك انت المعطي الكريم البديع العطوف
 ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

الهي انت الذي سبقت رحمتك و سبقت نعمتك و تمت
 حجتك و كمل برهانك و ظهر سلطانك و برز اقتدارك و اكملت
 لعبارك و بينك المبين و مددت صراطك المستقيم و اظهرت
 منهجك القويم فاحفظه يا الهي عن تحريف الغالين و
 بدع المبتدعين و احفظ حصن امرك عن المارقين بقدرتك
 يا ارحم الراحمين و بسلطانك التافذ في ملكوت السموات
 و الارضين و البهاء و الروح على عبدك الذي جعلته ثابتاً
 على امرك العظيم و راسخاً على حبك بين العالمين ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

اي دلسوخته هجران الهي آن جمال موعود مليك مقصور
 سلطان وجود كشف نقاب و هتك حجاب فرمود پرده
 برانداخت و علم دلبري برافراخت عرض جمال كرد

ورايت اجلال برافراشت تجلی آفتاب کرد و جلوۀ جہان
 چون گل در چمن رخ برافروخت و چون نار سیناء و آتش
 موسی در سدرۃ الہی شعلہ نورانی روشن کرد با وجود
 این فیض شامل و طلوع بدر کامل نابینایان محروم شدند
 و محتجبان مہجوران بی خوردان ممنوع شدند و افسردگان
 مایوس حال آن آفتاب با فوق عزت صعود نمود و آن
 سراج در زجاجہ ملأ اعلی برافروخت و ابواب مشاہدہ
 مسدود شد و لکن تو کہ ایام لقار ادراک نمودی و بموجب
 رب الہی فائز شدی بعروہ و ثقای تقی متشبث شو و مجبل
 متین اخلاق اہل علیین متمسک گرد تا شکرانہ این نعمت
 نمائی و البہاء علیک ع

هُوَ الْإِلٰهِي

ای دوزاثر مشکین نفس حمد کنید حضرت معبود را
 کہ بمنہا مقصود جواہر وجود فائز گردیدید رشت و صحرا
 و کوه و دریا قطع نمودید و بکعبہ حقیقی سر منزل جانان

وارد گشتید حول هر کوزه و اثر غیر متناهی طواف نمودید
 و مشام بنفحات قدس تربت مقدسه معطر گردید خاک
 آستان مبارک را کحل الجواهر بصر نمودید و روضه منوره
 را سقایت و آبیاری کردید این فضل و موهبت هر چند
 حال قدر و مقامش معلوم نیست ولی عنقریب آثارش ظاهر
 گردد و انوارش باهرشود شمعش اشراق نماید و آتشش
 در قلب آفاق شعله زند باری در هر رمی صد هزار شکر
 نمائید که باین موهبت کبری موفق گردیدید ع ع

هو الاهی

ای محتمل بلایا و مشقات و رزایا در سبیل جمال الاهی
 روحی لأحبائهم الذین ذاقوا حلاوة البلاء و سرعوا الی مشهد
 الفدا فدا شکر کن جمال قیوم را که بدرقه عنایتش و فضل
 احدیتش رسید و شامل شد که در سبیل محبتش جام بلا
 نوشیدی و زهر جفا چشیدی در آتش ظلم و عدوان چون
 گل و ریحان شکفتی و از شدت جور ستمکاران نیا شفتی سم

نفع در سبیل عشق یارب دیع شهد فائقست و تلخی زهر
 هلاهل شیرینتر از سلسبیل سائل نعمت اعداد در راه حق
 نعمت دوستانست و زحمت ظالمان رحمت بی پایان
 چه که ایام در گذراست و حیات بی تحمل بلایا و روزایا فی
 سبیل الله بی فائده و ثمر در عاقبت ایام چون تأمل نماید
 و ملاحظه کند که اوقات در میان شدائد و مصائب فی
 حب الله منتهی شد بهتر است و یا آنکه مشاهده کند که
 در بالین راحت گذرانده چون هر دو گذشته است اول
 گوارا تر بلکه شمر شجر حیات روح پرور باشد و ثانی لم یکن
 شیئا مذکورا بلکه باعث اسف و حسرت گردد پس حمد
 کن خدا را که باین موهبت که اعظم آمال مقربین است
 فائز شدی گردد عطا بخشد اینک صدفش دلها
 و رتیر بلا آید اینک هدفش جانها اخوی آقا حسین را
 از قبل گمگشته بادیة محبت الله تبلیغ ابدع الهی برسانید
 والروح والبهاء علیک وعلی ابناء الله

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مخمور باره رحمانی فضل حضرت ربّ جلیل را
 ملاحظه فرما که چه قدر عظیم است وجودش چه قدر بدیع
 که این عبد البهاء در این وقت که شمس سما آفل وانجمن
 گروه مختلف حافل خامه برداشته و روی از کل برتافته و
 بیاد تو مشغول گشته ای یار معنوی از الطاف الهی امیدوارم
 که چون شمع برافروزی و حجبات جمیع احزاب بسوزی
 و چون ستاره افق عزت بدرخشی و دلیل هر علیل شوی
 و هادی سبیل هر گمگشته ذلیل آتش عشق الهی روشن کنی
 و شعله در بن و بنگاه این عالم زنی ابواب فتوح بگشائی
 و روح مبذول داری ای دوست حقیقی اگر بدانی در این
 بساط چه قدر عزیزی البته پر بر آری و پرواز کنی و البهاء علیک
 ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مددهوش صهبای الهی و پر جوش در آتش محبت ربّانی

در شب و روز آنی نمیگذرد مگر آنکه در خاطر مشتاقان گذرد
 و بیاد یاران آئی با وجود این چگونه گمان کنی که محرومی و
 مهجور و منسی و متروک و حال آنکه مخصوص آنجناب
 ورقه ارسال شد همچو مدان که آنی فراموش شوی و یا
 دقیقه از فکر بروی همیشه مذکور بوده و هستی و در جمیع
 قلوب حاضر و موجود بوده و خواهی بود این روابط معنوی
 حبل متین الهیست و هن و فتور و سستی و قصوری در
 آن ممکن نه بیقین مبین بدان که احبای با وفای حق در این
 محضر ذکرشان چون شمع ساطعت و یادشان چون شمس
 لامع از فضل اعظم جمال قدم امیدواریم که روابط قلبیه
 ایشان یوماً فیوماً شدیدتر گردد و انجذابات روحیه شان
 عظیمتر شود از مواهب این قرن مبارک مطلع عنایات حضرت
 احدیت گردند و ازالطاف عظیمه ایام مشرق کواکب افق
 رحمانیت شوند کور عظیم است و صاحب کور جمال مبین
 سمایش شریعت تقدیس است و فائض بر مزرعه هر عزیز
 و خسیس و شمس حقیقت ذات الوهیت است که جمیع

مظاهرش در ساثر اکوار بمقام عبودیت بودند ارضش
 ارض حقائق کلیه مستفیضة از اشعه ساطعه از نیر اعظم
 است و بحرش محیط اکبر است حدائقش جنان فرروس
 است و شقائقش معطر بنفحات قدس چشمه اش
 عین تسنیم است و کوثرش ماء معین فیه شفاء للشاربین
 اثمارش مالارئت عین ولا سمعت اذن ولا خطر علی قلب
 بشر و نعماتش الحان طیور بقاست و اصواتش ترنمات
 حمامه وفا نغمه اش حقائق و معانیست و رتبه اش
 بدایع آیات رحمانی بحرش عذب فرات است نهرش
 زلال آب حیات قطره اش چون دریا در جوش و خروشت
 و ذره اش چون آفتاب مشهور و معروف مقصد از این
 از کار آنکه ما منتظریم که انشاء الله مؤید بخدمت امر الله گردی
 و موفق بر اعلاء کلمه الله در این صورت چگونه

فراموش شوی استغفر الله عن

ذلت مطمئن بعنایت

باش و البهاء علیک ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مظهر صدق در محبت جمال قدم در این رباط هزار در
 مأمونی نه و در این خرابه زار ویران بی ثمر ملجأ و پناهی نه
 اگر حصن حصین خواهی ظل رت مجید بجو و اگر قصر مشید
 خواهی مقعد صدق عند ملیک قدیر طلب و اگر سفینه
 نجات جوئی بشریعت الله متمسک شو و اگر چشمه ماء
 حیات طلبی در معانی کلمات الله تفکر نما و اگر فوز و فلاح
 خواهی در عهد و میثاق الهی محکم و استوار شو و اگر رضای
 جمال الاهی جوئی بتقدیس و طهارت کبوی ظاهر گرد و اگر
 عزت قدیمه جوئی بغنای الهی از ما درون غنی شو و البهاء علیک
 ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای منجذب بنفحات الله چندیست که نفعه از آن جماعه
 حدیقه و فاستماع نگرید و نفعه از آن بوستان صفا
 استشمام نشد و حال آنکه ما را همیشه کمال انظار است

که حوادث مسرّه از آن شطر وارد گردد و اخبار مفرّحه استماع
 شود چه که قلوب بمنزله ریاضت و خبرهای خوش یاران
 الهی چون نسیم صبحگاهی و خبر خوش مژده اشتعال است
 و بشارت نشرفحات و نسّمات اگر بدانی خاطر در این
 بساط چه قدر عزیز است البته بال و پرا نبساط بگشائی و
 از این رباط هزار درر باشیان ملکوت انور پرواز نمائی و
 چنان بطرب آئی و نغره یا بشری و ابشری بر آری که ولوله
 درملا اعلی اندازی و جهانیرا بنا رحبت الله بسوزی و چون
 سراج روشن بر افروزی باری آنجناب باید در تبریز شور
 انگیز گردند و رستخیز بر آرند و شیر و شهد آمیز شوند
 یعنی شیر عرفانرا با شهد محبت جمال رحمن بیا میزند و غذا
 روح بدیع بجمع مبدول دارید تا آن خطه و دیار بفیوضات
 پروردگار گلزار وحدت گردد و لاله زار معرفت شور
 حضرت والا و لیعهد عدالت مهد الحمد لله بجمع رعیت مانند
 پدرمهربانند قدر این نعمت را بدانید البته دائماً تا بیدش را از دگر
 احدیت نخواهید و البهاء علیک ع

هو اگر ابھی

ای ناطق بثنای حق و متمسک بعهد و پیمان الہی چندیست
 کہ از گلزار اسرار ت نسیمی مشکبار نوزیدہ و از گلشن احوالت
 شمیمی عنبر نثار نرسیدہ چراساکت و صامتی و والہ و ہامد
 وقت نطق و بیانست و ہنگام غریدن چون شیر ژیان
 اگر آہنگ اوج اعلی داری پری بگشا و اگر توجہ بمنظر ابھی
 داری پروازی بکن و اگر سلسبیل معین حیوان طلبی در ظلمات
 بلا یا بشتاب و اگر شہادت کربلا جوئی در بحر کرب و بلا خوض
 کن از چیزی فتور میار و قصور مساز آنچه در سبیل الہی از
 احوال و حوادث و طواری و مصائب و موارد حاصل کل
 تاکید در تائید است و بشارات رب مجید مقصود این است
 کہ منتظر چہ روزی و مراقب چہ ایام وقت میگذر رعنائت
 جمال قدم در حق آنجناب رفتہا در جہ بور و الطاف ملکوت
 الہی امیدواریم کہ مستمر باشد و البہاء علیک

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ناظر بملکوت الہی اگر طالب جمال ذوالجلالی تشریف
 بذیل رضا بجو و اگر تشنه سلسبیل حیاتی از معین صافی
 صدق و وفا بنوش اگر سالک سبیل نجاتی باریہ اشتیاق
 پیما و اگر ناظر بملکوت ابھائی از بشارت ملاء علی رخی
 روشن نما و اگر متوسل بذیل هدائی در گلشن توحید رخی
 بیفروز و اگر مصطلی از قبضہ شعلہ سینائی آتش جہی بر افروز
 و اگر مجنون صحراء اشتیاقی بنا ر عشق بسوز و اگر مفتون
 روی دلجوی محبوب آفاقی سر پر شوری بجو و آتش جانسوز
 بجو و والہ و شیدا شو سرگشته و رسوا شو تا نامت محرک
 قلوب قدسیان گردد و شامت روشنتر از صبح خاکیان
 چشم بنور قدیم بینا گردد گوش با سماع کلام رب مجید شنوا
 شود دل جنت الہی گردد و گل گل و ریحان اهل وفا جمیع
 این مراتب حصولش منوط بثبوت بر عهد و میثاق اللہ
 و البہاء علیک ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ورقه ثابتہ در نشر میثاق بکوش و اماء الرحمن را
 بظّل شجره انیسار لالت کن آیات عهد را تلاوت نما
 و بیانات پیمان را واضح کن در درگاه احدیت مقبولی بعورت
 این عبد سخن گو آزادگی در جهان یافتی بندگی عبد البهارا
 و زرد زبان نما طلعات قدس در قطب فر دوس یار تو نمایند
 تو یار این عبد نما و فریاد یا عبد البهاء و یار قیق البهاء
 و یا اسیر البهاء و یا مستجیر البهاء بلند کن ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ورقه طیبہ شکر کن خدا را که منتسب بآن جان پاکی
 و شمره آن شجره پر طراوت از رشحات سحاب افلاک قسم
 بجمال قدم که آن منجذب بنفحات قدس از ملکوت الہی
 بتوناظر و منظر ظهور آثار شعله نار محبت اللہ پس تو
 چون جزء ممتزج با و بودی انشاء اللہ بعون و عنایت الہیہ

سلالة اورا از پستان محبت الله شیردهی و از معین معرفت
 الله بنوشانی و در آغوش عنایت پیروری تا این دو فرع
 بکمالات اصل ظاهر و عیان گردند و فی الحقیقه سلالة
 جان و دل او باشند نه اولاد آب و گل از حق میطلبیم که
 موفق و متوید گردی ع ع

هو الاهی

ای ورقه موقنه جناب جلیل جلیل آقا میرزا علی وارد
 ارض اقدس بقعه مبارکه گشتند و بزیارت مرکز دائره غیر
 متناهیة یعنی روضه مبارکه مشرف گردیدند و در جمیع
 احوال بیاد دوستان بود و بذکریاران مألوف بود بعد
 بغزنی ثابت مراجعت بوطن جمال قدم نمود که شاید در
 حقیقی را از الطاف جدیدت مجید بشوق و شغف آرد
 و وجد و طرب دهد و لیس ذلك علی الله بعزیزو پس
 قدر او را بدان که در جمیع مواقع دعای خیر در حق تو نمود
 و الطاف بی پایان الهی در حق تو خواست و البهاء علیک و

على كل امة ثابتة ع ع

هو الابهى

ای ورقه مبارکه آن فرع رفیع بافق علیّین صعود فرمود
 و آن نجم منیر در فلک اثیر طلوع نمود آن مرغ سحر در گلشن
 الهی آغاز نغمه جانپرو در کرد و آن نهر اکرم بجز اعظم رجوع نمود
 پس محزون مباش مغموم مباش رخ را مخراش بتسلی الهی متسل
 باش ذروه ملکوت محل اجتماعست ظل حضرت رب و در
 موقع ملاقات آن ملاقات ابدیست و آن اجتماع سرمدی
 و آن عیش و عشرت دائمی عنقریب جمیع در آن صومعه
 الهیه جمع گردیم و کل در آن جهان وسیع بال
 و پرگشائیم یومئذ یفرح الثابتون یصرح
 المتزلزلون و جوه یومئذ تستبشر
 و جوه یومئذ تغبر ترهقها
 قرة الحرمان
 بقلوب مستنفر و البهاء عليك ع ع

هُوَ الْقِيَوْمُ

ای منجذب بنفحات قدس آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید شوق تشرف بتقبیل آستان الهی و اشتیاق طواف مطاف ملا اعلیٰ چنان آنجناب را جذب نمود که در فکر تفریق در تبریز افتادید و بعضی بلکه کلیتاً امور را فیصل داده و اسباب جمع نموده بکمال شتاب عزم حضور در ساحت مقدسه عتبه رب الارباب نمودید در جواب مختصر بجناب حاجی سید جواد گفته شد که مرقوم نماید که تعجیل مفرمائید مقصود این است که چون الیوم اعظم امور صون و حفظ امر الله است از شوائب خارجه و داخله و نشر نفحات الله است بکمال حکمت و ملائمت و تخریص و تشویق احب است باطاعت و انقیاد او امر حکومت و خلوص نیت بسرپر سلطنت و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت بایکدیگر و معاشرت و ملاطفت و صداقت و مودت با سایر طوائف

بتمام روح و ریجان و وجود آنجناب نظر باین حکمتها
 در آذربایجان الزم علی العجاله بخدمت امرالله که
 اعظم موهبت است مشغولید انشاء الله هر وقت
 اسبابی فراهم آید که غیوبت شما از آنجا جا نژ باشد
 فوراً اخبار میشود که احرام کوی دوست بر بندید و
 بشرف اکبر فائز شوید اما حال باید بعون و صون
 حضرت مقصود در این امور مذکوره جمیع احباب را
 دلالت فرمائید بلکه معاونت کنید که بفضل جمال
 قدم سبب نفوز کلمه گردیم الیوم یوم تأسیس است
 و تأسیس بحکمت تبلیغ است اما باید ملاحظه نمود
 که قسمی امر تبلیغ مجزی شود که سبب فزع مردم نگردد
 و علت وحشت قلب نشود اعلی حضرت شهر یاری
 و حضرت اشرف و الا ولیعهد نصرهم الله نهایت عنایت
 دارند ولی اگر کار چنان واقع گردد که فزع عمومی حاصل
 شود مثل اردبیل مجبور بر تعرض میشوند و در چنین
 وقت تعرض مختصر در حکومت مدار تسکین و محافظت

چنانچه اگر آقا سید اسد الله را حکومت حبس نمی نمود بکلی
 اورا عوام هلاک میکرد خلاصه مطلب اینست که
 وجود شما حال در آذربایجان لازمست نمی شود که تشریف
 بیاورید والسلام ع ع

با وجود این اگر چنانچه زحمت زیاد بر شما وارد و تحمل
 مشکل باز اختیار با شماست تشریف بیاورید ع ع

هُوَ اللَّهُ

الله الجبى ای بنده آستان جمال الجبى روحى لاجبانه
 الفدا مکتوب مفصل بدقت ملاحظه گردید جمیع
 مطالب معلوم شد مکاتیب چندى ارسال گردید
 بعد از تلاوت در مجالس بصاحبان نشان برسد محزون
 مباش این همسات حزب فتور بکلی از عالم وجود محو
 میشود خدا در قرآن میفرماید فاما الزبد فیذهب
 جفاء واما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض باری در
 کمال ملاطفت نفوس ضعیفه را بمیشاق الهی دلالت و

هدایت فرمائید تا از کأس توحید بنوشند ولی
 نفوسیکه در نهایت خصومت علی الله هستند از آن
 نفوس بطور خوش اجتناب لازم زیرا برودت و خمور تشنه
 تأثیر مینماید اینست که میفرماید لا تكونوا مع الذین
 قست قلوبهم عن ذکر الله ولی ضعفا را بهیچوجه ترک
 نکنید و مأیوس نشوید و هریک را بکمال مهربانی تفهیم
 نمائید و مأیوس نشوید عاقبت بینا شوند و بحقیقت واقف
 گردند باید انشاء الله بتأییدات جمال الهی چنان قیام
 بر نصرت میثاق نمائی که کل حیران مانند فسوف تری
 علم الميثاق خافقاً علی اعلیٰ قلیل الآفاق و تری المتزلزلین
 فی خسران مبین و البهاء علیک و علی کل عبد منیب

ع ع

هُوَ اللَّهُ

الهی الهی انی اغتر جبینی بتراب الذل و الانکسار متضرعاً
 الیک فی اللیل و النهار مبتهلاً الی ملکوتک یارب المختار
 ان تغفر لی ذنوبی و تعفو خطیئاتی الی ثقلت علی ظهری

وتفتح بصرى بمشاهدة آيات الطافك وتجعلنى تقر
عينى بالامعان فى آثارك وتشرح صدرى بآيات توحيدك
وتفرح روحى حتى ارى وجوهاً نورانية وكنوزاً رحمانية
وطيوراً سماوية وحقائق ربانية وكينونات مرآية صافية
مرسمة فيها صور الملائكة على منعكسة من انوار الحقيقة
النوراء من الملكوت الالهى حاكية عن فيوضات السموات
العلية ملتهبة بنار محبتك بين الورى فلك الحمد على ما
انعمت بهذه المنحة واسبغت هذه النعمة واتممت
هذه الرحمة واريتنى قلوباً صافية ووجوهاً باهية وابصاراً
حديدة وازاناً صاغية وعقولاً واعينة وكينونات حاكية
عن فيضك الجديد ونورك المبين ومنها هذا العبد المتدلل
بباب احديتك المنكسر الى ملكوت تقديسك يناجيك
ويقول رب ايدنى على الخضوع والخشوع ووقفنى على
الانقطاع عما سواك والاشتغال بذكرك واعلاء كلمتك
ونشر نجاتك وترتيل آياتك وايضاح بيناتك ووقفه يا الهى
على لك انك انت الكريم الرحيم الوهاب انك انت العزيز المنان

هُوَ اللَّهُ

الحمد لله الذي احاطت فيوضاته وظهرت آياته وارتفعت
 راياته وفاضت من غمام فضله غيثها طل وفيضها ابل
 فاهتزت وربت وانبتت ارض الحقائق النورانية نباتاً
 حسناً ورياحين رحمانية وتزينت وتأنقت وزكت وزهت
 وازهرت باوراد الحقائق والمعاني وازهار الحكمة والعرفان
 الالهى والصلاة والتحية والثناء على مركز الهدى و
 سراج الملائكة الحقة النورانية والكنونة الرحمانية
 الدرة البيضاء والفريدة العصماء والخريدة النوراء
 المتلألئة في اوج العلى على آفاق الانشاء وعلى الذين
 استفاضوا من فيضها واستسقوا من غيها واستشرقوا
 من انوارها واستكشفوا اسرارها ايها الرجل الجليل
 اتى اخاطبك بقلب خافق بمحبة الله وصدر منشرح
 بذكر الله وروح مستبشر ببشارات الله حتى تاخذك نفحات
 القدس وتجذبك الى محفل الانس وتجعلك شعلة نوراً

ملتهبة بنا رحمة الله مضيئة بنور معرفة الله ان هذا
 لهو المنحة الكبرى والموهبة العظمى هنيئاً لمن نالهها و
 عليك التحية والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

الحمد لله الذي اشرق الوجود بنور وحدانيته وغدت
 آيات ملكوته شهوراً بفرادانيته وتجلي على هياكل التوحيد
 نور لا تخ من آثار ربانيته وظهر على ابصار اهل التجريد
 اشعة ساطعة من شمس الوهية فحضعت وخشعت و
 بختت وعنت الوجوه لحضرة قيوميته والتحية والثناء
 والنور والبهاشميت وسطع في حقيقة شاخصة بنصوص
 ربوبيته وبعديا حبيب القلوب هل رايت او سمعت
 او خطر ببال بشرا وتصور لاحد امر أعظم من سلطان ربك
 الرحمن وقوة مولاك المنان انه اشرق نوره وظهر ظهوره
 واضاء مصباحه وتنفس صباحه وهبت نسيم رياض مواهبه
 وشبت نار جوده ورغائبه في يوم اتفق الامم واجتمع اهل

العالم على تنكيس اعلامه وطحى شراعه وطمس شعائره
وهو بقوة اسمه الاعظم المجلى من ملكوت الغيب على
آفاق الامم جعل العلم المبين يتموج على كل صرح عظيم
ونوره القديم يشرق ويضئ على الآفاق بسطوع شديد
يريدون ان يطفئوا نورا لله بافواههم وياى الله الا ان
يتم نوره ولو كره الكافرون وانك انت يايتها المشكاة
الموقد فيها مصباح محبة الله فاشرق بنورا العرفان فى
محافل البيان ليظهر سر التبيان فى حقيقة الانسان
وتجلى الابصار بمشاهدة آيات ربك وتعى الأذان من
كلمات هنق ام الكتاب وتهتز الارواح من انفا سطيب
عبقت من مهت موهبة الله تالله الحق ان ذلك خير لك
من ملك عظيم وسلطان قويم وغناء ليس له مثل فانه
ملك لا يفنى بدوام الله القديم ع ع

هُوَ اللهُ

اللهم يا كهفى المنيع وملاذى الرفيع ترانى سائل العبرات

وصاعد الزفريات ومشتد السكرات بما دهمتني المصيبات
 وتابعت على الرزقيات وهي صعود عبادك المخلصين الطيبين
 الضمائر الصافين السرائر المنتمين الى فنائك الطيب لظاهر
 رب ان هولاء سمعوا منادياً ينادي للايمان ان آمنوا بربكم
 فأمنوا واستغفروا واستضوا وامن مصباح الهدى وسراج
 الملائكة الاعلى وأنسوا النار التي توقد وتضيئ في الوادي
 المقدس طور الحقيقة فاران العرفان وقاموا على نصرة
 امرك في جميع الآفاق وقاموا على ذكرك بين اهل الوفاق
 واخذوا نصيبهم من نور الاشراق وسالت منهم الآفاق
 حباً لجمالك وشوقاً الى لقائك وتوقاً الى جوار رحمتك
 فاهتزوا واهتزازا رفعهم الى عتبة قدسك وساحة رحمتك
 رب هذه طيور أنفت غياض الثرى وألفت رياض الملائكة
 الاعلى ورجعت اليك بقلب طامح بالوفاء رب هبنا لهم
 الاوكار في السدرة المنتهى واسكنهم على افنان شجرة طوبى
 واغرقهم في قلزم الكبرياء وادخلهم في جنان الغفران
 واخلدهم في حدائق الرحمن واشملهم بالجود والاحسان

حتى يستجوا بجمدك في جنة الرضوان ويتوتموا با بدع
 الألحان على الافنان بفنون الألحان أنك انت الكريم
 الرحيم اللطيف المتان وأنك انت الغفور الرؤف العزيز
 الوهاب عبد البهاء عباس ٢٠ جمادى الأولى ١٣٣٨ هـ

هُوَ اللَّهُ

اللهم يا من استغرق المخلصون في بحار رحمته والتجأ
 المقربون الى جوار مغفرته ودلع لسان المنجذبون
 بذكره بين خلقه واتكل الموقنون على عفوه مطمئنين
 بفضله وموهبته ان عبدك هذا قد استضاء من نور
 الهدى واشتعلت نار محبتك بين ضلوعه والأحشاء
 وآمن بك وصدق بكلمتك واعترف بوحدانيتك و
 استشرق من فيض الظهور يوم طلوع النور واستقام
 على الأيمان استقامة الجبال لا تنزله ارياح الأمتحان
 ولا زوابع الأفتان الى ان ترك هذه الدار الفانية و
 رجع الى الدار الباقية متمنياً لقاك متدلاً بين يديك

منجذباً اليك مطمئناً بفضلك وغفرانك رب اغثه من
 ملكوت الجمال وافتح عليه ابواب القرب والوصول و
 ادخله في حديقة العز والجلال وكلله بتاج العفو والأحسان
 والبسه رداء الجود والامتنان حتى يتباهى في مجبوحة الجنان
 ويشكرك على العفو والغفران انك انت الكريم العزيز
 المنان لا اله الا انت الغفور العفو الرؤف الرحمن الرحيم
 عبد البهاء عتبا

هُوَاللَّهُ

الهي الهي ان سمى سيد الشهداء قد عرج الى ملكوتك
 الالهي مستجيراً بجوار رحمتك الكبرى مستبشراً برحمتك
 العظمى معتمداً على عفوك ومغفرتك الكبرى اذا الاسمه
 الحسنى رب انزله منزل صدق واورده على موررجودك
 واحسانك واكرم مثواه وقدر له كل خير في منتهاه واجعل
 له نصيباً من لقاءك في محفل التجلي وارخله مدخلاً مباركاً
 في المحضر المتلالي رب البسه حلل الغفران وزين هامته

باكليل العفو والأحسان واجعله مظهراً لا لطاف و
 نجته مما يخاف حتى تكون خاتمة المطاف فاتحة الألفاظ
 وعروجه سبباً للوصول إلى أعلى معارج السعادة في الحيات
 الأخرى وارم عليه ريم رحمتك من غيوم موهبتك ونور
 ثراه بنور العطاء وطيب ترابه بصيب الرحمة والرضوان أنك
 أنت الكريم العزيز الرحمن وأنت أنت العفو الغفور المنان
 رب ورجائي أيد عبدك المحسن وعبدك الحسين على ما
 أظهر من الهمم الجليلة في تكفين ذلك العبد الصادق
 وتغسيل جسده المطهر ودفنه بكل عزم صارم رافع لظلم
 الظالمين ومنع الغافلين واجعلهما مظهراً لا لطافتك مكافئاً
 لما عملنا في سبيلك أنك أنت الكريم الرحيم المقتدر الوهاب

هو الله

الهى الهى أيد عبادك المخلصين على لبثت على ميثاقك العظيم
 ثم احفظهم في صون حمايتك من كل ظلوم وزنيم ومعتدائهم واعل
 لهم كلمتك بين العالمين وانشر لهم حكمتك في كل اقليم شاسعة الارجاء

انك انت القوي القدير عبد البهاء عباس

هو الله

الهي الهي ترى ظلم الجهلاء وعدوان الزنماء وهجوم الأثماء
 وزنغ العلماء اثم يصلون كالذئاب الكاسرة وينجون
 كالكلاب الخاسرة ويؤذون كالسباع الضارية اغنامك
 المتشتتة في البلاد من ظلم اهل العناد وفرية اهل الفساد
 وتهمة ما انزل الله بها من سلطان رب رب اشتدت
 الازمة على الاحباء في سائر الاغماء وضائق الارض بما
 رحبت على الاصفياء فانتهبت اموالهم وانتزعت ارواحهم
 واقتلعت اشجارهم ويؤتمت اطفالهم واؤتمت نسائهم وخوت
 ابياتهم رب رب اكشف هذه الغيوم المتكاثفة على الآفاق
 المانعة من سطوع انوار الاشراق الحاجبة للابصار المستوية
 على الاقطار رب ان عبدك الصادق الامين قد ذاق
 حلاوة الفداء في مدينة علق في الهواء هيكله بشرك الاعلى
 وهجمت عليه السباع وضربوه ضرباً اليماً بالمقامع واللطما

فانذق عظمه وذاب لحمه فسقط مظلوماً مطروحاً مغنى
 عليه على الغبراء وشرب رحيق الشهادة الكبرى في مشهد
 البلاء وانفق روحه وجسده في ذلك الموقف الشديد
 الابتلاء رب رب نور وجهه في ملكوت الوجود على انفاق
 الروح في حيز الشهور واختصه بين اهل السجود بالترفد
 المرفود والمقام المحمود في مقعد الصدق الرفيق الاعلى
 وملكوتك الالهى وايدنده الاطفال التى تركها من بعده
 على اقتفاء اثره والتأسى بخلقه وخلقه حتى يكونوا آيات
 تبثله وآثار تضرعه وسرُج آماله وازهار حدائقه واثار
 شجر وجوده وانوار محفل شهوره انك انت المقتدر المعطى
 الكريم العزيز الوهاب ع ع

هُوَ اللهُ

الهِى الِهِى تَرى هُوَ لاءِ جَمًّا مِنَ الْاِحْبَاءِ اقبلوا اليك بوجوه
 نوراء وقلوب طافحة بالمحبت والولاء وصدور منشوحة
 بآياتك الكبرى واذان صاغية للتداء والسن ناطقة

بالذکر والثناء رب احفظهم فی کھف حمايتک واحرسهم
 بعین رعایتک وخصصهم بفیض عنایتک وصنهم فی صوت
 کلامتک واجعلهم آیات محبتک وصحف معرفتک وکلمات
 کتابک المبین انک انت الرحمن الرحیم یاذا الفضل العظیم
 ای یاران حقیقی عبدالبهاء پس از شکر خدا وستایش رب
 کبریا باید نهایت ممنونیت را از جناب آقازین العابدین
 بدارید و مانند پروانه حول شمع او بگردید که سبب شد
 نور هدایت در دلها بر افروخت و پرده ضلالت بسوخت
 وکل بدلیل مهتدی بسبیل رب جلیل گشتید مؤمن بالله
 شدید و موقن بآیات الله و جانفشان در سبیل الله قد
 این نعمت را بدانید و تاته ایند شکر وستایش نمائید زیرا
 این هدایت سبب نورانیت و جوہ در ملکوت احدیت گردد
 و سلطنت جهان باین موهبت برابری نماید و علیکم التحیة و

الثناء ع

هو الله

ای امة الله المنجذبہ جناب امین حاضر و این عبد بھارا

اخطار مینماید که امة الله المقربه فائزه رجای زکری دارد
 چون امین نهایت رضایت از شما دارد و اصرار میفرماید
 لهذا من مجبور شدم که بخط خویش بنگارم باری این ایام
 آن صفحات استعداد عجیبی پیدا نموده اگر اماء الرحمن
 اتحاد و یگانگی حاصل نمایند و بمحبت آمیزش کنند و
 از یکدیگر ستایش نمایند و بخدمت پردازند و تبلیغ نمایند
 در اندک زمانی انتشار عجیبی حاصل گردد جناباً قاسمید
 صادق راجحان و دل مشتاقیم ع ع

ص

ای امة الله اشعار چون لثالی منشور منظور گردید در
 نهایت حلاوت و سلاست بود و در غایت فصاحت و
 بلاغت پنجم جماد مانند بهار و روحانی انبات نبات نفور
 و سبب سرور قلوب روحانیان گردید ای امة الله تا
 توانی در ستایش و نیایش حضرت مقصود قصائد محامد
 و نعوت انشانما تا باهنگ بدیع در محافل عظیم ترتیل گردد

وسبب بهجت قلوب و بشارت نفوس شور ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله از خدا بخواه که در بین اماء الله بشوق و اجتهاد
مبعوث گردی که بجمرات محبت الله محفل را بجمرة آتش

نمائی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله بشارت باد که در این دور یزدانی نساء نزد بکیت
که در میدان رجال جولان نمایند در امریکا ولوله اماء
رحمن زلزله برادرکان انداخته بین چه خبر است دیگر
معلومست که حضرات نسوان در موطن مبارک ارض اقدس
چگونه باید بروحانیت کبری و تقدیس عظیم و تنزیه بدیع
و پاکی قلب و تزکیه نفس و نورانیت صرفه پردازند امیدوارم
که موفق گردند و عليك التحية والثناء

ع ع

هُوَ الْإِلَهِي

یا بن من قطع القفار و خاض البحار و طوی المهادی و
 صعد الجبال فی سبیل الله شکر کن جمال قدم و اسم
 اعظم را که از نسل نفسی هستی که مدت حیات خویش را در
 نشر الواح الہی صرف نموده بسا شبها تا صبح در بادیہ پیمائی بود و
 بسا روزها تا شام در طی صحاری و براری این موهبت اگر چه
 الآن نظر بعدم سعت امکان و قلت استعداد زمان مخفی
 و مستور است لکن عنقریب این شاهد دلربا پرده اندازد
 و جمال و کمال او در عرصه وجود مشہود گردد
 آنوقت واضح شود کہ این موهبت چه
 عنایتی بود و این فضل و جور چه
 رحمتی باری در جمیع اوقات
 در نظر بودی و خواهی بود
 والبهاء علیک
 و علی ابیک و امک عبد البہاء ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ورقه مهتره از نفعات ریاض آنچه مرقوم نموده بودی
 ملاحظه گردید دلیل ثبوت بود و برهان رسوخ ولی این
 ثبوت و رسوخ باید مؤید و مشفع برضاء باشد رضای این
 عبد بهاء از شما وقتی کامل گردد که ناطق بعبودیت محضه
 من در آستان جمال الهی گوری و دلائل و براهین اقامه
 نمائ و فریادیا عبد البهاء و یارقیق البهاء بر آری بجمال
 مقدسش قسم است که هیچ نامی و ندائی در مذاق روح و
 جان چون این نام شیرین و پر حلاوت نه من عبد بهایم
 تونیز امة البهاء باش و از خدا بخواه و دعا کن که هر دو
 بخدمت موفق گردیم اینست عزت ابدیه اینست مغزوت
 سومدیه اینست اکیل اعظم اینست تاج سره مملک
 الملوک معظم چه مقامی اعظم از عبودیت آستانش جوئیم
 و چه شانی اکبر از بندگی درگاهش خواهیم تا توانی در این
 بکوش و بجوش و بخروش این میثاق میثاق عبودیت است

واین عهد عهد بندگی حضرت احدیت باری اذن حضور
 داری ولی در بین راه باید عبودیت این عبد را ناطق گوری
 وکل اماء را از این نغمة معطره مشام معنبر نمائی تا نظر عنایت
 در حق تو کا مل گردد و تأیید ملکوت را از هر جهت مشاهده
 نمائی حال آنچه من میگویم بکن و ملاحظه تأیید نما جناب
 آقا سید صادق را تکبیر ابدع الاهی ابلاغ نما سید ع ع
 فی الحقیقه در امور جناب آقا میرزا جلال با زماندگان
 حضرت سلطان الشهدا خیلی زحمت کشیدید بسیار
 همت نمودید البتہ این خدمت در درگاه الہی مقبول است
 ع ع

هو الاهی

ایها الفرع المتکدر من السدرۃ المبارکۃ فی هذه الايام
 فلا تبتئس ولا تحزن من حوارث الايام ان الزمان خئون
 خئون وان الدهر غشوم غشوم وان الدنيا مجال جولان
 خیل ریب المنون ایاک والقنوط من فضل ربک القیوم
 فسوف یبدل الله هذا الهبوط بالصعود وینجم عوارث الجود

بسعد السعور وينكشف هذا الظلام عن صبح لائح ساطع
 الاشراق بنور البركة في الآفاق ويبين الله لك من امرك
 رشداً ويبيّرُ امرك ويشرح صدرك وينور بصرك بمشاهدة
 آياته الكبرى فعليك بالتوكل وعليك بالتوسل وعليك
 بالتذكر ما نزل في الألواح فاذا قبل الدهر فلا تنسروا
 ادبر فلا تتكدر وان ابتسم فلا تضحك وان عبس وعسعس
 فلا تنغم ولا تنفك وعليك بالاعتدال فبالاكتال و
 عليك بالاعتدال فسوف يفتح الله عليك ابواب الرخاء من
 حيث لا تحسب فاجذب الى الملكوت الالهي واشتعل
 بنا رجبت الله فان ذلك خير لك في الآخرة والاولى ع ع

هو الالهي

اي هموطنان جمال قدم مدتي استمديد كه صلاي
 الوهيت از عرش قدم بلند شده ونداي الهي از ملكوت
 الهي گوشه زد شرق وغرب گشته در هر اقليمي شور و آشوبست
 و در هر كشوري ولوله وجوش و خروش صيت امر الله آفاقا

احاطه نموده و آوازه میثاق الله بسمع سگان جمیع عبواء
 رسیده حرارت محبت الله در کبد عالم شعله زده و انوار
 معرفت الله از کل جهات تابیده ام اجنبیه در شوق
 و جذب آمده اند و ملل توراتیه و انجیلیه در وله و طرب
 جمیع قبائل در اکتساب این مواهب و فضائل میکوشند
 و کل طوائف در تحصیل این خصائل جانفشانی مینمایند
 اهل وطن چرا غافل و زاهل البته قدر این موهبت را ^{بند} ابتدا
 و این عنایت مخصوصه را غنیمت شمرند ید فضل و عنایت
 این تاجرا بر سر آن اقلیم نهار باید بسزا و ادر عمل نمود اگر
 چه فی الحقیقه اهل آن سامان کوتاهی ننمودند و جانفشانی
 فرمودند و از شدت بلا یاء و کثرت رزایاء و تزیاید شهداء
 در بد و امر قدری بظاهر سکون و سکوتی حاصل ولی در
 کمون آتش عشق در شعله و شدت انشاء الله این شعله
 جهانسوز گردد و این لمعه عالم افروز مقصود اینست که
 عین حیات در آنجا جاری و چشمه حیوان در ساری ساری
 شود و البهائ علیکم یا احبباء الله المهیمن القیوم ع ع

هُوَ الْإِبْهِيُّ

اینها الفرع التذییر من شجرة الشهادة نامه مفصل
 آنجناب ملاحظه گردید ولی بهیچوجه مصلحت نبود که ور
 ساکنه ساکنه صامته بخواند و مطلع گردد زیرا اگر مطلع
 شود چنان تعلق بشمار دارد که شب و روز گریه و لابه و ناله
 نماید و بهیچوجه در این عالم هان نیست مقدس از این شئون
 و افکار است و اما دیگران جل مقصدشان آمدن او بود
 و بس و این امور جزئیّه قابل این صحبتها نه و آنجناب واضح
 است که نهایت عنایت را در حق او داشته و دارید این
 امور مسلمست ابداً مکدر نباشید که کار مشتبه نه بعضی
 روایات را از جمله معترضه بدانید هر کس نظر بفکر خویش
 سخن راند دع الروایات فانها لا تغنی عن الآیات حضرت
 جمیعاً ذکر او و اناثاً از شما نهایت رضایت را داشته و دارند
 در فکر امور مهمّه باشید و آن سلوک اهل الله است که انشأ
 الله چون شهیدین اعظمین در میان خلق محشور شوید

والبهاء عليك ياسليل ذلك الشهيد ع ع

هو الاهی

ای یاران الھی دمدمه ذکر الله را در آفاق اندازید و ز منومه
فیض ابدی را در قلب آفاق بلند کنید شمع برافروزید که
شعله اش بملأ اعلی رسد و در بحری غوطه خورید که چشم
بملکوت الھی واصل گردد و از چشمه نوشید که حیات
رحمانی بخشد و از ماده تناول کنید که غذای وجدانی
گردد ردائی در بر کنید که زیبایش هیکل انسانی شود و
ترانه بنوازید که سبب فرح و طرب قلوب ربانی شود آیام
در گذراست و حیات عنصری بی ثمر عاقبت انعدامست
و در صف جنگ انهمزام مگر ساغری از صهبای حیات ابدی
بزنید و شهد بقای سرمدی بچشید و بروحی که زندگی
جاوید عنایت کند مؤید گردید.

وعلیکم التحية والثناء

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای یاران حقیقی الیوم یوم فیوضات جلیله ملکوت غیب
 ابهاست و تموجات بحور الطاف لاریبیه طلعت اعلی
 انوار تجلیاتش در جمیع جهات در سطوعست و نسائم احسانا
 وانعامش از کل انحاء در هبوب ابواب ملکوتش مفتوح
 و آیات جبروتش مشروح فضل قدیمش چون سیل عظیم
 بکمال قوت در جریان و نور مبینش از افق یقین ظاهر
 چون مه تابان ولی این عباد باید این فضل عظیم را غنیمت
 شمرند و این جود مبین را اعظم نعمت تا از آثارش استفاضه
 نمایند و از انوارش استناره چون فیض آسمان بر ارض طیب
 طاهر آید گل و ریاحین روید و خاک بهشت برین گردد
 حال که وقت عصر است و چند مهمان حاضر جناب آقا
 میرزا ابراهیم علیه بهاء الله الالهی وارد و ذکر آن دوستان
 الهی گردید بکمال روح و ریحان و محبت خالص خواهش
 ذکر آن یاران نمودند این عبد چون ملاحظه نمود که بمنهای حبت

ذکر نمود لهذا فوراً قلم برداشته و بیاد و ذکر یاران پرداخت
 و از فضل حق آمل و سائلم که در ظل جناح الطاف محفوظ
 و مصون باشید ع ع

هو الاهی

ای یاران وطن جمال قدم الحمد لله شما از مطلع شمس
 حقیقتید و از مشرق آفتاب احدیت از گلستان آن گلبن
 الاهی هستید و از بوستان آن سرو و خوامان یزدانی آن گل
 حمراء در گلشن شما شکفت کوناله و فغان مرغان و گلبنانک
 بلبلان آن دلبر ابها در آن بوم و بر پرده بر انداخت کو آه
 و این عاشقان آن بحر سلسبیل در آن اقلیم موج خیز گشت
 کو حرارت عطش تشنگان آن نغمه الاهی در آن سرزمین
 بلند شد کورقص و طرب آشفتهگان آن جام سرشار در آن
 انجمن بدور آمد کونعره و فریاد باده پرستان آن نغمه قدس
 از آن ریاض منتشر شد کوانشراح صد و در یاران آن آهوی
 دشت الاهی در آن صحرا جولان نمود کوبیهوشی از رانحه مشک

جان باری ای یاران روحانی روحی لکم الفدا شما از موطن
 حضرت نبردانید و از شهر جانان و وقایع عظیمه در بید و امر
 در آنجا ظاهر و عیان شد پس شما که از اصل منبت سدره
 منتهی هستید و از جنت شجره طوبی باید از کل پیشتر باشید
 و در اشتعال بیشتر بلکه فی الحقیقه باید نفحات حق از آنصفا
 بسا اثر جهات منتشر گردد و انوار هدایت و شوق و ذوق از
 آن خاور بسا اثر اقالیم بتابد رب هو لآ من منبت سدره رحمتك
 و مغروس شجره فردانیتك ایدم بفضلک و جودک علی اعلاء
 ذکرك و اشهار امرک و هدایة خلقک و الاحتراق بنار
 حبتک و خدمة کلمتک و کشف اسرار حکمتک و عرفان جقائق
 الاسرار فی آیه توحیدک و الاستقامة علی عهد ربوبیتک
 و میثاق الوهیتک انک انت المقتدر العزیز المہین القیوم

۴۴

هُوَ الْإِلَهِيُّ

با اصطلاح ورقه مؤمنه ای با باجان الآن آن امة الله
 با ورقه نوراء والده اش حاضر هر دو ساکت و صامت

ولی دیگری ترجمان راز درون شد و از سر مکنون و مضمون
مصونش خبر داد که خطی بیاجان مرقوم نموده و بجهت اینکه
خطی ببرد مستدعی تحریر ورقه مختصری هست من هم
فورا بنقد این رقیه نکاشتم و پرده از سر مکنون قلب
برداشتم که ای دوست روحانی من و یار حقیقی من خوش
باش که بیادت خوشیم ع ع جناب آقا میرزا جلال را تکبیر
ابدع الهی ابلاغ نمائید در کل شئون و احوال بیارشان
مشغولیم و موفقیت در روح و ریحا نشانوا از حق میطلبیم
والبهاء علیه ع ع

هُوَ الْاَلَهِي الْاَلَهِي

وانى اتقرب اليك يا الهى فى جنح هذه الليلة الظلماء
واناجيك بلسان سرى مهترًا بنفحاتك التى انتشرت من
ملكوتك الالهى واقول رب لا احصى ثناء عليك ولا اجد
لطيورا لافكار صعودًا الى ملكوت قدسك نقدست بكنو^{نك}
عن كل ذكر وثناء وتنزهت بهويتك عن محامد اهل الانشاء

لم تنزل كنت في تقديس ذاتك متعالياً عن ادراك العارفين
 من الملا الاعلى ولا تزال تكون في تنزيه حقيقتك متمتعاً عن
 عرفان الواصفين في سگان جبروت العلى الهى الهى مع
 هذا الامتناع كيف اذكرك بذكرا واصفك بوصف تعاليت
 يا الهى وتقدست عن كل النعوت والاصاف يا محبوبى
 الهى الهى ارحم عجزى وانكسارى وفقرى ونلى ومسكنتى
 وانلنى كأس عفوك وموهبتك وحركنى بنفحات محبتك
 واشرح صدرى بنور معرفتك وطيب نفسى باسرار توحيدك
 واحينى بنسائم رياض رحمانيتك حتى انقطع عن دونك
 واتوسل بذيل رداء كبرياتك والنسب ما سواك واستشس
 بنفحات ايامك واتوفق على الوفاء فى عتبة قدسك وعلى
 القيام بخدمة امرك وعلى الخضوع والخشوع عند احبائك
 والانعدام والفناء فى محضرا صفيائك انك انت المؤيد
 الموفق العلى الكريم الهى الهى اسئلك باسواق انوار طلعك
 التى اشرفت بها الآفاق وبلحظات عين رحمانيتك التى
 شملت كل الاشياء وبموجات بحر عنايتك التى فاضت

على الأطراف و با مطار سحاب موهبتك التي هطلت على
 حقائق الممكنات و با نوار رحمتك التي سبقت الموجورات
 بان تؤيد الاصفياء على الوفاء و توفق الاحباء على خدمة
 عتبتك العليا و تنصرهم بجنود قدرتك التي احاطت الاشياء
 كلها و تجدهم بجيش عرمرم من الملائكة الاعلى اى رب انهم
 ضعفاء ببابك و فقراء فى فنائك و مضطرون الى فضلك
 و محتاجون الى تأييدك و متوجهون الى ملكوت توحيدك
 و مشتاقون بفيوضات موهبتك اى رب صف ضمائرهم
 با نوار تقديسك و طيب سرائرهم بموهبة تأييدك و اشرح
 قلوبهم بنفحات السرور و المحبور المنتشرة من ملكك الاعلى
 و نور بصائرهم بمشاهدة آياتك الكبرى و اجعلهم آيات التقديس
 و رايات التنزيه تحقق فى قطب الامكان على عموم الورى
 و اثر كلامهم فى القلوب التي كانت كالصخرة الصماء حتى
 يقوموا على عبوديتك و ينقطعوا الى ملكوت ربوبيتك و
 يتوجهوا الى جبروت قيوMITك و ينشروا آثارك و يتنوروا
 با نوارك و يبنيوا اسرارك و يهدوا عبادك الى الماء المعين

وعین التسنیم التي نبتت وفارت فی مجبوحه فرورس
 احدیتک وینشروا شرع الانقطاع علی سفینه التجاة
 ویسیروا فی بحار معرفتک ویبسطوا الجنحة التوحید و
 یطیروا بها الی ملکوت وحدانیتک ویصبحوا عباداً ینطقون
 بالنعوت من الملائکة الاعلی و یثنی علیهم اهل ملکوتک الالهی
 ویسمعون نداء هواتف الغیب بالبشارة الکبریٰ ویناجوک
 فی الاسحار بابدع الازکار شوفا الی لقائک یاربی المختار
 ویبکوا بالعشی والاشراق توفا الی الورود فی ظل حمانیتک
 العظمی ای رب ایدهم فی جمیع الشئون وانصرهم فی کل
 الاحوال بملائکة قدسک الی هم جنود لا یرونها و کتاب
 غالبه علی جیوش الملائکة الی انک انت المقتدر العزیز
 القوی المحيط وانک لعلی کل شیء قدير پاک یزدانا خداوند
 مهربانا آوارگان کوی توئیم ومشتاقان روی تو وعاشقان
 خوی تو بیچاره ئیم افتاده ایم ذلیلیم حقیریم ضعیفیم رحمتی
 فرما وموهبتی عنایت کن از قصور درگذر و خطایای بی پایا
 بپوش هرچه هستیم از توئیم و آنچه گوئیم و شنویم وصف

تو گوئیم و روی تو جوئیم و در راه تو پوئیم تو خداوند مهربان
 و ما گنهکار بیسرو سامان پس ای ابر رحمت رشحاتی ای
 گلشن عنایت نجاتی ای بحر موهبت موجی و ای آفتاب
 عنایت پرتوی رحم فرما عنایت کن قسم بجمالت که جز
 خطا متاعی نه و بغیر از آمال اعمالی نه مگر پرده ستاریت
 بپوشاند و حفظ و حمایت شامل حال گردد و الا این
 ضعف را چه توانائی که بخدمت پردازند و این فقر را
 چه عنائی که بساط عزت بگسترانند توئی مقتدر و توانا
 تأیید کن توفیق بخش این نفوس پزمرده را بر شحات ابر
 موهبت طراوتی عنایت کن و این حقائق مبتدله را با شرافات
 شمس احدیت و روشنائی بخش این ماهیان تشنه لب را
 بدریای رحمت افکن و این قافله گمگشته را بپناه احدیت
 دلالت کن گمگشتگان را بعین هدایت دلالت کن و آوارگان
 در پناه عزت ما و بی بخش تشنگان را از سلسبیل موهبت
 بنوشان و مردگان را بحیات ابدیه زنده کن کوران را ببینا
 فرما و کوران را شنوا کن و گنگان را گویانما و افسردگان را

برا فرور غافلان راهش یار کن و خفتگان را بیدار نما و
 مغروران را متنبه در هر کار توئی مقدر توئی بخشنده توئی مهربان
 انک انت الکریم المتعال ای یاران الهی و یاوران این عبد
 فانی شمس حقیقت چون از مطلع آمال فیض نامتناهی
 مبدول داشت و افق وجود پیر تو تقدیس منور گشت
 چنان جلوه فرمود که ظلمات رهما، مضمحل و معدوم گردید
 لهذا خطه خاک غبطه افلاک شد و عرصه ارنی جلوه گاه
 ملکوت اعلی گشت نفحات قدس وزید و روائح طیبه منتشر
 شد نسائم ربیع الهی بمرور آمد و اریاح لواقع فیوضات نامتناهی
 از مهتب عنایت بوزید صبح نورانی دمید و بشارت موهبت
 کبری رسید نوبهار الهی در عالم امکانی خیمه و خرگاه زرد
 ارض وجود بمرکت آمد و خطه شهور مهتر گشت خاک
 افسرده ریاض باقیه شد و ارض میتی حیات ابدیه یافت
 گل و ریاحین عرفان روئید و سبزه نوخیز معرفه الله مید
 عالم امکان مظهر فیوضات رحمان شد و حضرت شهور
 جلوه گاه غیب مکنون گردید ندای الهی بلند شد و بزم است

آراسته گشت کاس میثاق بدو رآمد و صلای عمومی
 بلند شد قومی سرمست آن صهبای الهی شدند و گروهی
 محروم از آن موهبت عظمی نفوسی از پرتو عنایت بصرو
 بصیرت روشن نمودند و طائفه از نعمات احدیت بوجد
 و طرب آمدند مرغانی در گلشن تقدیس آغاز نغمه و ترانه
 نمودند و بلبلانی بر شاخسار گل رحمانی فریاد و فغان کردند
 ملك و ملكوت تزئین یافت و رشك بهشت برین گورید
 ولی هزار افسوس که غافلان هنوز در خواب غفلت گرفتارند
 و بخردان از این موهبت مقدسه بیزار کوران محجوبند
 و کران محروم و مردگان مأیوس چنانچه میفرماید اولئك
 یثسوا من الآخرة کمایش الکفار من اصحاب القبور شما
 ای یاران رحمانی بشکرانه رب و درود زبان گشائید و بجد
 و ستایش جمال معبود بپردازید که از این کاس ظهور
 سرمستید و از این جام صهباء پر نشئه و انجذاب از نعمات
 قدس مشام معطر نمودید و از راحه قمیص یوسف وفا
 دماغ معنبر کردید شهد و فارا از دست دلبر یکتا چشیدید

و مانند ابدیه را در خوان نعمت حضرت احدیت تناول
 نمودید این موهبت از خصائص حضرت رحمانیت است
 و این فضل وجود از نوادر عطا یای رب و دور در انجیل
 میفرماید المدعوون کثیرون و المختارون قلیلون
 یعنی امت دعوت بسیارند ولی نفوسیکه بفضل و موهبت
 هدایت مخصص میگردند کمیاب ذلك من فضل الله
 يعطيه من يشاء والله ذو فضل عظیم ای یاران الهی شمع
 میثاق را اریاح نفاق از اهل آفاق احاطه نموده و بلبل
 و فارازان جفا اهل فتور هجوم نموده حمامه ذکر را
 جفدان بیفکر در صدردند و غزال صحرای محبة الله را
 درندگان در پی روان لهذا خطر عظیم است و عذاب الیم
 احبای الهی باید چون جبل متین باشند و چون بنیان برین
 رصین از شدائد بلا یا مضطرب نگردند و از عظام زرایا
 محزون نشوند تو تسل بذیل کبریا، جویند و توکل بجمال
 اعلیٰ نمایند تکیه بر عون و عنایت ملکوت قدیم کنند و
 اعتماد بر صون و حمایت رب کریم در هر دمی از شبیم

عنایت پر طراوت و لطافت گردند و در هر نفسی از
 نفثات روح القدس زنده و تازه و خرم شوند و برخد^{مت}
 حضرت ربوبیت قیام کنند و در نشر نجات الله منتهای
 همت را مبدول دارند امر مبارک را حصن حصین باشند
 و جنود جمال قدم را قلعه رزین و حصین بنیان امر الله
 را از هر جهت حافظ امین گردند و وفق مبین را نجم منیر
 شوند زیرا ظلمات رهماء امم از هر جهت در هجوم است
 و طوائف عالم در فکر محویت نور معلوم با وجود هجوم
 جمیع قبائل چگونه میتوان رمی غافل بود البتّه هوشیار
 باشید و بیدار و در حفظ و حمایت امر پروردگار الیوم
 الزم امور تعدیل اخلاق است و تصحیح اطوار و اصلاح
 رفتار باید احبای رحمن بخلق و خوئی در بین خلق مبعوث
 گردند که را مٹھے مشکبار گلشن تقدیس آفاق را معطر
 نماید و نفوس مرده را زنده کند زیرا مقصود از جلوۀ
 الہی و طلوع انوار غیب غیر متناهی تربیت نفوس است
 و تہذیب اخلاق من فی الوجود تا نفوس مبارکی از عالم

ظلما نی حیوانی نجات یافته بصفاقی مبعوث گردند که
 تزیین حقیقت انسانی است ناسوتیان لاهوتیان شوند
 وظلمانیان نورانیان گردند محرومان صرف محرم راز
 ملکوت شوند و معدومان محض مانوسان جلوۀ لاهوت
 شوند بی نصیبان از مجربی پایان نصیب برند و نارادانان
 از معین حیوان دانائی سیراب شوند درندگان ترك
 درندگی کنند و تیزچنگان در نهایت بردباری باشند اهل
 جنگ صلح حقیقی جویند و درندگان تیزچنگ از سلیم حقیقی
 بهره برند ناپاکان از عالم پاکی خبر گیرند و آلودگان از جوی
 تقدیس نصیب برند اگر این فیوضات الهیه در حقائق
 انسانیه جلوه نماید فیض ظهوری ثمر ماند و جلوۀ شمس
 حقیقت بی اثر گردد پس ای یاران الهی بجان و دل بکوشید
 تا از خلق و خوی مبارک نصیب و بهره گیرید و از فیوضات
 تقدیسش قسمتی برید تا آیات توحید شوید و رایات تجرید
 گردید و حقیقت تفرید را جوئید و در این گلشن الهی بنغمات
 رحمانی آغاز نغمه و ترانه نمائید طیور شکور گردید و در

گلزار وجود آوازی بنوازید که محیر عقول و شعور گردد در
 قطب امکان علمی فرازید که پرچم موهبت باریح عنایت
 موج زند و نهالی در مزرعه وجود و باغ شهور غرس نماید
 که ثمرش در نهایت طراوت و حلاوت باشد قسم بمرتی
 حقیقی که اگر بنصائح الهی که در الواح نورانی نازل عامل
 گردید این خاک سیاه آئینه ملکوت اعلی شود و این
 حیزادنی کاشف ملکوت الهی گردد ای یاران الهی الحمد لله
 فیوضات غیبی شمس حقیقت از جمیع جهات محیط است
 و ابواب رحمت از جمیع اشیاء مفتوح وقت استفاضه است
 و هنگام استفاده وقت را غنیمت شمرد و فرصت را
 از دست مدهید از شئون این عالم ظلمانی بکلی بیزار
 گردید و بشئون و آثار حقایق ملکوتیه واضح و آشکار شوید
 تا ملاحظه فرمائید که پرتو خورشید یزدان در چه درجه
 روشن و درخشنده است و آثار عنایت از غیب احدیت
 چگونه باهر و ظاهر و لائح است ای یاران الهی الحمد لله
 اعلی حضرت شهر یاری در نهایت مهربانی و حضرت صدقات

پناهی در منتهی درجه عدالت و رعیت پروری باید درون
 شبانه روز بدعاى ابدیت این دولت قوی الشوکه پردازند
 و بشکرانه دادخواهی و فریادرسی و مهربانی اعلی حضرت
 تاجداری قیام کنند زیرا این از احکام مبرمۃ الہیہ است
 کہ در جمیع کتب سماویہ نازل و علیکم التخیة والثناء ع ع
 منتسبین و مهاجرین و مجاورین الحمد لله در نهایت عبودیت
 و فارغ از غیر حق و خادم امر ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

یا امة الله الثابتہ نامہ شمارسید بانامہ هائیکہ در طی
 نامہ شما بود از این جهت کہ فرصت ندارم بتحریر کلمہ ئی
 باختصار میپردازم معدور بدارید از درگاه احدیت بنہا
 تذلل و انکسار میطلبم کہ همواره مورد رضون و عون جمال
 مبارک روحی لاحقاً الفدا باشید و همچنین خاندان
 شما جناب سید علی محمد را غفران حضرت رحمن خواهم
 و غریق فضل و احسان حضرت سید صارق فی الحقیقہ

در محبة الله سراجی بارق بود همیشه در نظر است او را علو
 درجات خواهم بورقه مبتهله حرم عمید الاطباء از قبل
 من پیام مهربانی برسان علی آقا بمصرفته و تو در سفر
 رشت فی الحقیقه کوشیدی امیدوارم که سید جلال
 پرتوی از الطاف ملک جمال یابد انتخاب الذاکرین
 امیدوارم که مظهر تأیید رب العالمین گردد اگر بصر
 ظاهر تو قدری فتور یافته از شافی حقیقی می طلبم که قوت
 بصیرت بیفزاید جناب دکتر یونس خان بنفحات الهی مانوس
 است مکاتیب جوف را مختصر جواب مینگارم به بنت
 حضرت سینا و بنت آقا حسینعلی پیام مهربانی برسان و بگو
 شکر کنید خدا را موفق بر آن شدید که بنات را درس اخلاق
 می دهید این خدمت بعبه مقدسه الهیه است معلم
 مدرسه تربیت را دعای ما میم و اطفال را ترقیات معنویه
 میجویم امة الله روحیه را پرتوی از الطاف ربانی میجویم
 و جمیع را صون و عون حضرت رحمانی می طلبم و میرزا
 ابراهیم خان را فیضی از برکت آسمانی طلبم و در تجارت ربح

وسوری خواهم اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا بوالده و همشیره ایشان
 از قبل من نهایت مهربانی برسان و جناب میرزا سلیمان
 ولد عزیز الله را از رب العزّة تأیید و توفیق خواهم تا اسباب
 راحت از برای او مهیا گردد و بوالده سلطان حبیب الله
 خان امة الله المطمئنه از قبل من پیام روحانی برسان
 امیدم چنانست که موفق بحسن خاتمه گردد و در کمال
 ثبوت و استقامت ازین جهان بجهان دیگر شتابد سلطاً
 حبیب الله خان فی الحقیقه خالص است و نورانی و ثابت
 است و رحمانی البتّه نظر عنایت شامل حال او گردد و
 بجناب محمود محمود ماش زاده از قبل من نهایت محبت
 و مهربانی ابلاغ دار الحمد لله که از بدایت جوانی مشام را
 بنفحات رحمانی معطر نمود و عون و عنایت شامل الطاف
 الهی در حق او کاملست و همچنین جناب حاجی محمد خیاط
 را از فیض بی پایان بهره و نصیبی نامتناهی خواهم
 و عليك وعليهم التحية والثناء ۲۸ رمضان
 ۱۳۳۹ عکابجی عبدالبهاء عبّاس

هُوَ الْإِلَهِيُّ

يا من استشرق من انوار الملكوت قد اهتز قلب العالم
 من نسيمات مَرَّتْ من رياض سرِّ القدم قد انجذب فؤاد
 اهل الفردوس من نفحات نفحات من حدائق عناية
 الاسم الاعظم قد تعطرت معاطس اولى العرفان من
 انفاس طيب عبققت من جنان موهبة ربك الاكرم لعمر
 لو تضلعت الاموات من هذه النسمات لدبت فيهاروح
 الحيات ولو احس قلب الصخرة الصماء هذا الانجذاب
 لانشق فانفجرت منها الانهار ولو مرت هذه النفحات
 على مشام مزكوم لا ستنشق و زال منه الزكام اذا فاستخون
 ما تريد من فيوضات ربك المجيد واطلبين ما شئت من مواهب
 مولاك العزيز الحميد ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

يا من استظل في ظل الطاف الله مراسلات شما واصل

و سبب روح و ریجان گردید از تأییدات غیبیه امیدوار
 که از هود در آئی بتأییدی موفق و مؤید گردی و چنان
 بنا بر موقده الہیہ بر افروزی کہ جهان سوز گردی و
 لیس هذا علی الله ببعید نسیمی راحیا تجش نماید و
 قطرات باران را صبی بقاع و کوه و دشت موجی را در نشان
 کند و فتیله و دهنی را ساطع و درخشان چون از جمادی
 چنین کمالی ظاهر کند عجا از انسان و عالم روح و فؤاد
 چه ظاهر نماید پس هر چه بخواهی از حضرت دوست بجواه
 ع ع

هو الاهی

یا من اقتبس الانوار من مشكاة الاسرار لعمرک ان القلب
 لفی ولیہ وان الروح لفی انجذاب وان الفؤاد لفی اتقاد
 وان الجسم لفی اشتعال وان العظم لفی اضمحلال من
 تسعیر نیوان محبت الله و تاجع نارها فوا حسراً علی المخمورین
 ووا اسفاً علی المنجمدین وواتعساً علی المتثاقلین
 ووانقماً علی المشتغلین الملتهمین فسوف ترتفع الحجاب

وتزول النّقاب وينكشف الظلام عن صبح ساطع الاشراق
 على الآفاق وترتفع اعلام كلمة الله وتنتشر روايح نفحات
 الله ويلوح فجر البقاء ويبوح بالسرا المستسرة والرموز المكنون
 سراج موهبة الله وتهب نسائم موهبة الله من مهتب
 العناية على الارحاء والانحاء عند ذلك يخسر المنجمدون
 ويموت المنخدون ع ع

هو الالهى

يا من تشمر عن الذيل في خدمة امر الله قدرت آيات
 الشكر المملأ الاعلى بما ايدنا ساءا انساوانا ر محبة الله و
 استانسوا بنفحات الله وما ابتسوا بما كانوا يعملون
 اعداء الله اولئك اصحاب السفينة عند الله واولئك هم
 الثابتون آنچه مرقوم بسيد معلوم از خامة مشكين بود
 وهمچنين اثوكلك درر بارجناب سيد بزرگوار آقا سيد
 على كل جوهر معاني بود و نفحات روح رحمانى حمد خدا را
 كه نفوس نفيسه مبعوث فرمود كه چون بنيان مرصوص

مقاومت مهاجمین بر مقام منصوص مینمایند و چون
 زجاج سراج امرالله را از اریاح نقض حفظ میکنند فنعم
 مثل القوم الذین ثبتوا علی الميثاق وحفظوا سراج الآفاق
 من اریاح الشقاق الا انهم اعلام الاشرار علی التلؤلؤ و
 السهول والصروح و اعلیٰ قلال الجبال اما اهل فتور
 این بیچارگان پشیمانند ولی پیکان چون از کمان بجست
 ارجاعش مشکل است النار و لا العار را فراموش ننمائید
 لهذا آنحضرت نصیحت نمائید فمن شاء فلیقبل ومن
 شاء فلیعرض ان الله غنی حمید بگوای جان من صبح مبین
 خوش است نه شام غمگین شمع میثاق روشن است نه
 ظلمت شقاق امواج آب حیات بجنشد نه تموج سراپ
 اوج عقاب بلند است نه پرواز فوج ذباب ملاحظه
 نمائید که جمع فتور در این سنین و شهور چه بروز و ظهور
 نمودند جز آنکه القای شبهات بر مسامع چندضعفای
 بی ثبات نمودند و از جهت ریگرتیل و دهل اختلاف در
 محافل آفاق کوفتند و امرالله را رسوای عالم کردند

دوستان جمال قدم را خون گویانند و دشمنان اسم
اعظم را برقص آوردند ولی الحمد لله افواج نصرت پیایی
از ملکوت البهی رسید و جنود تأیید از ملا علی هجوم نمود
در اندک زمانی معلوم کل من علی الارض شد که از تورد
اهل فتور شمع نور را قصوری حاصل نشد و از تیشه جفا
ریشه شجره و فاراوهنی نرسید و از هجوم ثعالب اسد
غالب راستی نیامد آفتاب توحید ساطعت و سحاب
حائل زائل بجز عذب بار و شراب موجش رو با وجست
و ضباب و سراب مبعوض اولی الالباب

ای ضیاء الحق حسام دین و دل ای دل و جان از قدم تو خجل
قصد آن دارند این گل پاره ها کز حسد پوشند خورشید ترا
باری بگو تا وقت از دست نرفته و چاره از کف رجوع نماید
تایم بدل الله السيئات بالحسنات گورد نقلی نیست من تاب
عن الذنب کمن لا ذنب له انسانست جائز التسیانست
اما عنار بنیاد بر اندازد و تا اسفل المجحیم برود عنقریب
ملاحظه نماید که پرتو تقدیر میثاق آفاق را روشن نماید و انوار

عهد جهان و كيهان را مطلع مه تابان فرمايد يومئذ تخسر
 صفقة المجرمين ان هذ اثبت في القرون الاولين والحمد
 لله رب العالمين ع ع

هو الالهى

يا من تعلق باهداب رداء الكبرياء بخرنج بخرنج لك يا ايها
 المتشبه بالحبلى الممدور بين الارض والسماء والتمسك
 بالعروة الوثقى التى لا انفصام لها المستظل فى ظل شجرة
 الميثاق المستضى بانوار الاشراق واعلم بان ربك ينصر
 من نصر امره ويؤيد من توجه الى ملكوته فسوف ترى
 ان الله يشدد ظهور اهل الوفاء بشديد القوى يومئذ يفرح
 ويفرح المؤمنون رب ايد عبدك هذا بقوة رب بيتك و
 قدرة قيو ميثك واجعله مظهر عونك وصونك انك انت
 الكريم الوهاب رقرآن عظيم ميفرمايد ان تنصروا الله
 ينصركم پس تا توانى بجميع شئون از گفتار و كردار و رفتار
 بخدمت امر الله قيام كن تا تا بيد و توفيق در جميع شئون

مشاهده نمائی و در درگاه حق مقبول بوده و هستی ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

یا یحیی خذ الكتاب بقوة از قوار معلوم مخرونی و مغموم
 هذا شان اهل الملك تو انشاء الله از سگان ملکوت
 باشی و از مستفیضین از فیوضات لاهوت بحر ابتهاج
 مواجست تو چو چادر شب غم بی سراج مسرور باش و مبتهج
 مشعوف باش و مستبشر نجات سرور الهی از ریاض ملکوت
 الاهی در مرور است و البهاء علیک ع ع

صبيّة من دنی الى الملكوت الاهی استاد عبد الباقي
 ضلع آنجناب امة الله را تکبیر ابدع الاهی ابلاغ نماید
 و البهاء علی ابیها الذی یهتلى فی مقعد صدق عند
 ملک مقتدر ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده الهی وقتی علم جلال بر افرازی و رایت استقلال

بلند کنی که بعبودیت آستان بها موفق گردی خاکسار
 شو تا بزرگوار شوی خاضع شو تا نجم طالع شوی محو
 وفانی گرد تا نشئه باده باقی یابی خود را فراموش کن تا
 سرود سروش غیب شنوی و عليك التحية والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده الهی مکتوب واصل گردید مرقوم نموده بودی
 که بخدمت یاران مشغولی زهی سعادت زیرا سبب
 مباحات درد و عالم است اذن سفر زنجان خواسته بودی
 که دیواری در اطراف زمین منتسب بجناب حجت روح
 الوری له الفداء بکشی و بقدر مقدور متحمل مصروف
 شوی تا مشرق الاذکار گردد این مقصد بسیار مقبول
 ای کاش عبد البهارا حریتی بود و در بنای آن دیوار گل
 کشی می نمود و از قبل من جناب آقا سید علی یزدی را
 تحیت مشتاقانه برسان و بگو امیدوارم که موفق بر خدمت
 امر گردی و عليك التحية والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده الهی شکر کن خدا را که نور هدایت درخشید
 و فیض ابدی بخشید و بدرقه الطاف رسید و دل و
 جان بپشارات کبری خوشنود و مسرور گردید مردم عبده
 اوها مند نبینند و ندانند و در عالم عقل و فکر خویش
 تصویری نمایند و آن تصور را بپرستند و حال آنکه آنچه
 در اوها مگنجد و بعقول و افکار ادراک گردد آن صور
 فکریه انسانست و محاطه محیط جمله ادراکات برخوردار
 لنگ حق سوار بار پیران چون خدنگ حمد خدا را که
 تو بمطلع هدئی و مرکز حقیقت پی بردی و مؤمن و موثق
 گردیدی این از عنایت الهیه و موهبت ربانیه است
 و در هر دم سزاوار هزار شکرانه اذن حضور

خواسته بوردید و قتش آید صبر

و تأمل و تحمل نما و علیک

التحیة و الشاء ع ع

هو اكله

ای امة الله جميع اوقات را صرف تبليغ کن و بتنبیه
 نساء غافله پرداز تا ایشان را بهدایت کبری مهتدی نمائی
 و بورقات مقدسه مقتدی الیوم تأییدات الهیه شامل
 نفوسی که شب و روز بتبلیغ امر الله مشغولند و بنشر
 نجات الله مألوف اینست مغناطیس عون و صون
 و عنایت و موهبت حق و عليك التحية و الثناء ع ع
 از امة الله شاعره ماهره منتسبه سلطنت علیها بهاء الله
 زکری بنما و پیامی بوسان اشعار او را از امریکا خواسته اند
 زیرا در میان اماء رحمن در امریکا شعرا بسیار و علیها البهاء
 هو الله جناب آقا سید صادق مدتیست که ع ع
 از شما خبری باید در جهان روحانی گرفت زیرا پرسش
 عبدالبهاء مستمراست ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله المنجذبه هر چند مدت است که مکاتبه
تأخیر افتاد سبب فرصت رقیقه نبود حال در کشور
حضرت یوسف اقلیم مصر بتجربیر این نامه پرداختم تا
بدانی همواره در خاطر می و بخط خویش مینگارم جناب
آقا سید صادق را بکمال اشتیاق تحت ابدع ابھی
ابلاغ دارید و همچنین سائرین راع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده حق از خدا بخواه که دل آگاهی یابی و بنفحات
صبحگاهی جهان جان را معطر نمائی و ملکوت الهی را
ملجأ و پناه نمائی اگر خوشبختی باین موهبت موفق میشوی
چه مبارک عهدی بمهد و جو در آمدی و در چه روز فیروز
در ظل محمد و در محشر گشتی که بچنین عنایت مخصص
گشتی که در یوم ظهور از اهل سجود شدی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یاران الهی نامه شمارسید و ملاحظه گردید
 حمد خدا را که جانفشانید و از اهل ایمان و ایقان
 منجذب نجات قدسید و مشتعل بنار محبت الله
 بعبودیت آستان مقدس موفقیید و بذکوحق مالوف
 امیدوارم که بمقام رضا فائز شوید و آیات موهبت
 کبری ترتیل نمائید من باستان احدیت تضرع و زاری
 نمایم و طلب عون و عنایت حضرت باری کنم تا در مرتب
 ایمان و ایقان هر دم ترقی نمائید و با علی افق عرفان
 فائز گردید و علیکم البهاء الالهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای نفوس مطمئنه شما یادگار آن ذات منورید و برگذاران
 شخص محترم حضرت خال بزرگوار در آیام مبارک بنهایت
 صدق و امانت بخدمتگذاری مشغول بود و واسطه

ارسال الواح و رسائل بود محو و فانی بود مقصدی جز
 رضای مبارک نداشت آرزوی جز خدمت امر نمی نمود
 باین موهبت کبری فائز و چنین تاج موصعی بر سر داشت
 و چنین خلعت مفتخری در بر بعد از صعود نیز در عبودیت
 آستان مقدس شریک و سهم من بود تا روزیکه وفات
 کرد از وفات او بسیار محزون و دلخون شدم زیرا رفیق
 من بود و مونس و انیس من قدر این خال را بدانید این
 نفس محترم در درگاه احدیت مقرب است و در عالم اسرار
 مستغرق بجرانوار حال قدرش معلوم نیست عنقریب
 معلوم می گردد این شخص بزرگوار افسری بر سر شما نهاد
 که جواهر زواجرش رخسند و در رخسند بر قرون و
 اعصار است شکر کنید خدا را و پی او گیرید و بر قدم او
 حرکت نمائید تا منتسبین حقیقی او باشید نه مجازی
 من در حق شماها تضرع بآستان مبارک نمایم و در دو
 جهان شما را کامرانی خواهم امیدم چنان است که چنان
 که آرزو دارم مبعوث گردید و علیکم البهاء الاهی ۱۹ اکتوبر ۱۹۱۹ حیف
 عبدالبهاء ع

هُوَ اللَّهُ

ای نفس مبارک در شبسترو وقتی اهل عرفان در بستر
امن و امان آر میدند شیخ شبستری شعری گفته که فی
الحقیقه بالهام الہی بوردہ و آن اینست روا باشد انا الحق از
درختی چو انبورد روا از نیکنختی باری تو حال در آن کشوری
و صاحب سمع و بصر و بنا رحبت اللہ افروختی و جباتوا
سوختی شعلہ ئی بز ن تا نا ثرۃ عشق بعنان آسمان رسد
و نفعہ ئی بدم کہ روح حیات بطالبان بخشد و علیک
البہاء الالہی ۲۸ ذی حجہ ۱۳۳۸ حیفای عبدالبہاء ع

هُوَ اللَّهُ

ای متمسکین بعهد و پیمان الہی الیوم اهل ملا اعلی
از ملکوت الہی ناظر و از جبروت قدس بشری و طوبی
ملتفت چون نظر بمجامع و محافل ثابتین بر عهد و میثاق
نمایند فریاد یا بشری یا بشری بر آرند و بتہلیل و تسبیح

لب بگشایند و نداد فرمایند ای انجمن رحمانی وای مجمع
 یزدانی طوبی لکم بشری لکم ای روی شماروشن ای خوبی
 شما گلشن بمیشاق محبوب آفاق متمسکید و از پیمانۀ پیمان
 الهی مدهوش و مستید بجمال قدم و فای نمودید و جام
 صفا نوشیدید و محافظت و صیانت امر الله نمودید
 و سبب تفریق کلمة الله نشدید و علت زلت دین الله
 نشدید و در عزت اسم حق کوشیدید و استهزاء امرا
 بر امر مبارک روانداشتید مقام منصوص را اهانت
 نمودید و مرجع مخصوص را زلت و ازیت و اهانت ^{سند} نمودید
 در وحدت کلمه کوشیدید و بابواب الرحمة پی برورید
 جمال مبارک را زود فراموش نمودید و البهاء علیک

هُوَ اللهُ

ای مبلغ امر الله نامه شما از وادقان رسید نهایت
 سرور حاصل گردید الحمد لله احبای آن صفحات ثابت
 و راستخند و خادم و قائم روز بروز دراز دیدند و مشغول

بعبودیت ربّ بی انداد انسان اگر در این عصر موهبت
 حصر جمال مبارک جا نشانی نماید دیگر در چه قونی
 از قرون عالم علو و سمو و ترقی جوید جناب آقا علی
 ارباب را با لطف ربّ الأرباب بشارت ده جناب آقا
 محمد و والدۀ محترمه شان را مژده موهبت حضرت
 احدیت ابلاغ نما و امة الله الموقنه زرین تاج رانا جی
 از تحیت ابدع الهی بر سر نه خدمات این نفوس مقدّسه
 در درگاه احدیت مقبول و محبوب و از برای آنان تأیید
 و توفیق خاص طلبم اّمّا امة الله الموقنه خانم باشی و
 امة الله المقرّبه روحانیّه ضلع آقا عبد الرحیم که در
 مازگان انجمنی آراستند و احبّای الهی را وعده خواستند
 تا در یوم صعود بذکر ربّ معبود مشغول گردند
 این عمل بسی مبرور و مقبول از خدا
 خواهم که آنان را موفق و مؤید
 بر خدمات فائقه نماید
 و عليك التحية والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای بندهٔ بها مانند نسیم لطیف بهار روحانی بهر
 دیار مرور نمائی مشکبار شو و مشامهارا معطر نما آیت
 روحانی باش و انسان رحمانی جمیع نفوس را بشارت موهبت
 کبریائی گور و باحالت پرا نقطاع ملاقات نما روح و ریحا
 جو و نهایت بشاشت را آشکار کن ابدًا محزون مشو
 مغموم مگر و وسیع باش و متحمل هر حالت تا از جمیع
 جهات تأییدات مشاهده نمائی و توفیقات ملاحظه
 نمائی و علیک التحیة و الشناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای بندهٔ پایندهٔ آستان حق جمیع خلق آزادگی خواهند
 و بزرگواری جویند و سروری طلبند ولی تو پند از
 عبدالبهاء گیر بندگی خواه و کهنتری جو و چاکری طلب
 زیرا بندهٔ آن آستان سرور در وجهانست و در بند آن

زلف مشکبار آزاده لامکان زحمت و مشقتی که در سبیل
جانان کشیدی همیشه در خاطر این آوارگانست و سبب
تقرب درگاه یزدان نفسی که در سبیل آن دلبر آفاق
صدمه و بلا نکشد در خسران و زیانست و مبتلا بزایه
نسیان و هرنیز گواهی که مانند جام سرشار از باره بلا
لبریز است پر روح و ریحان و محرم خلوتگاه یزدان
پس ای یار مهربان از مشقت و بلائی که کشیدی شادمان
باش و شکرانه نما زیرا تحمل این بلا یا مانند بدرافت^{نسبت}
و برکت خرم و محقق و مقرر امة الله رقیه سلطان را
تحت برسان و همچنین امة الله قمر سلطان را و همچنین
آقا جلال را از الطاف بی پایان حضرت رحمن امیدوارم
که مشمول الطاف گردند و منظور بعین عنایت حضرت
رحمن و علی الكل التحية والثناء والبهاء الى الابد الابار ع

هو الله

ای بنده ثابت حق هر چند از غم ام بلا باران جفای در پی

رسید بساط محنت گسترده گشت بزم امتحان آراسته شد
 جام اقتان دورزد و یاران سرمست آن باره گشتند و
 معرض شد اند و آلام گردیدند ولی این عبد در هر بلائی
 شریک و سهیم بود و در زاویه مصائب و رزایا مقیم مخزون
 مباحثید مغموم مگردید هر چه پیش آید البته آن باید و
 شاید یعنی از لوازم ثبوت بر محبت الله است و از فرائض
 مقدره بر احبب الله ایام در گذراست و حوادث لیل و
 نهار ممتد و مستمر کائنات کل هدف تیر قضا و مورد
 انواع جفا زیرا عالم امکان معرض تغییر و انقلاب است
 و لا بد از حدوث مشقت و عذاب فوق در اینجا است که
 کل در سبیل هوی مغرض بلایند و یاران در راه هدئی
 مورد تیر جفا آن بی ثمر است و این نتایجش مانند درو
 گهر پس شکر کن خدا را که در سبیل هدئی مورد جفا
 گشتی و از فضل بیمنتهی امید اهل وفا چنانست که
 این بلا سبب عطا شود و این محنت وسیله منحت کبری
 و موهبت عظمی شود و عليك التقيّة والثناء ع ع

هُوَ الْكَلْبُ

ای بنده جمال الهی آنچه مرقوم نموده بوری ملاحظه
 گردید بشارت روح و ریحان احبار ادا داده بوری سبب
 سرور روحانی گشت که الحمد لله احبای خوی خلق و
 خوی روحانی دارند و روی نورانی و قلب رحمانی بجان
 جانفشانی خواهند و بقربانی شادمانی جویند از حیات
 این جهان فانی گذشتند و دل بجهان الهی بستند و از
 قیور ماسوی الله نجات یافتند و حیات ابدیه خواستند
 نار محبت الله باید چنان در صد و در شعله زند که از متاع
 غرور بیزار کند از خواب غفلت بیدار نماید و چنان هشیار
 نماید که سلطنت آفاق را محنت بینند و صدر جلال را
 مشقت دانند و صف نعال را در سبیل الهی مسند عزت
 شمرند چون باین مقام رسند آزاد شوند و بی نیاز گردند
 انسان تا باین مقام نرسد از امتحان و افتتان رهائی نیابد
 از خدا خواهم که کل در این سبیل مستقیم گردند و در راه

محبّت الله عذاب جحیم را جنت نعیم شمرند اخوان
 آقا مهدی اسمعیل جناب کربلائی محمود و جناب حاجی
 محمد آقا از ن حضور دارند اما در موسم حج و قصد زیارت
 کعبه نمایند و عليك التحية والثناء ع

هُوَ اللهُ

ای بنده جمال الهی عبوریت عظیم است عظیم امانت
 الهی و رحمت ربّانیت آسمان و زمین از حملش عاجز
 و جبال پر تمکین از تحملش قاصر انسانست که حمل این
 امانت تواند ملاحظه نما که این چه عطائی و بخششوست
 که سبقت بر جمیع کائنات نموده و قوای اعظم عالم
 مقاومت نتواند و عليك التحية والثناء ع

هُوَ اللهُ

ای بنده جمال قدم آیام عبدالبهاء از کثرت هجوم
 اهل جفا و شدت فساد و تعرض هربی و فاء چون لیالی

لیلا میگذرد و بارهای مخالف از هر جهت شمع
 افروخته جان جانسوخته را احاطه نموده است مگر آنکه
 نفحات معطره گلشن قلوب احباء سبب تسلی گردد و
 این زخمها را مرهمی گردد پس شب و روز کل را دلالت
 بآنچه سبب سلوت دل عبدالبهاست فرما و مَجْلُوقِ
 مبارک هدایت کن ناصح الهی گرد و دلیل سبیل روح و
 رحمان رحمانی دائماً در دل و خاطر عبدالبهاء بوده و
 هستی آنی فراموش ننمایم از رحمت سابقه و موهبت
 کامله در جمیع شئون تأیید و توفیق شمارا میطلبیم و
 البهاء علیک ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده جمال مبارک الحمد لله بعد از عودت از اراض
 مقدّس بآن دیار با نفسی مشکبار بهدایت نفوس قیام
 نمودید و موفق بترویج دین الله شدید ایام درموردا
 و هر بنیانی مهدوم و سبب استکبار و غرور مگر بنیادها

که اساس بیت معمور است و تا ابد باقی و برقرار
 و محمود و مشکور ملاحظه در پیشینان نما که چه قدر
 قصور بنیاد نهادند آن قصور بپایان قبور شد و آن گلستان
 و گلشن در انجام مزیلستان و گلخن گردید ولی هونقی
 در میدان هدای قدمی نهاد بنیانی بنهاد که اساسش در
 جهان امکان بود ولی اعلی غرفاتش در اوج لامکان
 و باقی و ثابت در عالم بی پایان پس شکر کن خدا را که
 سائق توفیق چنین دلالت کرد و بدرقه عنایت چنین
 هدایت نمود از خدا میطلبیم که همواره در صون حمایت
 محفوظ و مصون مانید و سبب اعلاء کلمه حتی قیوم گردید
 مطمئن باش تأیید میرسد از فقر محزون مباش و از احتیاج
 انزعاج مجو زیرا در سبیل الهی در هر عصر فقر غنا بود و
 احتیاج اعظم معراج ذلت عزت کبری بود و فناسبب
 بقا پس این شئون را در عالم حق حکمی نه اصل تأیید
 و توفیق بر خدمت آستان مقدس جمال ابهاست روحی
 لأحبائه الفدا و عليك التحية والثناء ع

هو الله

ای بنده حق ابوزرغفاری شبانی بود پرفغان وزاری
 ولی نورهدایت یافت وبطل ممدود حضرت رسالت
 روحی له الفداشتافت وکار خویش بساخت ومازند
 بلبل معانی ومطرب رحمانی در گلبن ربانی آهنگ خوشی
 بنواخت تونیزچنگ وچغانه آسمانی بچنگ آر ونغمه
 بنواز که اهل سرارق ملا اعلی بوجد و طرب آیند تا ما^{ند}
 همنام خویش شبان اغنام الهی گودی وعلیک التحیة
 والشاء ع ع

هو الله

ای بیسروسامان محبوب یکتا هر چند مدتی مدیده
 درکوه وصحراودشت ودریا سیر و سیاحت نمودی
 الحمد لله عاقبت در آذربایجان راحت دل وجان یافتی
 بشارت از وجد و طرب یاران الهی داده بودی این خبر

سبب سرور مستمّر گردید زیرا در آن خاک پاک دم مطهر
 کوکب تابناک نیز افلاک ریخته شد لهذا باید غلیان
 محبت الله در آن بوم و برشعله و شررزند و فیضان رحمت
 سبزی و خرمی و فیض و برکت آن کشت و کشور گردد و
 عليك التحية والثناء ع

هو الاهی

ای پروانه شمع جمال الهی مکاتب متعدده که اثر کلک
 محبت الله بود مطالعه گردید از معانیش بساط روح و
 ریحان گسترده شد و از مضامینش نشاء صهباء محبت
 الله حاصل گشت از کثرت مشغولیت که چون مجرد
 امواج است اجوبه متابعه غیر ممکن بلکه محال لهذا
 اگر در جواب قدری تأخیر افتاد لا بأس قلب مشغول بذکر
 دوستانست و خاطر محفوظ بیاد یاران و محبتان آنی
 فراموش نشده و نخواهد شد مطمئن باشید و از الطاف
 بی نهایت محبوب لا مکان امید داریم که در ذکر الهی هاتف

وسروش باشید و در رحب الہی دریای پر جوش و خروش
 و در بزم عرفان ساقی سرمست و مدهوش و البہاء و
 الروح علیک و علی احباء اللہ ع ع
 آیات تصحیح شد و در جوف ارسال میشود

هو اللہ

ای ثابت بر پیمان حمد کن خدا را کہ در وطن مألوف
 بخدمت رب رؤف مألوفی و مانند باغبان در خیابان
 عرفان بطراحی گلہای معانی پرداختہ تی این موهبت
 حضرت احدیتست کہ بآن موفق و مؤید شدی جناب
 امین نہایت ستایش از شما نمودہ کہ الحمد للہ برخد مت
 قائمت و چنین باید باشی ہر کس چنین است مقتدی
 بنور مبین است آیام بسر آید و جزو پشیمانی از برای اہل
 دنیا نماند شرف عالم انسانی بسنوحات رحمانیہ است
 نہ بالایش دنیویہ و العاقبہ للمتقین
 و علیک التحیۃ و الثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان نامه شمارسید و بتفصیل اطلاع حاصل گردید هر چند عسرت و تنگیست ولی نغمه و آهنگی بلند است که هر شد تیرا رخ نماید و هر تنگی را گشایش بیهتها فرماید عسرت عشرت شود و معسور فیض موفور گردد یاران الهی باید هر سختی را بجان و دل خوشبختی دانند و هر محن و آلام را منح و انعام و اکرام شمرند چه خوش گفته زنده دل باید در این ره صد هزار تا کند در هر نفس صد جان نثار با وجود این امید چنین است که اسباب آسایش دیرین فراهم آید بعونه و فضله وجوده مکتوبی که بجهت یاران ارتوز و ایروان و غنجان خواسته بودید ارسال گردید و علیک التحیة و الشاء ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت نابت نامه هائی که خواستی مرقوم گردید و

ارسال خواهد شد اگرچه مجال نبور ولی انجذاب
 قلب بنکاشت از عنایت و موهبت حضرت احدیت
 امیدوارم که موفق به هدایت نفوس کثیره گوردی و بنار
 عشق چنان شعله زنی که پرده او هام اعظم علما و مشاهیر
 رجال رابدری چون شمع روشن گوردی و چون ستاره
 صبح دژی و درخشنده در افق عالم از تفسیر آیه مبارکه
 سؤال فرموده بودی بجان عزیزت اوراق از جمیع عالم
 مانند غیث هاطل متوارد لهذا شرح و بسط از دست
 نیاید مختصر ذکر میشود بقرینه للکافرین عذاب واقع
 لیس له رافع آن امر واقع و نور ساطعست که مضاف بندی
 معارجست و الا این عذاب واقفان سر کتاب را عذبت
 نه عقاب و شفاست نه شقا و وفاست نه جفا و تنزل
 من القرآن ما هو شفاء للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا
 خسارا آن یوم بشئون و آثار و آیات و وقایع و بدایع
 و تجلیات و ظهوراتی مشحون که اساس متین خمین الف
 سنه وضع میشود بلکه این عدد مرا اعتباریست و اعظم

از آنست مثلاً بیک نداء الست حشر و نشر تحقق یافت
 سبحان من اظهر فی طرفه عین ما الارست عین در آن روز
 فیروز ملائکه که حقائق مقدسه انسانیت و روح که
 مشیت اولیه است ترقی و صعود بملکوت کمالات معنویه
 و فضائل رحمانیه مینماید یومئذ یفرح المؤمنون ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان ورق مسطور منظور گردید سعی مشکور
 شد در خصوص شفای سریع مرقوم نموده بودید خیرات
 و مبرات و خوشنودی قلوب فقراراتا تاثیر عظیم است این
 رواء از صد درمان بهتر امیدوار بفضل و عنایت حضرت
 احدیت هستیم که همواره در صون حمایت الهیه از جمیع آفات
 محفوظ و مصون باشند و در جمیع شئون آسوده و خوشنود
 سلام مشتاقانه این داعی را برسانید عباس

هُوَ اللَّهُ

ای خیاط جامعه که بر اندام هیکل عالم موافق و موزون

دربرازنده است خلعت میثاق است و تشریف عهد
 محبوب آفاق چه که خیاط الهی این جامه را بریده و
 سلطان حقیقی بخشیده حال کهنه روزانی چند کمر
 همت بر بسته که از قماشهای عتیق مندرس که تار و پودش
 از او هام صرف است جامه آلوده بجهت هیکل عالم ^{زند}
 و از این خلعت تقدیس رحمانی عاری و ببری نمایند
 فبئس ما هم یفعلون این قمیص از حریر ملکوتست و
 دستگاهش در جهان لاهوت و صانعش سلطان جبروت
 والبهاء علیک ع

هُوَ أَكْلَةٌ

ای ذا که متذکر موعظ و نصائح گهی بگفتار باشد و گهی
 برفتار و کردار و نجات اسرار و تبطل در اسحار اما گفتار
 مدار حقیقت و دلیل انقاعظ و بصیرت نبوده و نیست چه
 که یکن واعظ فصیح چون بشیر حامل قمیص یوسفی خود
 از بوی خوش پیراهن غافل و محروم و پیر کنعانی محظوظ

وای اجدریج یوسف لولا ان تفندون اما کردار و رفتار
 صرف حقیقت است و صرف موهبت و جوهر هدایت
 ملاحظه فرماید که حضرت سید الشهداء و سند الاتقیاء
 روحی له الفدا چگونه بر رفتار و کردار جمیع من فی الوجود را
 وعظ و نصیحت فرمود که صفت عاشقان جمال ذوالجلال
 چنین است و سمت مشتاقان رب جمال چنان تا جان
 ندهی بجانان نرسی تا منقطع نگردی متمتع نشوی تا نسوزی
 نیفروزی تا نگری نغندی پس از خدا بخواه که جام لبریزی
 از این باده فرح انگیز بکام این ناکام ریزد و البهاء علیک ع

هُوَاللَّهُ

ای سرمست باده پیمان بعضی از یاران در نامه خود
 نام آن یار مهربان را برده اند و تمجید نموده اند که آن
 مشتاق جمال الهی در نهایت انجذاب بنفحات قدس است
 و در غایت اشتیاق بنیر آفاق این خبر سبب بهجت شد
 و باعث مسرت گردید که الحمد لله نسیم جانپور در مرور است

و دل‌های یاران در وجد و سرور ناله مشکبار مشام مشتاقا
 را معطر نموده و پرتو تجلی قلوب آزارگان را منور کرده
 پس بشکرانه این بخشش آسمانی باید یاران روحانی همواره
 از جام عطا سر مست شوند و در خمخانه الهی می‌پرست
 گردند از این صهبای پر عطانشه یافته قدح هدایت
 کبروی را بدست گرفته بنوشند و بنوشانند ذلك من فضل
 الله یؤتیة من یشاء والله ذو فضل عظیم ع ع

هو الله

ای شاعر ماهر اشعاریکه برشته نظم آورده بودی ^{حظه} ملا
 گردید الحمد لله دلیل بر انجذاب و التهاب بنا محبت
 الله بود و البته من بعد نیز قصائد غزائی انشاء خواهی
 نمود صدف قصیده همواره باید مملو از لثالی مدح
 و ستایش جمال مبارک باشد چون چنین باشد از
 قرائتش روح عبد البها بپرواز آید و نهایت فرح و سرور
 حاصل کند و عليك البهاء الالهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای طوطی شکر شکن قند مکور ستایش اسم اعظم
 جلیل اکبر است در هر روز فیروزی بمحامد و نعوت
 جمال مبارک پرداز و عبد الله را باین راز و نیاز بنوازع

هُوَ اللَّهُ

ای شیرزاد زاده شیر جوانمردیست که سپاه نقض را
 چنان قوت قلب بنماید که گروه ناقضان چون خفاشان
 سراز حفرة نسیان بر نیارند و سپاه فتور در گور خموشی
 چون موش کور مستور گردند شیرزاد باید چون سرو آزاد
 در کنار جویبار مراد ببالد و رخ بنور میثاق بتابد و دلها را
 بنفحات محبت الله بر باید و در ظل شجرة انیسابیا ساید ع

هُوَ اللَّهُ

ای عبار حق و اماء رحمن عشق زا اول سرکش و خونی بود

تا گویند آنکه بیرونی بود از لوازم حب صادق محتمل بلیا یا و
 محن سابق و لاحق است عاشق مفتون همواره آغشته بجزو^{نست}
 و مشتاق دیدار همیشه آواره دیار فنعم ما قال
 عاقلان خوشه چین از سزویلی غافلند کین کرامت نیست جز مجنون ^{سوزرا}
 لهذا در جمیع قرون و اعصار ابرار هدف تیر بلا بودند و مقتول
 سیف جفا گاهی جام بلا نوشیدند و گاهی سم جفا چشیدند
 و درمی آسایش و راحت ندیدند و نفسی در بستر عافیت
 نیارمیدند بلکه عقوبت شدید دیدند و بار محنت هر
 یزید کشیدند و در سجن و زندان دل از جهان و جهانیان
 بریدند لهذا اکثر اولیای الهی در مشهد فدا شهید گردید^{ند}
 صبح هدی حضرت اعلی در افاق فدا افول فرمود حضرت
 قدوس بد لب شهادت کبری ما نوس شد جناب باب
 در قربانگاه عشق فتح باب نمود حضرت وحید در میدان
 جانبازی فرید گشت جناب زنجانی در درشت بلا قربانی
 شد حضرت سلطان الشهداء بمشهد فدا شتافت جناب
 محبوب الشهداء در قربانگاه الهی بشارت کبری یافت

حضرت اشرف در معرض شهادت بشرف عظیم مشرف
 گشت حضرت بدیع در مورد فنا سبحان ربی الأبی گفت
 شهدای ارض یا ساغر صهبای شهادت کبری را بنهایت
 حلاوت نوشیدند شهدای شیراز در میدان عشق بانغم
 و آواز جانبازی نمودند کشتگان دشتی ریز از جام لبریز
 سرمست گشتند شهدای تبریز در میدان جانفشانی
 شوری انگیختند و رستخیزی نمودند جانبازان مازندران
 رب ا ختم علینا هذه الکاس الطافحة بالرحیق فریاد نمودند
 شهدای اصفهان بنهایت روح و رمیان جانفشانی کردند
 خلاصه نوک خاری نیست کز خون شهیدان سرخ نیست
 و ارضی نیست که بدم عاشقان رنگین نگردد مقصود اینست
 تابدا نید که تحمل بلایا و محن و شهادت در سبیل ذوالمنن
 از آئین دیرین عاشقانست و منتهی آرزوی مشتاقان
 پس شکر کنید خدا را که از این ساغر جوعه تی نوشیدید و از
 بلایای سبیل آن دلبر ستم قاتلی چشیدید این زهره شهید
 و شکر است و این تلخ نه قند مکرراست فیاشوقی الی کل

بلاء فی سبیل الله ویا طربا من کل مصیبه فی محبة الله
 ویا طوبی لمن ذاق مرّ الجفا حبّا بجمال الله ویا طوبی لمن خاض
 فی بحر الرزایا شوقا الی لقاء الله در هر دم باید صد شکرانه
 نمود که مورد بلا در سبیل هدئی شدید و معرض جفا حبّا
 بحضرت کبریاء گردیدید عاقلان از حلاوت این کاس بنجیر
 ولی عاشقان از نشئه این باده سرمست و پر طرب هوریده
 بینا که روی آن دلبر عنادید آشفته گردید جانفشانی نمود
 و هر گوش شنوا که آن نغمه ربّانی بشنید مستمع از فرط طرب
 جانبازی فرمود پروانه عشق حول سراج الهی بال و پر بسوز
 و سمن در حب در آتش عشق برافروزد مرغ بیگانه را از
 حرارت این آتش بهره و نصیب نه و طیر ترابی را در این
 دریای الهی خوض و شنائی نیست الحمد لله شما ماهیان
 این دریائید و مرغان این صحرا و پروانه های این شمع و بلبلا
 این چمن و علیکم البهاء الالهی ع ع

هو الله

ای غریب دل خون غم مخور غمخوار مهربان داری

مخزون مباش مخدوم بزرگوار داری هر چند در دریای
 محن و آلام مستغرقیم ولی سفینه نجاتی داریم هر چند
 در ظلمات مصائب و بلا گرفتاریم ولی مه تابانی داریم
 ملجئی چون ملکوت الهی داریم و مأمنی چون حصون ملاً
 اعلی دیگر چه اضطرابی چه احتراقی چون در ظل میثاقی ع

هو الاهی

ای کنیزان عزیزان درگاه پروردگار بانوهای آفاق
 عاقبت دلیل گردند و ملکات جهان بی پایان حقیر شوند
 قصور معموره شان قبور مطموره گردد و عزت و حشمتشان
 محو و نابود شود ولی کنیزان جمال مبارک عزیزان جنت
 رضوان شوند و ملکات فردوس و جنان پس باید با آنچه
 سزاوار این مقام است و لایق این احتشام قیام نمایند و
 آن پاکی و آزادی و افروختگی و تنزیه و تقدیس و عفت و
 عصمت و روحانیت و طهارت و کمال معرفت و انقطاع
 و نورانیت است امیدوار بفضل و موهبت الهی چنانم

که بجمع این مواهب مؤید شوید ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بندهٔ صادق جمال الهی الحمد لله در این سفر مؤید
و موفق و منصور و مظفر لسان بتبلیغ کشوری و حجت
و براهین اقامه نمودی کشف حجاب فرمودی و بیان
عظمت امر الله لب کشوری و در میدان محبت الله گوی
سبقت ربودی جناب امین نهایت ستایش را از آن جناب
نموده اند که فی الحقیقه بخدمت پرداختند پس مطمئن
باش تا یید و توفیق میرسد و صبح بشارت کبری میدمد
حضرات شهزادگان و حضرت مجد و حضرت شیخ را از قبل
عبد البهآء تحیت مشتاقانه برسان و بگو بجز موهبت کبری
موجی با وج زرد و شمارا مستغرق در بای الطاف و عنایت
فرمود تا بفضل و احسان حضرت احدیت غوصی در این
محیط اعظم نمائید و لئالی معانی بر سواحل وجود نشانائید
پس تا توانید گوهر افشانید و لؤلؤ لئلاء میدول دارید

تا از لمعانش جهان روشن گردد و علیکم التحية والثناء ع
 بحضرات از پیش نامه های مخصوص ارسال گردید و انشاء الله
 بمحض مجال باز مرقوم و ارسال میگردد ع

هو الله

ای بنده صادق جمال مبارک مدتیست که از شمانه
 خبری نه اثری چرا افسرده هستی و دلشکسته محرونی و
 مغموم من رفیق تو هستم و انیس تو دیگر چرا غمخوری
 غمخواری چون عبدالبهاء داری در هر آن بیاد تو افتم
 و در هر دم در آستان اسم اعظم ذکر تو نمایم البته مسرور
 باش و مشعوف و بمحبت حضرت رب رؤف معروف
 و بتقدیس و تنزیه موصوف و رقه موقنه امة الله فائزه
 را تکبیر برسان و بگو که مدتیست از شما خبری نرسید
 البته از احوالات خویش مرقوم دار و آنچه در وقت رفتن
 القاء و تلقین شد سبب راحت روح و فتوح است و ابداً
 فراموش نما زیرا سبب روشنی قلب گردد و باعث تقدیس

و سرور و حبور روح در جمیع مراتب و البهائ علیہا ع

هُوَ اللَّهُ

ای بندهٔ صادق میثاق چندی پیش از این مکتوبی ارسال گشت تا بحال خبر و وصول نرسید ولی یکماه قبل مکتوبی از شمار سید کله از قلت مراسلات داشتید ای صادق عبد البهائ هیچ میدانی که عبد البهائ در چه بحرانی مبتلا قسم بحمال بهاء روحی لاحبائہ الفدا که نفسی بر نیارم مگر آنکه هزاران غوائل و احزان از دست بی و فایان حاصل و چشمی نگشایم مگر آنکه صد هزار مشاغل و آلام مهیا با وجود این مشاغل و مصائب چگونه در هر دمی هزار مکتوب مرقوم گردد زیرا الحمد لله بعون و عنایت جمال قدم و نصرت حضرت ملکوت صیت و شهرت امر الله شرق و غرب را گرفته و در جمیع آفاق احبای الهی موجود و جمیع مراجعت مینمایند و مستدعی نامه هستند ملاحظه فرما انصاف ده عبد البهائ چه کند باری آن سر

جام میثاق باید که در هر درمی صد هزار شکرانه نماید که
 الحمد لله نامه های متعدد در محبره دارد و همیشه در محضر
 این عبد مذکور است و از آستان مقدّس مستدعیم که
 بخدمات امرالله موقّق و مؤید گردد و رفته موقنه امه^{الله}
 فائزه را تکبیر ابدع البهی ابلاغ نما و بگو فراموش نشد و نخواست
 شد در فکر تبلیغ باش و جبین را بخاک کنیزی درگاه اخذ
 معطر نما اگر عون و عنایت حق را میطلبی تبلیغ کن زیرا
 الیوم اگر کنیزی تبلیغ نماید تفوق بر جمیع بانوهای عالم باید
 اینست نصیحت عبد البهاء جمیع اماء الله را و البهاء علیکم^ع

هُوَاللَّهُ

ای ثابت بر پیمان الحمد لله که پرتو خورشید آسمانی
 یافتی و جان را بجانان رساندی راه پیشینیان پیموری
 و بایزردان آشناگشتی رهش و نجشش احاطه نموده
 ولی نادانان بی بهره اند و دستوران غافل از این موهبت
 بی پایان به هم آغوش محترمه نهایت مهربانی از من برسان

و فریدون گشتاسب را دو گونه بیوس و بمهربان اردشیر
 و امّ الزّوجه دولت هر مزدیار و اردشیر مهربان و بمان
 خدا دار و گشتاسب اردشیر و سر و ش خورسند نهایت
 مهربانی از من برسان در حق ابوین و همشیره ها و برادر
 دعا می نمایم که شاید بشرف ایمان فائز گردند و اما حضور
 بارض مقدّس حال سفر مشکل است بوقت دیگر مرهون
 دار و عليك البهَاء الالهی عبدالبهاء عباس ۲۰ جماد الاول ۱۳۳۸ هـ

هُوَاللَّهُ

ای ثابت بر پیمان الحمد لله در ظلّ عنایت حضرت
 احدیت مستظلی و بالطاف حضرت رحمانی مشمول
 عبدالبهاء از تو راضی بوده و خواهد بود اگر هزار حواری
 و اخبار بشنوی ابداً در رضای من شبهه منما از ورقه مبارک
 منتسبه بشما ابداً تکذری و ملالی نه بلکه سبب روح و ریاضت
 بوده و نهایت رضایت از او هست و او در منزل حضرت
 افنان جناب ابویست شما مطمئن باشید من از او راضی

وکل از اوراقی اینست حقیقت حال و اما قضیه ن
عیال شاهزاده چنین خبری تا حال من نشنیدم و در اند
چنین حوادثی نیست اما قضیه سفر به یزد بجهت تهیه
و تدارک ادای دیون بسیار موافق البته باید شب و روز
بکوشید تا ادای دین نمائید و از این گرفتاریها خلاص گردید
فی الحقیقه بسیار در زحمتید و پرمشقت حضرت افغان
جناب ابوی را مقصد چنان که بلکه اسباب راحتی از برای
شما فراهم آید و امورا ایشان نیز در یزد معوق و معطل است
بلکه با امورا ایشان نیز بیپردازید زیرا حضرت آقا میرزا محمود
در عشق آباد مشغول بخدمات و ایشان در ارض مقدس
و شما در طهران کار قدری مشکل شده است پس همت نمائید
بلکه قدری انتظام یابد و علیک البهاء الاهی ع ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان جناب سلیل جلیل مراجعت بایران
میخاید که با مریکا برود و تحصیل را تمام کند و این منوط

بانضمام رأی شماست در بیروت ایامی خوش تحصیل
گذراند ولی حال مشکلات حاصل البته در حق او نهایت
عنایت مجری دارید صحت این عبد بعنایت مبارک ^{ست}مکمل

عبدالبهاء عباس

هو الله

ای ثابت برپیمان نامه شمارسید و بدقت قرائت گردید
دلیل جلیل بر استقامت بر امر عظیم بود صدمات و بلیاتی
که در این امر محتمل شده ای اعظم موهبت الهیه است
زیرا ایام بسر آید و اوقات منقضی شود ولی آنچه باقی
مشقاتی که در سبیل الهی تحمل نمودی و عليك البهاء ^{مح} الا

فرصت ندارم ع ع

هو الله

ای ثابت برپیمان هر چند از پیش نامه نگاشته گشت
و نهایت محبت فوران یافت باز بیار تو در مساز گشتم و بدرگاه

احدیت عجز و نیاز آرم که ای خداوند بی انباز این حقیقت
 مبتله را مانند شمع روشن کن تا در هر جمع بذکر تو مشغول
 گردد نور هدی برافروزد و در انجمن رحمن مانند سراج
 بسوزد و بیاران نور بخشد ای خداوند روحی در دلها بدم
 که همدم تو گردند و شوقی در قلوب بینداز که بذکر تو
 دمساز شوند جانها را شور و ولهی ده و دلها را وجد و طرب
 بخش که مردم روحی تازه یابند و بسووری بی اندازه رسند
 ای خداوند مهربان یاران را روح و ریحان بخش و تأییدی
 آسمانی فرمات تا تشنگان را سلسبیل هدایت دهند و گمگشتگان
 بسبیل عنایت دلالت کنند تویی مقتدر و توانا و شنونده
 و بینا باری مقصد آنست که در جمیع احوال بمحبت جمال
 ذوالجلال پرشعله شوی و مانند لمعه طور پرتو نوری بخش
 اینست شادمانی آسمانی و کامرانی رحمانی و عليك التحية والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای چراغ علی انشاء الله چراغ خدا شوی و سراج هدی

ولی چراغ را نوری ساطع باید و شعاعی لامع امید از فضل
 جمال مبارک دارم که باین منقبت فائز شوی و آن ثبوت
 بر میثاقت و رسوخ بر پیمان نیر آفاق و البهَاء علیک
 و علی کل ثابت مستقیم ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله خوشا بحالت که در حجر محبت الله تربیت شدی
 و در آغوش محبت الله نیشان عنایت ترا چون در دانه در
 صدف معرفت پرورش داد تا بعرفان مطلع رحمن فائز
 گشتی و بطل فضل یزدان وارد شدی شکر کن خدا را ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای حبیب جناب ابوی در محل غربت و کربت آوارگان
 وارد و بزیارت بقعه مبارکه فائز و در محفل آزادگان حاضر
 شد و چون ذکر تو بمیان آمد بیاد تو این رقم مرقوم شد تا
 بدانی که پدر چه قدر مهربانست الآن صبح است او تنها

حاضر و من با وجود هزار اشغال و افکار بجزو این نصیقه
 پرداختم و از خدا میطلبم که چون اشجار باغ هدایت بارور
 شوی با ثمر شوی پر طراوت گردی ع ع

هُوَ اللّٰهُ

ای حبیب طیب قلوب و حکیم روحانی هر مریض را
 دوائی و هر درد را درمانی تعیین فرموده یکی را معجون
 الهی دهد دیگری را دریا قرحمانی ولی علاج عمومی که
 هر مزاج را بتهاج و هر شعله مخمور را و تهاج نماید آن پادشاه
 عنایت است که مورث استقامت است لهذا از حق
 امید چنین است که ابواب الطاف بگشاید و نظر با استخفاف
 نماید و هر دم عنایتی فرماید ع ع

هُوَ اللّٰهُ

ای حبیبان در جهانی مانند سقف مینائی از کوانی تا کوانی
 دریای آبی آبی امواج مانند افواج پیاپی مهاجم و هر کس

بجركتی و بشغلی مألوف و قائم اما عبدالبهاء بیاریاران
 موافق و بتجریب متمسکی الخاطر نامه شما و استدلالیه حضرت
 صدر دیوان اسرار و بدرتایان ابرار کوب درخشنده افق
 عرفان و قوه روح بخشنده ایمان و ایقان رسید و از مضمون
 نامه نهایت شادمانی حصول یافت فی الحقیقه در این خصوص
 نهایت همت مبذول داشته اید و عبدالبهارا خوشنود
 کرده اید جزا کرم الله تأییداً غیبیاً ربانیا مقصود این بود
 که اثر کلك آن سید ابرار از میان نرود حال الاکرام بالانما
 آن کتاب کریم راهمت فرمائید تا طبع شود و علیکم البهاء الاله
 والتحیة والثناء

هو الله

ای شمره شجره رحمت چند روز مقدم نامه ارسال گردید
 و حال نیز بواسطه حضرت شهید ابن شهید این مکتوب
 مرقوم میگردد تا بدانی که همیشه در این محضر مذکور
 و در این محفل مشهور و مشهور الیوم لسان ملا علی

بستائش ثبوت واستقامت ناطق واز ملكوت الهى نداء
 بشرى لك يا بشرى ايتها الثمرة النوراء بلند عنقريب نتاج
 وثمر ثبوت ودر سوخ ظاهر و آشكار شور هنالك يفرح
 المؤمنون وينشرح المخلصون ويجسر الناقضون ويتزلزل
 اركان الناكثين جميع متعلقين وعباد الله واما
 الرحمن را تكبيرا بدع الهى ابلاغ نمايد ع ع

هُوَ اللهُ

الهِ الْهِىَ اِنَّ عَبْدَكَ مَهْدَى قَائِمٌ تِلْقَاءَ عَتَبَتِكَ الْعَالِيَةِ وَيَتَضَرَّعُ اِلَى
 مَلَكُوتِ الرَّحْمَانِ وَيَرْجُو التَّائِيدَ مِنَ الرُّكْنِ الشَّدِيدِ لِنَفْسِهِ وَضَمِيحِهِ وَاَمِهِ وَ
 مَنْ يَنْتَسِبُ اِلَيْهِ رَبِّ هُوَ لَآءِ انْقَطَعُوا عَمَّا سِوَاكَ وَوَالِوَامِنِ الْاِلَهِ وَعَادُوا
 مَنْ عَادَكَ يَسْتَحِقُّونَ الْاِمْدَادَ وَيَسْتَحِقُّونَ الْفَضْلَ وَالجُودَ بَيْنَ الْعِبَادِ
 رَبِّ يَسِّرْ لِمُ الْمُنَى وَاجْزُلْ لِمُ الْعَطَاءِ وَاكْشِفْ لِمُ الْغِطَاءِ وَرَتِّبْ لِمُ مِنْ صَهْلِهِ
 الْاَلطَافِ وَاغْفِرْ لِمُ الْاَبِيهِ الَّذِى صَعَدَ اِلَيْكَ وَوَفَدَ عَلَيْكَ بِقَلْبِ رَاجِ مُبْتَهَلِ
 بَيْنَ يَدَيْكَ اِيْرَبْ اَنْلَهُ كَاسًا مِنْ رَاجِهَا كَافُورًا وَارْدِهِ مِنْ كُوْثْرِ الطُّهُورِ وَادْخُلْهُ
 فِي جُودِ النُّورِ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَفْوُ الْغَفُورُ رَبِّ اجْعَلْ اَسْلَاتَهُ اَجْلَاءً وَاصْهَارُهُ

ابرازاً وکل المنتسبین الیه احرازاً وَاَمَدِدُهُمْ بِفَضْلِكَ عَشِيّاً وَابْكَاراً
 رَبِّ اشْمَلِ الْكُلَّ بِلِحِظَاتِ رِعَايَتِكَ وَنَظَرِ عَنَائِتِكَ وَفَضْلِكَ
 وَرَحْمَتِكَ وَاجْعَلْ لَهُمْ سَبِيلَ الرُّشْدِ مَسْلُكاً مَنِيعاً وَاحْفَظْهُمْ
 مِنْ سَبِيلِ الْغِيِّ سَلِيمًا آمِنًا وَآخِرِ الْجَبَابِ امْطِرِ السَّحَابَ وَهَيِّأْ
 لَهُمُ الْاَسْبَابَ فِي هَذِهِ الدَّارِ وَآخِرِ قَهْمِهِمْ فِي بَجُورِ الْعَفْوِ وَالْغُفْرَانِ فِي
 مَلَكُوتِ الْاَسْرَارِ اِنَّكَ اَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ع ۱۳۳۸ ح ۱۳
 عبد البهائم

هُوَ اللهُ

ای دو برادر چون دو پیکر آسمانی جناب درویش الان حاضر و خوا^{مش}
 نگارش این رقیمه نمودند ولی از بامداد این خامه و مدار را اشتغال^{ست}
 حال دیگر بفریاد آمده است با وجود این خواهش آقا درویش خامه را بجزکت
 آورد و اصلاً اعتنائی بانامل و وساعد نشد باری ای دو یار عبید^{البهائم}
 حمد خدا را که در اینجمن رحمانی مذکورید و در ظل شجره عنایت ساکن و محشور
 نظر عنایت شاملست و توجهات نیز فضل کامل مقبول درگاه احد^{تتبد}
 و مشمول لحظت عین رحمانیت باید حکم یک وجود یابید و قوه حقیقت
 اتحاد وجود باشید و البهائم علیکما ع ع

هُوَ اللهُ

ای دوستان حقیقی حق مبین الحمد لله بفضل و مهبت
 کبریٰ انوار حقیقت بر شرق و غرب تافته و در جمیع اقالیم
 نجات قدس مانند نسیم صبحگاهی وزیده و آگاهی بخشیده
 کشور خاور منور گشته و ممالک باختر مطلع انوار جلیل
 اکبر گردیده در هر روز مژده انتشار نور مبین میرسد
 و در هر صبحی بشارت اشراق نیر قدیم میآید امروز در
 آفاق عالم و لوله‌ئی جز ذکر نیر اعظم نه وصیت و صوتی
 جز بشارت جمال قدم نیست سبحان الله با وجود
 آنکه در جمیع اقالیم عالم بین جمیع امم آثار حق ظاهر و باهر
 و جمیع آذان مستعد استماع این حوادث با زاین
 ایرانیان اکثری الی الآن بخواب غفلت گرفتار و محتجب
 از مشاهده انوار و حال آنکه باید در هر رمی صد هزار
 شکرانه بر زبان رانند که شمس حقیقت از آن افق طلوع نمود
 و ندای الهی از آن اقلیم برخاست و هر یک بشارت کبریٰ

با قصی اقالیم دنیا بشتابد و مژده موهبت آسمانی رهد
 اگر چنین کرده بودند حال ایران کوکب رخشنده عالم
 امکان بود و کشور معظم معبر آفاق چه بسیار که موهبت
 کبری توجّه با نسان کند و در خانه بگوید و صاحبخانه
 عوض از شکرانه بچنگ و ستیز برخیزد و خاک مذلت
 بر سر خویش بیزد و آن موهبت کبری را بکمال همت براند
 پس باید احبای الهی بزوش و سلوکی قیام نمایند که سبب
 انتباه ناس شور و هرجا فلی بیدار گردد و آن درویش سلو
 بموجب تعالیم الهیست که در الواح نازل اولاً باید که
 نهایت صداقت و حسن نیت و خیرخواهی و امانت
 اطاعت بحکومت نمایند و از هر جهت خیرخواه دولت
 و ملت باشند ثانیاً آنکه باید با جمیع ملل عالم بنهایت
 نیکخواهی و مهربانی و نیت صادقه و محبت تامه معامله
 کنند آیت رحمت عالمیان باشند و سبب نعمت و الفت
 آدمیان و در موارد بلا جفا را بوفامقابله کنند و بمحبت
 و صفا معامله نمایند بدخواهان را خیرخواه باشند

ودشمنان رادوست جان و وجدان گردند از غیر حق
 بیزار باشند و از تعلق باین جهان فانی در کنار شب و
 روز از نار محبت الله چنان شعله زنند و بنور معرفت الله
 چنان بدرخشند که شب راروز نمایند و روز را نور و زرقاً
 تا در میان آفاق منصور و مظفر و فیروز گردند ای احبای
 الهی الحمد لله بجز عنایت موج خیز است و ابر موهبت
 گهر ریز و نفحات قدس مشکبیز نیز آفاق پرتوی بر سر
 یاران افکنده که نور انیتش اعصار و قرون راروشن
 نماید شکر کنید خدا را که مظاهر هدایتید و مطالع
 موهبت اگر پرده و حجاب برخیزد و کشف غطا گردد
 ملاحظه مینمائید که چه تاجی بر سر دارید و چه خلعتی
 در بر ولی نظر بحکمت الهیه این موهبت حال سز مکتوبست
 و در مضمون و در استقبال ظاهر و آشکار گردد و علیکم

التحیة والثناء ع

هو الله

ای دو طالب نور هدایت الحمد لله بعون و عنایت

حضرت احدیت کشف غطا شد و فتح باب گشت
 نورهدنی درخشید و موهبت کبریٰ رخ داد شمس
 حقیقت پر تو انداخت و ظلمت ضلالت محو گشت
 آیت کبریٰ با هر شد و نفعه مشکبار از مهت عنایت
 منتشر گشت دیده منور و مشام معطر گشت و ما
 كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَاَنَا اللهُ اِنَّ رَبِّيْ لَعَلِيْ صِرَاطٍ
 مُّسْتَقِيْمٍ حال باید بشکرانه الطاف خداوندی گانه
 مؤمن ممتحن گشت و از مخلصون در سبیل حق قیوم
 شد تا بتاید آسمانی مؤید گردید و بملائکه مقربین
 موفق شوید اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا
 تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَعَلَيْكُمْ الْبَهَاءُ الْاِلٰهِيْ ع

هُوَ اللهُ

ای دو فدائی جمال مبارک حقا که در درگاه احدیت
 قابلید و فائق خادمید و موافق در محبت و خدمت
 و عبودیت رب الملکوت تحمّل هر جفائی نمودید

و صبر بر هر بلائی گردید هوزهری چشیدید و هر
 دردی کشیدید ملامت دیدید شماتت شنیدید
 مبعوض جاهلان گردیدید و مغضوب بخردان شدید
 اما ممنوعیت از حمام سبب محفوظیت از نارحمیم شد
 و مصونیت از عذاب جحیم نادانان اگر راه حمام
 بستند الحمد لله چشمه هدا مغتسل بار دوشراب
 جوشید و مانند ایوب از هر مرض و عیوب مبرّی
 گردیدید در آن چشمه شست و شو باید تا از آن ماء طهور
 لطافت موفور حاصل گردد باری یَا لَیْتَنی کُنْتُ مَعکم
 فَأَفُوزُ فَوْزًا عَظِیْمًا و این را بدانید که این شماتت و
 ملامت عزت ابدیه است و این زحمت و اذیت رحمت
 سرمدیه چه بسیار از بزرگان که آیام خویش را بعزت
 دنیوی گذراندند و کلمه شماتت نشنیدند بلکه السن
 شعرا بمدح و ستایش آنان قصائدی افشانمود و آن
 قصائد و رد زبان هرشارد و وارد حال اثری از آن باقی
 نه نام و نشانی و نه عزت و اعتباری اما نفوسیکه

در سبیل الهی هدف سهام ملامت شدند و مورد سنا
 شماتت گشتند و در هرودی ستمی چشیدند حال ملاحظه
 نفا که در ملأ اعلیٰ چه خبر است و از آن گذشته در عالم
 ادنیٰ نیز جمیع السن بمدح و ستایش آنان مشغول و
 محامد و نعوت آنان در معابد عظیمه بصوت بلند
 مسموع اینست معنی آیه مبارکه که میفرماید **وَاجْعَلْ لِّی**
لِسَانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ وَعَلِیْکُمَا التَّحِیَّةُ وَالسَّلَامُ

هُوَ اللَّهُ

ای دو همراز نامه مختصر مفصل بود اسرار عشق
 راز دل است نه محسوس سمع و بصر با حساسات و جدائی
 منوط و مشروط نه بجواس این جهانی نور این آفتاب
 کیهان اشیا را نمودار نماید مظهر اشیاست نه کاشف
 اشیا نور بصر کاشف اشیاست نه مدرك اشیا نور
 حقیقت مظهر اشیا و کاشف اشیا و مدرك اشیاست
 و علیکم البهاء الالهی عبد البهاء عباس ۱۳۳۷ رمضان

هُوَ اللَّهُ

ای شاعر ماهر اشعار بمشابه لثالی پرتونشار بود و
 نتیجه قرمحه آن یار و فادار قرائت شد و سبب بشارت
 گشت از حق میطلبم لسان بلیغی بگشائی و نطق فصیحی
 بنمائی و در محامد و نعوت الهیه و تسبیح و تقدیس
 عتبه رحمانیه داد سخن بدهی و از قیود این جهان پر سخن
 برهی آزاد شوی و پاک نهاد روشن شوی و گلشن تاباغبا
 احدیت در خیابان خاطر بطراحی گلهای معانی
 پردازد و حدائق قصائد و اشعار شعرای سابق را طراوت
 و جلوه نماید و عليك التحية والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای شمعه‌های شبستان محبت الله الحمد لله ابواب
 فضل مفتوح و صد و راهل فتوح بآیات هدی مشروح
 تأییدات ملکوت الاهی پی در پی متوالی و انوار حقیقت

از افق جان و دل متلال آهنگ ملا اعلی بمسامع اهل
 بها میرسد و صلاهی موهبت کبری در مبدم بگوش هوش
 آید این فضل وجود گوناگون از حضرت بیچون مانند
 بحور در نهایت موج و هیجاست لهدا ید غیبی
 تربیت نفوسی میفرماید که هر یک گلشن الهی را سرور و آسایش
 و حدیقه رحمانی را گل صد برگ خندان در جماع
 لاهوتیان شمع روشنند و در صوامع ملکوتیان شاهد
 انجمن حضرت امین بیانی مبین ستایش از آن
 یاران نازنین نموده که فی الحقیقه این جوانان خلق
 جدیدند و این نورسیدگان تربیت یافته نور مبین
 شب و روز آنی فراغت ندارند و راحت نجویند همواره
 در گفتگویند و همیشه در جستجو راه حقیقت پویند
 مفتون آن روی دلجویند و اسرار هدایت گویند و چون
 جناب امین گواه آگاهست و امین درگاه ستایش
 ایشان سبب آسایش دل و جان گردید دست تضرع
 بدرگاه ملکوت مرتفع شد و عزیزان را از درگاه

الّٰمِیْ طَلْبِ تَأْیِیْدِنَا مِتْمَآهٖ كُرْدِیْدِ یَقِیْنِ اَسْتِ كِه مِظَآهَرِ
 الطَّافِ رَحْمَانِ كُرْدَنْدِ وَ بَفَوْزِ عَظِیْمِ رَسَنْدِ وَ سَبَبِ
 اَنْتِشَارِ اَثَارِ نُوْرِ مَبِیْنِ شُوَنْدِ تَا جِهَانَ خَلْدِ بَرِیْنِ شُوْرِ وَ
 نَفْحَاتِ مَشْكَبَارِ جَنَّتِ الْبَهْیِ رُوْیِ زَمِیْنِ رَا مَعْطُرِ وَ عُنْبُرِیْنِ
 نَمَآیْدِ وَ عَلَیْكُمْ الْبَهَاءُ الْاِلَهْیِ ع ع

هُوَ اللّٰهُ

ای طالب حق دیده را از حجاب او هام احزاب پاک
 و مبرا فرماتا بعین یقین نور مبین مشاهده فرمائی و
 بمقام حق یقین پی بری و بگوش هوش آهنگ ملا علی
 استماع کنی سبوح قدوس رب الملائكة والروح
 بساط این خاکدان فانی عنقریب برچیده گردد پس باید
 در فکر عزت و حشمت جاودانی بود ابواب رحمت مفتوح
 و قلوب مظاهر موهبت مشروح انوار عرفان ساطع و لامع
 و فیض رحمن دائم و فائز هنیئا للسالکین الشاربین
 من صهباء معرفة الله ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای طبیب جانها یحیای حضور طبیب و قور بود چون
 ملاحظه نمود که اسراثیلیان مقلوب و مقهور و منفور
 و بهر علت و مرضی مبتلای این دار غرور لهذا علاج
 آن امراض را بشارت کبری رید و مژده بظهور ملکوت
 بخشید حال تو نیز اگر امراض نفوس را شفا خواهی و دردد
 دلها را درمان طلبی بشارت بظهور ملکوت اعلی ده و
 سبب احیاء نفوس شو کوران را بینا کن و کران را شنوا
 فرما و گنگان را گویا نما تا تا بید ملکوت بینی و قوت
 و قدرت ربّ الجبروت مشاهده نمائی و عليك التحية

والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای فائزه ای راضیه از قرار معلوم محقق و مشوت گردید
 که در نزول بلا و شدت ازیت و جفا و ضرب چماق اعداء

و تازیانه اهل بغضاء صبورى و حمول و غیورى و شکور
 پس حال در سبیل الهی از هر جهت امتحان دیدی و ثابت
 و راسخ ماندی و این مشقت و محنت سبب قربیت درگاه
 الهی گردید لهذا بنحط خورد بتو نامه نگارم شکر کن خدا را
 که چنین ضربی شدید یافتی و بچنین بلائی جدید افتاری
 و در کمال استقامت چوب و چماق و گرز و دگنک را
 مقاومت نمودی این چوب نبود تو ب نبود آشوب نبود
 رحمت بود عنایت بود موهبت بود زیرا در سبیل حضرت
 احدیت بود راه حق را از این جام سرشار بسیار باید مست
 شد قدح بدست گشت می پوست شد از باره انگوری
 هر کور خوی نشئه یابد ولی اگر نفسی از این صهبای وفا
 خوشی و شادمانی یابد کاری کرده است جناب قاسید صاد
 را تحت این مشتاق ابلاغ دار اگر وقتی از این جام نصیب
 یابد از حال انوش جان باد **والبهاء علیک ع ع**

هو الله

ای فائزه ای ورقه مطمئنه در این روز روشن مولد حضرت

موجود جهان وجود مستغرق بحر سرور و حبور است و
 فیض ملکوت الہی چون غیث ہا طل نازل از الطاف رب
 و در دامید کہ نصیب موفوریابی و کنیزشکور باشی ع ع
 حضرت آقا سید صادق راتہنیت عید گویم و فوز عظیم خواہیم
 و علیہ البہاء الالہی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای صادق موافق اگر در ارسال رسائل فتوری حاصل
 این نہ از نسیانست و تکدر دل و جان بلکه از مشاغل بیپایان
 از خاطر غائب نگردی هموارہ موجود و حاضر از حضرت
 رحمان آرزوی دل و جان چنانست کہ آن دوست مہربان
 هموارہ مقرب آستان باشد و ترقی در عبودیت رحمان کند
 اینست دعای عبد البہاء مطمئن باش ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای کنیز حق اگر عزت سرمدی خواہی بشروط کنیزی

قیام کن زیرا اماء جمال مبارك باید هريك آیت هدی
 باشند و مظهر موهبت کبری پرورش و سلوک و آداب
 و رسوم قیام نمایند و زبان ببرهان ظهور ملکوت رحمن
 چنان بگشایند که اهل ارض حیران شوند اینست تفسیر
 کنیز عزیز جمال مبارك از دیگران امیدوارم که بآن موافق
 شوی و عليك التحية والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای متشبت بذیل عنایت در این محضر مذکوری و در این
 انجمن مشهور عین عنایت ناظر بتواست و فضل موهبت
 شامل تو دیگر چرا محزونی از باده فیض الهی مست و مخمور
 باش توکل بحق نما جمیع امور موکول بتائید ملکوت بهیست
 انشاء الله این سایه بر سواست و این جامه در بر امة الله
 همدشیره علیها بهاء الله حاضر و از شما در نهایت رضایت
 و ستایش و طفل صغیر را که از پستان محبت الله شیر مست
 است در و طرف رویش را از قبل این عبد تقبیل نما و الحمد لله
 ع

رب ارحم والدة هذا العبد الذى آمن بك وبآياتك و
اجعلها مشمولة بعين عنايتك وفائزة بما تحب وارض
عنها وقد رلها كل خير فى الآخرة انك انت الكريم الوهاب
ع

هُوَ اللَّهُ

ای متضرعان بملکوت الہی بد عنایت تاج گوان گوہری
برسوان یاران نہادہ کہ در آبدارش گوہریگانہ میثاقت
کہ آفاق از آن روشن است و کیهان از فیض چون بارانش
گلزار و گلشن پس شب و روز بجان و دل بکوشید کہ بمقابل
این فیض کہ چون سیل روان در فیضانست بخدمت آستان
مقدس مؤید و بعبودیت حضرت رحمانیت چون عبدالہما
موفق گردید تا مظهر و لئن شکرتم لآزیدتکم شوید ان
هذا هو الفضل العظیم والفوز المبین ع

هُوَ اللَّهُ

ای متوجہ بملکوت اعلى از فیض مستمرخداوند مقتدر

چنان ملتسم که مواهب چون ماء منهم مستابع ظاهر
 گردد و لیس هذا من فضله ببعید ای بنده اسم
 عظیم و جمال قدیم خوش باش که در ظل عنایت حی
 قیوم محشوری و بفضل مخصوص ثابت بر حبّ عبد
 منصوص اشکر الله علی هذا الفضل والجود والبهاء

علیک ع

هو الله

ای مشتعل بنار محبت الله مضامین نامه که بجناب
 اسم الله مرقوم نموده بودید جمیعاً مفهوم شد از عدم
 فرصت مختصر مرقوم میشود بجناب حاجی نصرالله در
 نهایت اشتیاق تحیت ابدع الٰهی ابلاغ دار سؤالی که
 نموده بودند عدم ذکر در الواح الٰهی نفس جواز است
 زیرا منهی از نصوص استنباط میشود و اما مسئله ثروت
 و غنا مقصود غنای حقیقی است و ثروت ملکوتی و این
 فیض ابدیست که در یوم یعنی الله من سعته شامل گردد

و کامل شود و این مختص باحبای الهی است و اما ثروت
 ناسوتی جمیع ام در آن مشترک یعنی در سائر طوائف نیز غنی
 دنیوی موجود با وجود این اگر نفسی غنی شاکر و باذل باشد
 البته مقبول و محبوب چنانچه در الواح الهی مذکور است
 وجدنا آثارنا و اذا فقدنا شکرنا در خصوص جناب حاجی
 سید علی محمد مرقوم نموده بودید این عبد نهایت محبت
 بایشان داشته و بعد از هجرت از باد کوبه نامه نیز بایشان
 نگاشته و حال نیز بنوع مزاح خدمت ایشان عرض میشود
 لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام ایشان اگر توپ
 افلاس زدند من نیز گاه گاهی شیپور افلاس در نهایت
 اهتزاز میزنم البته نباید محزون و مکدر باشند و باید
 بشغل و عملی پردازند و این عبد از درگاه الهی طلب
 عون و عنایت می نمایم که برکتی حاصل شود و مشقات
 ماضیه فراموش گردد جناب آقا سید صادق
 را از قبل من تحت پر اشتیاق بلاغ دارید
 و علیک البهاء الالهی ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده حق نامہ ات وارد و بر مضمون اطلاع حاصل
گشت الحمد لله دلالت بر هدایت می نمود و بشکرانه
موہبت حضرت احدیت از زمان فرقت تا بحال همواره
در نظر بوده و هستی و در درگاه خداوند آگاہ درخواست
می نمایم کہ در امر مبارک قدم ثبوتی بنمائی و سر برافوازی
و در جمیع شئون برضای الهی حرکت نمائی و در این جنت
ابدی متوطن و مخلص گردی و در فکر آن باشی کہ برفتاری
در بین خلق محشور گردی کہ گفتارت نقص قاطع باشد و
کودارت دلیل بر محبت نیر ساطع نظر بحکمت کلیة الہیہ
جمال مبارک تبلیغ لسانی را بکلی در مصرو این اطراف
منع فرمودند عنقریب سر حکمتش ظاہر گردد ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده درگاہ سلیمانی در کشور روحانی خوش و

خاتم جهان بخش جهانگیری در اصبغی رحمانی خوش
 دلبر ماهر وی رارخ افروزی خوش پروانه عاشق خوی
 جانسوزی خوش گل رعنا را پرده بر اندازی خوش
 بلبل گو یار انغمه سازی خوش سکندر اقلیم و فارا
 آینه سازی خوش و جمشید اورنگ رحمانی را جام
 جهان نمای یزدانی خوش ولی حال دیوان فکر سلیمان
 افتاده اند و اهریمنان معارضة امر یزدانی خواهند
 فبئس ما هم یزعمون ع

هُوَ اللَّهُ

ای منظر هدایت بنام هدایتی و بعنوان صاحب حکمت
 و طبابت انشاء الله جامع هر دو صفت و منقبت باشی
 یعنی فضیلت و منقبت انسانی در جمع بین این دو موهبت است
 چه که هدایت طبابت روحست و سبب فتوح جان را
 درمانست و دل را داروی روح و ریحان و حکمت چون
 اشراق روحانی نماید هدایت شود و چون انوارش سطوع

بر جسم کند طبابت گردد پس جامع این دو صفت و حائز
 این دو منقبت که در اصل جوهر و حد نشت و نظریعوا لم
 معنی و صورت در دو حقیقت ظاهر شخص کاملست ولی
 باید با آنچه شرط این دو صفت است قائم گردد انشاء الله تو
 قائم هستی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای منتسبین آن بنده صادق الهی لسان بشکرانه گشاید
 و حضرت کبریاء را حمد و ستایش نمائید که منتسب نفسی
 هستید که مؤمن بالله و موقن بآیات الله و مشتعل بنار
 محبت الله و منجذب بنفحات الله است هر دم بزبان صفت
 حمد حضرت یزدان بسراید و دل بحقائق و معانی
 معرفت الله بیاراید و در ظل شجره انیسابیا ساید و از
 عهده عبودیت بدر آید و در انجمن روحانیان جلوه
 نماید همیشه ملحوظ عین عنایت بوده و خواهید بود
 و علیکم التحية والثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای مؤمنه بالله در سن صغر بمحبت جلیل اکبر موفق
 شدی بشارات الهیه شنیدی و دیده بصیرت گشوری
 پس بعشق الهی خانه دل بیارا ولی باید در این مراتب
 بدرجهئی قناعت نمائی بلکه روز بروز بر اکتساب مواهب
 بیفزائی تا چنان منجذب جمال باقی گردی که شهیر
 آفاق شوی و اندر همه عالم مشهور بشی دانی گردی
 وَعَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَالشَّاءُ ع

هُوَ اللَّهُ

ای مؤمن ثابت را سخ ایمان تعلق بقلب و جان دارد
 و این امریست مخفی و پنهان و اما دلیل آن اعمال و اطوار
 است اگر روش و سلوک دلالت بر خلوص نمایند آن
 ثابت و محقق است الحمد لله تو موفق بر اعمالی شدی
 که دلیل واضح و برهان لائح بر ایمان و ایقان است

شکر کن خدا را که در چنین قرن عظیمی ثابت و مستقیمی
 که قوه اسم اعظم محرک عالم است و محیی امم و آثار ظاهر
 و باهر چون شمع روشن است جناب علی آقا در حوالی
 ارض مقدس الحمد لله مشغول بتحصیل است و سعی بلیغ
 و جهد شدید مینماید و عليك البهاء الالهی ۳ شباط ۱۹۱۹
 عبد البهاء عباس

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مؤمن ناطق صادق در هر رمی بخاطر آئی و در هر نفسی
 یار تو افتم و در درگاه دلبر آفاق بکمال اشتیاق عنایت
 بهر تو جویم تو بنده صادق محبوب و مسجود منی لهذا
 مقبول منی جان من و تو هر دو فدای جمال مبارک دیگر
 چه خواهی و چه جوئی والسلام ع

هُوَ اللَّهُ

ای مهتدی بنور هدی جناب میرزا حیدر علی زبان

بستایش تو گشودند و طلب نکارش این نامه نمود که جناب
 قصاب منجذب ربّ الارباب گردیده و مشتعل بنار
 محبة الله شده یعنی قصاب مستحق خطاب شده من
 نیز از این ستایش محظوظ شدم و از این نگارش مسرور
 گردیدم از خدا خواهم که چنان گردی که خود خواهی و
 مظهر این بیت گردی خلقت مبرّأ من کل عیب
 كأنك قد خلقت كما تشاء جناب آقا علیرضارا از قبل من
 تحیت و ثنا قبلیغ نما امید و طید است که برضای الهی
 برخیزد و شور و ولهی انگیزد و بر مشام روحانیان مشک
 و عنبری بیزد و عليك التحية والثناء ع

هو الله

ای نهال باغ الهی گویند که در چمنستان حقیقت سرو
 بالائی و در جویبار عنایت نهال بیهمال در حدیقه تجید
 بلبل خوش الحانی و در مدینه تجرید شهریاری در نهالت
 قوت و حشمت بی پایان من نیز چنین خواهم و چنین جویم

که جمال الهی موفق نماید مؤید نماید رب اغرس
 هذا القضيب الرطيب في رياض الطافك واسفه من
 حياض احسانك وانبتة نباتا حسنا بفضلك وجودك
 انك انت المقتدر القدير اى بنده حق جمال قدم وآم
 اعظم آفتاب حقیقی جهان احدیت جانم یار ائنه قربان
 اولسون فیضی شامل در و لطفی کامل در رحمتی عامدر
 مرحمتی خاصدر افاضه ایدر اغاثه ایدر اراده ایدر
 قطره ثی دریا ایدر ذره ثی شمس سما ایدر جاهلی عالم ایدر
 کاهلی عامل ایدر توجه ایتملی توصل ایتملی تثبت ایتملی
 تمسک ایتملی هر آرزو حاصل اولور هر بعید و اصل اولور
 هر تشنه سیراب اولور هر خسته شفا یاب اولور هر سالخورده
 جوان اولور هر مرده جان بولور ع ع

هو الله

ای نهال باغ محبت الله از باران نیشان عنایت نشو
 نما جو و از فیض بهار هدایت طراوت و لطافت بیمنتها

بیاب نسیم جانبخش میوزد و حیات ابدیه می بخشد نامه آ
ملحوظ گردید امیدوارم که مانند اشجار توحید در جنت الهی
برشحات ابر عنایت محظوظ گردی و عليك التحية والسلام

هو الله

ای ورقه منجذبه نامه شمارسید مختصر جواب مرقوم
میگردد زیرا ابداً فرصت نیست بجناب آقا میرزا فضل الله
از قبل من تحت ابدع الهی برسان ولی شما هنوز باید در صحفا
رشت باشید امیدوارم از الطاف الهی عیلی زائل گردد
و راحت و آسایش حاصل شود تا آنکه چنانکه باید و شای
بخدمت بپردازید بامه الله المنجذبه بنفحات الله خذ
سلطان از قبل من تحت ابدع الهی برسان باید شمارو
بایکدیگر در نهایت محبت و وفاق باشید و بخدمت پرداز
بطفل میرزا رضا خان نهایت مهربانی از قبل من بنمائید
بامه الله سکینه نیز نهایت مهربانی ابلاغ دارید و بامه
الله طاهره پیام روحانی برسان امیدم چنانست که در

تحصیل نہایت ہمت را بنماید بامہ اللہ حرم تاجرباشی
 وامہ اللہ صبیۃ تاجرباشی از قبل من تحت ابدع الہی
 برسان و بگوازد درگاہ حضرت بہاء اللہ استدعا مینمایم
 کہ از جمیع هموم و غموم نجات یابید و بفضاء دلگشای
 فرح الہی راہ جوئید در امتحانات ثابت و راسخ باشید
 و از آزمائش رھائی یابید و اطفال را موفق و مؤید بنہایت
 روح و رجحان فرماید و علیک البہاء الالہی ماہ شوال ۱۳۳۸

عبدالبہاء عباس

هو اللہ

ای ورقہ منجذبہ نامہ ات رسید و با اوراق ملفوفہ
 مطالعہ گردید جوابی بہ آقا میرزا نظام مرقوم شد در
 جوف است برسانید خبر تکسر مزاج شما سبب حزن شد
 امید از فضل و عنایت جمال الہی چنانست کہ علت
 مبدل بصحت گردد و بیماری منتهی بہ تندرستی شود
 جناب آقا سید صادق را از قبل من تحت ابدع الہی ابلاغ دار

با کمال اشتیاق بذکر ایشان مشغولم اخوی آنورقه
 منجذب به جناب آقا سید علی محمد از ترکستان نامه‌ی مرقوم
 نموده بودند و شکایت از حال خویش کرده بودند جواب
 مرقوم شد که اگر ممکن نظر بنخواستش شما یک سفری بطهران
 کنند و ایامی بسرور بگذرانند و اگر چنانچه کاری در طهران
 میسر گردد اقامت کنند و الا مراجعت بترکستان نمایند
 وعلیک البهاء الاهی ع ع

هو الله

ای ورقه منجذب به نامه‌های مفصل و اصل و مضامین
 سبب سرور قلب خزین شد زیرا تفصیل فروش خانه خویش
 بود که بجهت مصارف مشرق الأذکار انفاق نمودید مشرق
 الأذکار عشق آبا در چنین وقت نهایت اهمیت را داشته
 و دارد زیرا در حالتی که موج بلا با وج سمارسیده و ستمکاران
 از هر کنارتی رو تیغ رواداشته اند بقعه مبارکه مضطرب
 و قلوب ملتهب و نفوس منجذب در چنین وقت و حالتی

عبدالبهاء در فکر ارتفاع بقعة مشرق الاذکار است و شب
 و روز مستغرق در این افکار لهذا با طرف مرقوم شد که
 آنچه تعلق باین عهد دارد جمیع را بفروشد و مبلغ را بمشوق
 الاذکار بوسانند چون شما همتی نمودید و لانه و آشیانه
 خویش را فروختید و انفاق در این امر مهم نمودید این
 کار فرج قلوب ابرار است و شادمانی دل‌های احرار از فضل
 قدیم رب کریم امید عظیم است که در مقابل این خدمت
 در دو جهان ترا کام و در فرماید و در ملکوت الهی مقبول
 درگاه کبریا نماید فبمثل هذا فلیعمل العالمون حضرت
 فاضل و جناب صادق را تحت ابداع الهی ابلاغ نما و کذلک
 سائر ورقات طیبات را و علیک التحیة و الشاء ع

هُوَ اللَّهُ

ای ورقه منجذبه امة الله فائزه نامه شما وصول یافت و
 اطلاع حصول گشت الحمد لله رمد بصر را شفا حاصل شد
 جناب دکتر نجات الله خان را اجر جزیل مقرر از الطاف

ربّ جليل رجا ميشود كه تأييد در جميع امور ايشان ظاهر
و محقق گردد و عليه و عليك البهَاء الالهي ع ع

هو

الهي الهي ان عبدك الصادق الامين ستمى صادق قد
قصد مقعد صدق كويم فناء عتبه قدسك العظيم جوارحتك
الامين مبتهلاً متضرعاً اليك و افدا عليك رب اجره في جوار
مغفرتك العظمى و ادخله في ببحوحة جنة الالهي و اخلده
في ملكوتك الاعلى انك انت العفو الغفور ع ع

هو الله

رب ان عبدك مهدي الهادي الى صراطك المستقيم
المؤمن بنورك المبين المنجذب الى ملكوتك العظيم قد
ترك الارض الغبراء و توجه الى ملكوتك الالهي متمنيا العفو
و العطاء مستبشراً بمغفرتك العظمى رب يسر رجائه و حقق
مناه انك انت الرحمن الرحيم ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای جناب ابراهیم حضرت خلیل ریشه بت‌های عظیم
بر انداخت و اعلان وحدانیت الهی کرد تو نیز بقوت تعالیم
الهی در خلوت و جلوت بهدم اصنام او هام پرداز و در کمال
بلاغت بت‌ایید ملکوت قوم را بظهور شمس حقیقت هدایت
کن ۴۴

جناب میرزا خلیل خان جناب امین الله خان و جناب
میرزا جلال الله خاز و حرم جناب فاضل واقفیه خانم کل‌التکبیر
ابدع الهی ابلاغ دار در حق جمیع از حضرت دوست عون و
صون و عنایت طلبم و علیکم البهاء الالهی عبد البهاء عبّاس

هُوَ اللَّهُ

ای ورقه منجذبه مشاغل و غوائل بی پایان فرصت
نکارش نامه‌های متعدد ابدان دهد دیگر بهر قسم بود
مرقوم شد ولی متابعاً تحریر ممکن نه البتّه معذور خواهید

داشت در خصوص حضرت رئیس مرقوم نموده بودید
 ملاحظه کنید که امانت و دیانت چه قدر تاثیر دارد پس
 معلومست که با گفتار رفتار باید احبای الهی کلاً باید بشکند
 تا صیت راستی و درستی و حقیقت پرستی یاران در نزد ملل
 و دول آفاق ثابت و ظاهر و عیان گردد اینست بزرگواری
 اینست موهبت حضرت باری اینست اعظم منقبت عالم
 انسانی هنیئاً لمن فاز به من احبباء الله و اماء الرحمن و
 عليك التحية والشاءع

الله ابھی

قوله روح الوجود له الفدا بامه الله المنجذبه فائزه
 تحت ابدی ابھی ابلاغ دار اسئل الله ان یؤتدها علی
 خدمت امر الله وهدایة سائر الاماء ان ربی لجزیل العطاء
 وانه بكل شیئ قدیر ع ع

هو الله

ای ورقه منجذبه مدتیست خبری از شما نرسیده

جميع حرم متصل استفسار میکنند که چند است از امة الله
 المنجذبه فائزه خبری نرسیده من آنا نرا تسلی میدهم که
 در نهایت تبثل و بخدمت مشغولست امروز اعظم امور
 شرفعات الله است باید اماء الرحمن در طهران توجه
 بملکوت الہی نمایند و تأیید مستوفی طلبند و بترویج تعالیم
 الہی پردازند و مادون آنرا فراموش کنند زیرا مادون آن
 سبب صداع است و تضییع اوقات و مشغولیت بی فائده
 و ثمر و نتیجه اش کسالت و بطالت امر تبلیغ مهم است
 باین باید متمسک باشند و بس هر یک از اماء الرحمن در این
 میدان جولان نمایند موفق و مؤید گردد جميع منتسبین
 را از قبل من تحت ابداع الہی ابلاغ دار و عليك البهاء الالہی
 آب ۱۹۱۹ عبد البهاء عباس

هُوَاللّٰهُ

ای ورقه موقنه شکر کن حضرت احدیت را که بهیچ
 حجاب ظلمانی محتجب نشدی و بهیچ مانع و حائلی ممنوع

نگشتی دیده حوربا از مشاهده آفتاب محبوب نگرود
 و قلب زلفها از جمال یوسفی محروم نشود خفاش هر چند
 در ظل آفتاب افتد کورتر گردد جعل هر چند نزدیک بگلستان
 گردد از نغمات گل معدبتر شود تو حمد کن حتی قیوم را که
 مشام روحانیت از رائحة ریاض احدیت معطر است و دیده
 دلت بمشاهده جمال نورانی منور والبهاء علیک ع ع

هو الله

ای ورقه مؤمنه فائزه از شما حکایتی دارد و روایتی گوید
 که ماه سلطان در کهف امان بود و در نهایت راحت دل و
 جان بعد پریشان روی دلبر حقیقی شد و آشفته موی یوسف
 الهی بی سرو سامان شد و آشفته و سوگردان اگر چنین است
 حقت که سرگشته و پرسودائی و گمگشته و واله و شیدا
 در نامه مجنونان از نام من آغازند زین
 پیش اگر بودم سرد فتر دانائی

هو الله ورقة موقنه مقبله امة الله ربابه را از قبل اين عبد
تکبير ابداع الهی ابلاغ نمايد ع

هُوَ الْاِلهِ

ای امة الله زحمات تو در آستان الهی مقبول و مشقات
تو مذکور و مشهور همه چه گمان منما که چیزی مستور و
مجهول است و امری غیر معلوم مکتوب مهور ساره ^{شسته} ننگا
و در آن نقطه نگذاشته از طهران ارسال شد و آنچه منوی
ضمیر کاتب و نامق بود و مطلب راقم جواب مرقوم گردید
در این صورت واضح است که زحمات شما مشهور و مقبول
مطمئن باش و مسرور و مشعوف و البهَاء علیک

ع ع

هُوَ اللهُ

ایها المقبلون المقبولون جناب درویش غلام حسین
علیه بهاء الله الاهی از حیفا رقیبی ارسال نمودند و خواش
نکارش این نامه کردند من نیز با صد هزار مشاغل و موانع

در کمال حبّ بتخویر پردازم تا سبب تسریر قلوب گردد و
 تنویر آفتد و نفوس شود امروز نور جهان افروز بر توحب
 الّهی و شعاع صلح اعظم و صلاح امست و در جمیع کتب مقدّسه
 این یوم موعود مذکور که جنگها بصلح انجامد و ظلم و عدوان
 بعدل و احسان منتهی گردد و جور و جفای محبت و وفا منقلب
 شود این از امور مبروره محتومه کورظهور است هر چند
 هنوز بظاهرا این بنجم هدئی در افق عالم باهونه ولی صبح
 مبینش ساطع و عنقریب شمس منیرش طالع گردد ای یاران
 مانند محیطی پایان موج محبت زنید تا خس و خاشاک
 عدوان و جفا از این بحر وفا بدراند ازید و روی این دریا
 آئینه آسا لطافت موهبتش عیان گردد و علو منقبتش نمایان
 شود الحمد لله بحر الطاف پر موجست و ابر عنایت فائض بر
 عالمیان یاران در ظلّ رحمانیتند و دوستان سرمست
 صهبای روحانیت در هر دمی بمی بموج آید و در هر نفسی
 بشارتی در رسد الطاف جمال مبارک احاطه نموده و فضل
 و موهبتش مستولی گشته با وجود این چگونه رمی بیاسائیم

و صبر و قرار بیا بیم و غفلت بنمائیم فرصت از دست بدهیم
 وقت آنست که خورد فراموش نمائیم و سرمست جانفشانی
 نمائیم و شادمانی بکنیم تا در ملکوت تقدیس بکا مرانی موفق
 گردیم و علیکم التحية والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای همنام همیشه سرور و شاد کام باشی ولی این نام را
 معنی و ظهوری باید و حقیقت و شئونی شاید چه که معنی
 این اسم شیر زیانست و صفت او شجاعت بی پایان ولی
 مردانگی بد زندگی نه و شجاعت بضر و قوت نیست
 بلکه مردانگی و فرزاندگی آزادگیست اگر چنانچه بقوت
 الهیه از چنگ نفس اماره نجات یابی رستم دستانی و
 ملازم آستان والا اگر تهمتن گودی یا پیلتن و یاروئین تن
 اسیری و ذلیل و حقیری و کلیل جباری
 و پرهراس و خائفی و پروسواس

هُوَ اللَّهُ

ای بنده الهی در این حین که نور یقین از افق صیقل طالع
وساطع قلم گرفته و بیاد یار دیرین بنکارش این نامه پرخته
یار دیرین آن دوست قدیم است که محبتش شعاعی از انوار
منبعثه در حضرت ارواحست و فیض روح قدیمست نه
جدید را تمست نه حدیث ع

هُوَ اللَّهُ

ای امة الله جناب سید ابوطالب الحمد لله تا بورجند
غالب بود یعنی بجنود هوی در نهایت صولت و شوکت
وسطوت صف جنگ می آراست و قوای ظنون و اوهام
نفوس مشاوم را متفرق و پریشان می نمود و حضرت جلی
ابویشان فی الحقیقه قلبی رحمانی داشت و رخی نورانی جان
پر بشارت داشت و معانی پراشارت در عراق در ساحت
نیر آفاق بنده مقبول بود و در حضور بکمال سرور قبول میشد

نهایت عنایت در حق او بود و غایت الطاف شامل حال او پس تو که ورقه طیبه هستی توکل بر خدا کن و در موارد بلا صبر و تحمل نما تا مظهر لطف قدیم شوی و مطلع انعام رب عظیم در خصوص کتابها بجناب حب الله علیه بهاء الله مرقوم میشود والبهاء عليك وعلى كل ورقة ثبتت على

میشاق الله ع ع

صَوَّلَهُ

ای یاران الهی جناب عباسقلی بشکرانه هدایت که تازه یافته اند نامه‌ی نکاشته اند و در آن نامه نامه‌های مبارک احبای الهی را مرقوم نموده اند و از جمله مضامین آنکه بهمت و بیان جناب حاجی حسن آقا و جناب آقا مؤمن ساغر هدایت از ید عنایت نوشیده اند و این دو نفس مبارک فی الحقیقه سبب حیات آن بنده صارق شده اند باری هر نفسی که بنفثات قدسیه شخصی حیات جدید یابد و بروح ایمان فائز گردد باید آن شخصی را که سبب هدایت او بود

پرستش نماید و ما دام الحیات در عبودیت و خدمت او **قَصُورُ**
 نفرماید زیرا مرده بود زنده کرد فقدان محض بود بگنج
 روان دلالت فرمود ظلمانی بود نورانی کرد مردود بود
 مقبول درگاه احدیت نمود خار مغیلان بود گل گلستان
 گردید غراب کین بود بلبل نازنین شد زباب سفلی بود
 عقاب اوج عزت شد اگر انسان پاس این موهبت ندارد
 البته در نهایت بی انصافیست پس شما هر یک نفسی را که
 سبب هدایت شد بجان و دل عبودیت کنید و بطوق **قیت**
 آن افتخار و مباحثات فرمائید اینست شأن نفوس قدردان

وعلیکم التحیة والثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یار روحانی همیشه اندیشه عبدالبهاء اینست و فکر
 آن این که نفوسی در میدان جانفشانی بتازند و سبب **اعلا**
 کلمة الله گردند امیدوارم که تواز آن

نفوس باشی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یار دیرین نامه شیرین حلاوت بخش مذاق روحانیا
 گزید الحمد لله مؤید و موفقی امروزه نفسی که به تبلیغ
 پردازد از ملکوت الهی برلیغ بلیغ یابد الحمد لله تجربه نمودی
 دهقان دانا البته خوشه چین گردد و خرمنی اندوخته مهیا
 نماید پس باید در کشتزار الهی تخم پاکی کاشت و الا وقت خرمن
 نومید است الحمد لله توده قانی و از اهل کار و مظهر
 تأیید پروردگار اگر ممکن اطراف تبریز استعدادی لبریز دارد
 سفری در جمیع آن کشور بنما تخمی تازه بیفشان البته ابر
 رحمت فیضان نماید و شعاع و حرارت آفتاب حقیقت
 تابان گردد و برویاند و عليك البهاء الاهی عبدالبهاء عباس

هُوَ اللَّهُ

ای یاران عبدالبهاء مرا مقصد چنان بود که بهر یک از
 شما نامه مفصل نکارم و باین نیت مباشرت نمودم چون

نامه‌های چند نکاشتم بغتةً موافقی حاصل شد و کارهای
 لازم دست داد لهذا مجبوراً نامه‌ی مجتمعاً بکل نکاشتم و عذر
 مقبول داشتم اما مقصد ذکر یارانست و یار دوستان چه
 جمعاً و چه منفرداً الحمد لله عبدالبهاء هریک از یاران را
 مونس و مهربانست و شب و روز بتضرع و زاری طلب عون
 و یاری نماید و موهبت و عنایت طلبد ای دوستان حقیقی
 شمس حقیقت پر تو عنایتش بر سرهاست و آن پر تو بر سرها
 افسرها اصل نامه اینست و مضمون لوح محفوظ چنین
 و از این فیوضات دلها خلد برین و عالم جانها اوج علیتین
 پس ای یاران جهان خاک را فراموش کنید و بعالم پاک
 توجه نمائید تا فیوضات جمال الهی را مانند باران نیشان
 مشاهده کنید که الحمد لله مزرعة قلوب را سیراب نموده
 و گل‌های حقائق و معانی روئیده این فیض جلیل اعظم
 دلیل بر سنوحات رحمانیه است و احساسات روحانیه
 و انبعاثات وجدانیه و صفات سبحانیه و اعمال و افعال
 بموجب تعالیم الهیه و علیکم التحیه و الشاء ع ع

هو الله

ای یاران مهربان الحمد لله الطاف جمال الهی مانند دریا
 موج میزند و فیوضات ملکوت اعلیٰ موجش باوج میرسد
 ندای جانفزای یا بهاء الاهی از باختر بلند است و آهنگ
 خوش یا اعلیٰ الاعلیٰ از خاور و گوشه هر هوشمند صیت شهر
 حقیقت جهانگیر است و آوازه دلبر آفاق در شرق و غرب
 معروف و شهیر دلها سرمست باره است و جانها
 در خمخانه عشق می پرست علم وحدت عالم انسانی بقوت
 بهاء الله بلند و رایت هدایت آسمانی در اوج اعلیٰ موج زن
 آهنگ عبودیت است که جهان را با هتزاز انداخته و بانگ
 محویت و فنای عتبه کبریا است که خاور و باختر را ب حرکت
 آورده با وجود این نفوسیکه با ثرکک خویش و مهر و امضا
 ببارتی رکیک شلیک ربوبیت زدند و خویش را شمس الله
 الاکبر نامیدند و کل شمس عند من کل صغیر اصغر گفتند
 و جمال مبارک تیشه بر ریشه این آرزو و بصریح عبارت

فرمود که اگر آنی از ظل امر منحرف شود معدوم صرف خوا^{هد}
 بود و سیله‌ئی نیافتد که این بنده آستان را متهم کنند
 جز اینکه زبان بهتانه گشایند که فلان ادعای ربوبیت دارد
 آیا هدیانی اعظم از این میشود لا والله قطع نظر از جمیع بشر
 حجر و مدر و شجر شهارت دهند که عبد البهارا آرزوی
 جز عبودیت آستان نه و کلمه‌ئی که دلالت بر وجود کند
 از قم او صادر نه فنع ما قال لاله ساغر گیسو و نرگس مست
 و برمن نام فسق ولی این‌های وهوی و عربده را چه ^{همیتی}
 و چه نتیجه‌ئی الا ان یروا انفسهم فی خسران مبین از فضل
 جمال مبارک امیدوارم که لسان ناطق باشید و نخل باسق
 گردید و بنجم بازغ شوید و علیکم البهاء الالهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یار مهربان خدماتت در آستان حضرت بیچون مقرون
 بقبول گردید زیرا بخدمت آزادگان پرداختی و نرد محبت
 باختی و در قلوب شوق و شغف انداختی و هر نفسی که در

مرور آن حدود و ثغور است لسان ستایش گشاید و
 در نهایت ممنونیت مدح و نیایش کند و این از فضل حق قیوم
 و تاثیرات رحیق مختومست امیدوارم که روز بروز بیشتر
 بخدمت پردازی و یاران الهی را بنوازی عبدالبهاء نهایت
 اشتیاق را بملاقات شما دارد ولی این ایام حکمت اقتضا
 نمی نماید و ما در جمیع الواح مأمور بحکمتیم و نفس خدمت
 عین شرفیابیت و بندگی آستان مقدس فوز بتقبیل درگاه
 الهی عبدالبهاء بالنتیابه از شما از بالای برج و بار و روسوی
 تربت مقدسه می نماید و زیارت می نماید و علیک التحیة و الشان
 ع

هو الله

ای یزدان بی انباز نیاز آریم و نماز که این بندگان را بروز
 خویش در مسازنما و از آوازه تاف ملاً اعلیٰ مستمع فرما
 بر صراط عهد و پیمانیت ثابت قدم کن و بذکو جمال مبارکت
 همدم نما از جام احدیتت بنوشان و از شهد عنایت
 بچشان و بفضل عظیم جمال قدیمت فائز کن این بنده

درگاهت را ببارگاه احدیتت راه ده و این امیدوار رحمت
را نوید مگردان و بر پیمان و ایمان محکم و استوار نما ع

هُوَ اللَّهُ

پروردگارا این جانهای پاک سوی تو شتافتند و از جو
تو نوشیدند و آرزوی روی تو نمودند این بستگان را در دریای
غفران غوطه ده و این مشتاقان را بلبقای خویش فائز و
خورسند فرما پروانه های شمع تواند و آرزو مند جمع و
انجمن تو آنچه آرزوی دل و جانست شایان و رایگان فرما

عبدالبهاء عباس ج ۲ ص ۳۳۸

هُوَ اللَّهُ

ترانی یا الهی متدلاً الی عتبة رحمانیتک متضرعاً الی ساحة
فردانیتک مبتهلاً الی سدره ربوبیتک والضعف اعترانی
ولا اقتدر علی الحركة فی خدمة خیرة خلقک واصبحت مترعراً
الأعضاء مترعراً الأجزاء مرتجف الأركان نخیل المحن و

الآلام في سبيلك حتى غدوت قريناً ضعيفاً جريحاً طريحاً على
 التراب منتظراً الظهور آثار فضلك ورحمتك مفتقراً إلى برؤ
 آيات قدرتك وموهبتك رب ايدنى بقوة من عندك و
 قدرة من لدنك حتى اتمكن من عبوريتك وعبارتك و
 استطيع السعى والجهد طلباً لمرضاتك وخدمة لأحبائك
 رب قد وهن منى العظم واشتد الضر والضعف وزاد
 الانحلال فليس لي صون وعون الا فضلك والطافك و
 حولك وقوتك رب ادعوك بلساني وارجوك بجناني ان
 ترسل نفحات قدسك الى ارض ارتفع فيها النداء واشتهر
 فيها الآثار وسطع فيها الأنوار وانجذب بها الأبرار الى ملكوت
 الأسرار رب ترى ان احبائك واصفيائك والورقات المبتهلة
 من امائك في تلك العدو القصوى منجذبين الى الملا الأعلى و
 مشتعلين بنار محبتك المتأججة بين الضلوع والأحشاء رب
 قدر لهم كل خير قدر في الملكوت وادفع عنهم كل ضير يحدث
 في عالم الناسوت وصنهم في كهف حفظك وحمايتك وحفظهم
 تحت رعاية اعين رحمانيتك وانصرهم في جميع الشئون والأحوال

ووقفهم على حصول الأمانى والآمال وكن عضداً لهم
 فى مقاومة اهل الطغيان وملجأ لهم اذا امتدت ايدى
 الظلم والعدوان رب اجعلهم ازهار حديقة معرفتك وثمار
 شجرة محبتك وطبورا صادحة فى رياض العرفان وحيثانا
 ساجدة فى غياض الفضل والأحسان انك انت الكريم
 المحليم العليم الرحيم الرحمن اى ياران واما رحمن جناب
 زائر حضرت حكيم و جناب آقا سيد اسد الله عليهما بهاء الله
 الأجلى چون ببقعة مباركه رسيدند لسان بستائش جميع
 دوستازگشورند هريك را توصيف بليغ نمودند و نعت و ثنائى عظيم گريدند
 كه الحمد لله كشور منور است و مشامها معطر و ياران در
 وجد و سرور بى پايان بقسمى كه هر دم مژده و بشارتى و هو
 نفس را بنفس رحمانى حركت و اشارتى زبانه ناطق است
 و فيض ابدى مانند سيل وافق هريك بيان برهان كند
 و حجت قاطعه اقامه نمايد سامعان باهتزاز آرد طالبان را
 راه هدى بنمايد از اين نعت و ستائش جان و دل مشتاقان را
 راحت و آسائش حاصل گشت كه الحمد لله زمهرير نقض را

در آن ارض تأثیری نه و برد شدید انفاس قوم عنید را در
آن اقلیم سطوتی نیست هوای قلوب در نهایت اعتدال است
ولمعة نور در نهایت اشتعال اگر چنین است عنقریب نور
مبین احاطه نماید و جنود علیین تأیید فرماید و در اندک
ایامی آن اقلیم جنة النعیم گردد این عبد را مقصد چنان بود
که بهریکی از یاران نامهئی منفردا بنکار در ولی هزار افسوس
که فرصت ندارم و مجسرت ایام بسر بوم البتہ یاران الہی
معد و در دارند زیرا این کَلک شکسته پیوسته باید بشرق
و غرب مخابره نماید و نامه های مهمه را جواب مرقوم
دارد و امور را تمشیت و انتظام دهد و در هر نقطهئی
اغنام الہی را شبانی کند و در هر حد و در و ثغور هجوم و دفاع
روحانی کند ملاحظہ فرمائید کہ چه قدر مشاغل و غوائل
دارد و علیکم و علیکن البہاء الالہی ع

هو اللہ

جناب حاجی از خدا طلب استقامت نما در کتب الواح

البتہ ذکر امتحان و افتان را ملاحظہ نمودہ این عبد
 از حضرت احدیت ملتس است کہ در ظل عنایت محفوظ
 و مصون باشی و لیس ہذا علی اللہ بعزیز الآن در طبری
 در این گوشہ تنہائی بذکر تو مشغولم ملاحظہ کن کہ بچہ در
 بتو محبت دارم این مقام را محافظہ کن بلکہ از جان دوست
 دار قسم بمرتب وجود کہ این مقام را جواہر خلق الہی آرزو
 دارند حال ملاحظہ مکن کہ بنظر نمی آید عنقریب آثارش
 را مشاہدہ خواہی نمود در خصوص خرجی بعضی مرقوم نمود
 بودی بخدا قسم کہ این ایام پارہ فردی موجود نیست جمیع
 امور درست میشود عون الہی مؤید است ملاحظہ کن کہ
 یدِ غیبی چگونه نصرت نمود و آن نفوس طاغیہ در آنجا را
 چگونه بر انداخت خبر و وصولشان بہ تبریز رسید باری تکل
 بخدا کن و توسل بذیل اطہونما جناب آقا نصر اللہ را
 از قبل این عبد تکبیر ابدع الہی ابلاغ کن مکتوب جوف را
 بشیخ اسعد برسان و ہمیشہ مواظب او باش و او را راضی
 و ممنون بدار آنچه میگویم محض خیر شماست والا اینعبد را

خیال بقائی در این عالم نه والبهاء عليك ع ع

هو الله

جناب حاجی آقا سید احمد رفته اند که تدبیری نمایند
 و مراجعت بعلیه کنند و کارهای خویش مقدر امکان تسویه
 کنند و این اگر چنانچه ممکن بشود ولی شاید میسر نگردد
 لهذا نباید خود را آلوده بکلمه بکنید که سبب زحمت
 شما گردد و من نیز حالت و فرصت اشتغال باینگونه امور
 بجان عزیزت ندارم لکن نهایت تشویق و تحریص و دلالت
 را نمودم انشاء الله موفق بر ادای دیون می شوند شما
 خود را خلاص از گفتگوی امور ایشان با مردم نمایند و الا
 همیشه در مزارت و زحمت خواهید بود و من نیز باید در
 هر هفته یک شرح کشف مرقوم نمایم و ابداً فرصت ندارم
 و حالتی که باینگونه امور مشغول شوم ندارم با موری مشغول
 شوید که ثمره و فائده داشته باشد و کمال محبت در حق شما
 انشاء الله خواهد بود والسلام ع ع

هُوَ اللَّهُ

جناب حاجی مکتوباتیکه بجناب آقا سید تقی مرقوم نمود
بودید ملاحظه گردید فی الحقیقه صدمه شدیدی بر شما
وارد انشاء الله تلافی حاصل میگردد در بلا یاء قدری شکر^{یک}
ما شدید عیب ندارد خدا را شکر کن عنقریب حقیقت حال
معلوم شود و بر اثبات احبای الهی ظاهر شود شما میدانید
که در این کور اعظم فساد مبعوضترین امور است و تعدی
مذمومترین شئون الالعنة الله علی المتجاسرین این
کیفیت امید داریم که بزودی معلوم و مشهور شود اعدا
خواستند که احبارا باین تهمت آورده نمایند نستعید بالله
عن ذلك این عمل عملی بود که سبب نعمت الهیه گردد
و قمیص لطیف ایران را ملوث نمود و تا ابد الابد این آلودگی
پاک نشود الالعنة الله علی المتجاسرین رفیق شفیق را
تکبیرا بدع الهی ابلاغ دارید و همچنین ساژد و ستان را
دوستان باشد که باشد یار دوست در پریشان حالی و در ماندگی

حقیقۂ نہایت وفاداری را نموده است قدر او را بدانید

والبهاء عليك ع

هُوَ اللهُ

جناب مستردال از من خواهش نکارش چند کلمه بیعت
شما نمودند الحمد لله در این شهر در نهایت روح و ریجان

در نورد یارانم ع ع

هُوَ اللهُ

رب اقطع حبل تعلقی عن کل شیء و قد سنی عن کل شیء
و جردنی عن کل شیء و اخلص وجهی لوجهک الکریم
لانقطع عما سواک فی هذا الموقف العظیم ای رب ارج
روحی بنفحات قدسک و قلب قلبی الی ساحة جودک و اؤدی
فؤادی بشغف حبک و اعین عینی بمشاهدة آیات ظهورک
حتی یشغلنی عن سواک و یجذبنی الی حماک و ینطقنی بثناءک
و یتکّن منی تصکن الاشعة الساطعة فی المجال لصافیة

انك انت الكريم الرحيم المعطي الرؤف ع ع

هُوَ اللهُ

ربّي ربّي ترا في مرتجف الأعضاء مترعرع الاركان متزعزع
الأجزاء لحزني من المصائب التي طرأت الأحباء في هذا السنين
الشدار وشديد الانقلاب وتسقر نيران الحرب في الآفاق
رب رب ان هؤلاء كانوا كرواسخ الجبال ورواسي الأطوار
ثبوتاً على امرك ورسوخاً في حبك واستقامة في دينك رب
انهم قاوموا شداً الصدمات وقابلوا البليات بوجوده
ضاحكة وقلوب خافية ودموع رافقة وكانوا يشكرونك
على ما اصابتهم المصائب في سبيلك واحاطتهم المصاعب في
حبك وما آتوا الآبذكرك وما اشتغلوا الآ في سبيل رضائك
ومنهم يا الهي عبدك صادق الصدوق المؤمن بآياتك الخاضع
لسلطنتك الخاضع بباب احديتك رب انه ثبتت اقدامه على
صراطك وهمعت عبراته حباً بجمالك واشتدت حسرته
وازدادت سكراته من المالفراق فاشتاق المحضور في عتبة

قدسك وسرع الى منهل الألفاف ومورد الغفران و
 معهد الفضل والأحسان رب انله كأس جودك وجرعه
 من سلاف عفوك ومغفرتك انك انت الكريم انك انت
 الغفور الرحيم ٤ آب ۱۹۱۹ عبدالبهاء عباس

هو الله

مکاتیب متعدده از شمارسید که سروران کا مکار اولیا
 امور در خصوص امری میفرمایند و امر ربانیه در این خصوص
 چگونه است از عبدالبهاء استفسار مینمائید و حال آنکه
 بنص قاطع الهی در امور سیاسیّه ابدأ ما مداخله نداریم
 لهذا جواب این سؤال خارج از وظیفه و تکلیف این آوارگان^{ست}
 این مسئله تعلق بعالم سیاسی دارد و راجع بحکومت اعلی حضرت
 شهبازی بر ما در جمیع امور متعلقه بحکومت عارله پادشاهی
 اطاعتت و انقیاد و تمکین است و از عان ابدأ چنین
 امور را از این آواره سؤال نمائید زیرا خارج از تکلیف
 منست امریست ما بین تبعه صادقه و متبوع مفتحم این زندان^{نیرا}

چه مدخلی در امور سیاسی و این آواره چه کاره اعلیحضرت
 راعی عادل شهویار باذل مصلحت رعیت خویش دانند
 و رعایای صادقه در ظل اطاعت تا جداری راحت و سعادت
 خویش جویند بر ماست پند و نصیحت نوع انسان و تربیت
 جاهلان و هدایت گمراهان اگر چنانچه در مسئله فی
 از مسائل الهیه شك و شبهه فی واقع از این اسیرزندان
 فحس و استفسار نماید اما مسائل سیاسیته مرجع محترم
 مخصوص دارد و مرکز انجمن مخصوص و آن حکومت عادله
 اعلیحضرت پادشاه داد پرور است والسلام و عليك التّجیة

والثناء ع

هو الله

تکرار مرقوم میشود که در کتاب اقدس بنص صریح ما را
 ابدا در امری از امور مداخله نه جز نصیحت و هدایت و
 دلالت ناس بر طلب رضایت حضرت پروردگار و تربیت
 نوع انسان در کمالات عقلیه و روحیه عالم بشر و اطاعت

صرفه حکومت این عبد را آنچه حضرت شهریار و اولیاء
 امور امر فرمایند اطاعت نماید و همچنین کل باید آنچه
 حکومت فرماید اطاعت و تمکین نمایند اما از من اینگونه
 امور مدخله در میان رعیت و حکومت ممنوع و السلام ع

هُوَ اللهُ

وانت الذى يا الهى خلقت وبرئت وذرئت بفيض جودك
 و صوب غمام رحمتك حقائق نورانية رحمانية ورقائق
 كينونات ربانية صمدانية وربيتها فى عوالم قدسك بيد
 ربوبيتك وانشئتها بصرف فضلك وانبثها من سدره
 فردانيتك واخرجتها من راحة صمدانيتك وجعلتها آيتك
 الكبرى وموهبتك العظمى بين خلقك ومن تلك الحقائق
 هذا الفرع الكريم والأسم العظيم والنور المبين ذوالخلق
 البديع والوجه المنير اى رب اسمعته ندائك وارىته
 جمالك وهديته الى صراطك وشرفته ببلقائك والقيت
 عليه خطا بك وجعلته مظهر الطافك ومطلع احسانك

ومهبط الهامك واضئت وجهه بنور عرفانك وعطرت
 مشامه بنفحاتك وانطقته بثنائك وشرحت صدره بآياتك
 وارحت روحه بجورك وروحك وروحك وشميم نسيم
 حديقة اسرارك واثبته على عهدك وميثاقك ومكنت
 له في ارض الوجور بقوتك واقتدارك اى رب لما
 هديته الى النار الموقدة في سدرة البقاء واصطلي بنار
 الهدى في سيناء الاعلى شرب كأس الوفاء وثل من
 سورة المشمولة الصهباء وصاح ونادى ياربى الاعلى
 وفقنى على ما تحب وترضى وبيض وجهى فى النشأة
 الاخرى كما نورته فى النشأة الاولى فلما تنفس صبح الهدى
 واشرقت شمس ملكوتك الالهى وانتشرت انوارك على كل
 الارحاء توجه الى ضياء جمالك توجه الحرياء واجاب ندائك
 ببلى وهام فى بيداء الولا واستهام فى نور جمالك الساطع
 على الانحاء وقام بالشناء بين ملا الاحباء وتوكل عليك
 وتوجه اليك ووفد عليك وتمثل بين يدك وتشرف
 بالاصفاء باذن واعية واحتظى بالمشاهدة واللقاء ببصيرة

حديدة كافية وشففته حبًا وملا منك عشقًا وغوامًا و
 ناجاك صباحًا ومساءً وغدوًا وأصلاً اي رب اكل آيامه
 وانتهى انفاسه وترك قميصه وخلع ثيابه ورجع اليك
 طيبًا طاهرًا عريًا نًا خالصًا مشتعلًا منجذبًا متشوقًا مهترًا
 بنفحاتك اكرم مثواه وانزله منزلًا مباركًا خير نزل في جوار
 رحمتك الكبرى وارفعه الى مقعد صدق مكن قدس
 في ملكوتك الألهي وظلل عليه سدرتك المنتهى واحشره
 مع الملائكة الاعلى واسقه كأس اللقاء وقد ركل خير لمن
 يزور رمسه الطاهر المسكى الشذا واجب دعاء من يدعو
 في بقعة روضته الغناء انك انت الكريم الرحيم العظيم
 الوفاء وانك انت الرحمن ياربى الاعلى ع ع

هُوَ اللهُ

والله ميراث السموات والأرض جناب آفاستيد صادق
 وورقه موقنة فائزه عليهما بهاء الله الألهي ازروز ورود
 باين ارض بقعة مباركه تا وقت مراجعت متصلًا التماس

این نمودند که آنچه تعلق بایشان دارد از اموال و املاک
 و عقار را این عبد قبول نماید الی الآن این عبد از نفسی
 نخواستم قبولی نمایم و لکن از ایشان نظر بالتماس زیاد قبول
 شد
 ع ع

هُوَ اللَّهُ

یا امة الله المبتهله نامه شمارسید از پیش بشما جواب
 مکاتیب ارسال شد جواب این نامه اخیر نیز مختصراً
 داده میشود همیشه منظور نظر عنایت جمال مبارک بود
 والی الآن هستی مطمئن باش اگر چنانچه حاجی رمضان
 زکری نموده این از خودی خود بوده بیهوده گوئی کرده مطمئن
 باش و عليك البهاء الألهی ۲۵ ربيع الأول ۱۳۳۸ عبد البهاء عبنا

هُوَ اللَّهُ

یا امة الله المنجذبه در خصوص مکاتبه در این مدت
 بجهت سفر مطول و محاورات شب و روز و اشتغال
 بتبلیغ در محافل عمومی تاخیر حاصل شد و چون بشرق

رسیدم از طول سفر و مشقات و زحمات فوق العاده
 جسم علیل گشت و ضعف شد ید حاصل شد حال چون
 قدری بهبودی حاصل بتجربیر پرداختم و از الطاف جمیع
 ترا و جناب آقا سید صادق را تأیید جدید طلبم خدمات
 هر دو در نزد عبد البهَاء همواره مذکور لهندا در فکر
 تبلیغ باشید تا تأیید شدید گردد و در هر جانی الطافی
 جدید مشاهده نمائی جمیع یاران و اماء رحمن را تحت
 ابدع الهی ابلاغ دارید عبد البهَاء عبّاس

هُوَ اللَّهُ

یا من انجذب با قول نفحة عبقت من ریاض المیشاق قد اشتعل
 سدرۃ الانسان بنار توقدت فی طور العهد سیناء القدس
 بریة الفاران و انک انت فاصطل بهذه النار و اطلب نور
 الهدی من هذه النار المستوقدة فی قطب الاکوان تا الله
 الحق انها نور للثابتین و نیران علی المتزلزلین الهائمین
 فی فیا فی الشبّهات و سباسب الذل و الهوان و تمسک

بهذا الحبل المدور واستظل في ظل هذا اللواء
 المعقود الذي عقدته اياي ربك الرحمن وقل يا ملا
 الزلزال واسراء الآمال هل الأمر ستروهل النور ما
 ظهر بالفضل والاحسان وهل الميثاق ما اخذ وهل
 النص ما وضع وهل الصراط ما امتد يا ملا النسيان و
 هل الانوار ما سطعت وهل الاسوار ما برزت وهل
 الآثار ما اشتهرت يا حزب الطغيان افي لكل متزلزل
 وتعي لكل مضطرب وويل لكل متوقف مع هذا البرهان
 لعمر الله ان النفوس لفي سكرات وان المتزلزلين لفي
 حسرة وعذاب والثابتون لفي سرور وحبور وظهور
 وشئون ونعيم وسلام يستحون بحمد ربهم على ما اصطفاهم
 وثبت اقدمهم على الصراط وانت يا ايها الموقن بآيات الله
 دعه كل مرتاب وتمسك بذيل رب الارباب
 وادع الناس الى دين الله و
 بشرف فضل من الله في يوم
 الاياب ع

هو الله

یا من اختاره عبد البهاء لنشر نجات الله نامه شما
 رسید الحمد لله در مراغه موفق و مؤید گردیدید امروز
 هیچ عملی مبرور مقابلی با تبلیغ امر رب غفور ننماید
 زیرا زمان بذرا فشان نیست **هر دهقان حقیقی جز یکیشتر نبرد از و**
 ولی غافلان در زمان بذرا فشانی بفر حصار افتد حصار
 ازارکان زراعت است ولی نه در زمان بذرا فشانی خرم
 نتیجه دهقانی است امانه در زمان آبیاری الحمد لله شما
 حال ببذرا فشانی پرداختید البته موفق و مؤید خواهید
 شد در جمیع بلاد آذربایجان سیر و حرکت نما و نفوس را هدایت
 کن و اگر چنانچه مجال بیایی بفقاز توجه نما و نفوس را
 بشریعه الهیه دعوت کن جمیع بلاد نهایت استعداد یافته
 است ولی مبلغ بسیار کم اگر مبلغینی مبعوث شوند در
 اندک زمانی آذربایجان از پر تو شمس حقیقت بمقامه روشن
 گردد و فقاز محرم راز شود بجمیع یاران الهی تحت ابداع

الهی ابلاغ دار وعلیک التّحیة والثناء عبدالبہائم عبّاس

هو اللہ

یا من تشبّث بذیل المیثاق غزل پر حلاوت قرائت گورید
 در نہایت بلاغت است فریحہ انسان بمشابه ارض طیبہ است
 کہ در باطن طبقاتش آب خوشگوار موجود و در عروقش
 میاہ عذبة سلسبیل جاری و ساری ہرچہ بکاوی و حفر
 نمائی بیشتر و لطیفتر و گوارا تر نبعان نماید و این نقر
 و حفر و کاوش عبارت از کوشش و مداومت در تنظیم
 اشعاری چون در تنظیم است لہذا در وقت راحت فکر
 ہر دم بمحامد و نعوت حضرت مقصود مشغول شو تا
 ماء معین و تسنیم و سلسبیل از فریحہ جاری گردد ع

هو اللہ

یا من کشف الغطاء بقوۃ رب العطاء حمد حضرت
 بچون را کہ براہ ہدی رہنمون گشتی و خارق حجاب

او هام و ظنون شدی رخسار گلگون دلبر آفاق را مشاهده
 نمودی و آشفته و شیدا و واله و حیران شدی پس
 با پیره‌نی چاک و موئی آشفته و رخی افروخته در انجمن
 یاران غزلخوانی کن و سرور روحانی بر آر و آهنگ ملکو
 الهی بلند کن تا امکان را بجرکت آری و سلا اعلی را فرح
 و شادمانی دهی و عليك التحية والثناء ع

هو الله

ای سلیل حضرت خلیل مکتوب ملحوظ گردید و مضمون سبب
 فرح و سرور شد بلسان پارسی و ترکی هائی و هوئی افکندی و قلوب را
 فسحت و حبوری بخشیدی خواندیم و بیاد شمار وح و ریجان یافتیم
 و بتواب آستان افتادیم و عجز و نیاز کردیم که خداوند جلیل
 سلاله حضرت خلیل را بمقامی نبیل برساند و در این عصر
 جدید مؤید بر امری فرماید که غبطه قرون اولی گردد و
 سبب فخر و مباهات پیشینیان شوند و عليك التحية و
 الثناء ع

هُوَ الْإِبْهِيُّ - اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي هُوَ لَا عِبَادَ هَدِيتَهُم إِلَيَّ

۳ معین رحمانیتک

هُوَ اللَّهُ - ای کنیز شورانکیز پروردگار نامه تورسیه

۴ هُوَ اللَّهُ - ای بنده یزدان بهرام مشهور بهره از عالم

• سرور نبرد

هُوَ الْإِبْهِيُّ - أَنْ الْغِيُوضَاتِ الْإِلَهِيَّةِ وَالْإِشْرَاقَاتِ الرَّحْمَانِيَّةِ

• اللَّهُ الْإِبْهِيُّ - يَأْمَنُ ثَبَتَ عَلَى الْمِيثَاقِ

۶ اللَّهُ الْإِبْهِيُّ - ای فائزه مدتیست بشما مکاتبه ننموده ام

اللَّهُ الْإِبْهِيُّ - ای دوبرادر در آسمان جهان دویپیکر کهبتازی

۷ جوزاگویند

اللَّهُ الْإِبْهِيُّ - ای شاخ پُرباران شجره محبت الله پدر

۸ بزرگوارت

اللَّهُ الْإِبْهِيُّ - ای اما رحمن ای ورقات ریاض حضرت یزدان

• اللَّهُ الْإِبْهِيُّ - ای ابوزر در ميثاق ابوزرکور سابق در کمال

۱۰ صدق

• هُوَ الْإِبْهِيُّ - ای بنده صادق جمال ابهیی صبح است

هُوَ الْإِبْهِيُّ - ای بنده درگاه جمال ابهیی در ظل کلمه

۱۱ الهیه در ا

۱۲ هُوَ الْإِبْهِيُّ - ای بنده حق عهد آستان جمال قدم

- ۱۲ هُوَ لَا يَهِيْ — اى بندهٔ حق نيّرعنايت حضرت احديت
هُوَ لَا يَهِيْ — اى بندهٔ پروردگار در آيا ميکه نيّرفاق از
- ۱۳ مشرق عراق
هُوَ لَا يَهِيْ — اى بندهٔ آلهى تاچند
هُوَ لَا يَهِيْ — اى امة الله هرچند اين مصيبت جانّداز
- ۱۴ و جگر سوز است
هُوَ لَا يَهِيْ — اى امة الله در چمنستان جهان گل و ريا حين
- ۱۵ بسيار
هُوَ لَا يَهِيْ — اى امة الله از فضل وجود حضرت مقصود و
- ۱۶ سلطان غيب و شهود
هُوَ لَا يَهِيْ — اى اسد الله فضل و عنایت جمال قدم واسم
- ۱۷ اعظم را ملاحظه نما
هُوَ لَا يَهِيْ — اى ناظرين بطکوت ابهت
- هُوَ لَا يَهِيْ — اى ناظر بافق ربّ جنود اسرائيل اليوم در
- ۱۸ ملکوت ربّ جليل
هُوَ لَا يَهِيْ — اى موقن بايات الله عليك بهاء الله
- هُوَ لَا يَهِيْ — اى موقق بهدايت الهتیه هدايت برچند نوعست ۱۹
هُوَ لَا يَهِيْ — اى مهتدی بنور الهدی در جميع اعصار مقربين
- ۲۰ تمنای اين می نمودند
هُوَ لَا يَهِيْ — اى مشتاق مطاف ملاء اعلى ناله و فغان از نيران

هُوَالَا بَهِي — ای طائف مطاف ملاء اعلى چون تأييد

۲۱

ملکوت جهان جان

هُوَالَا بَهِي — ای شاعر یگانه قصیدهء غرائی چون فریدهء

۲۳

نوراء

هُوَاللَّهُ — ای سرگشته کوه و بیابان مکتوبت واصل ویر

۲۳

کیفیت مشقت و زحمت

هُوَاللَّهُ — ای سرگشتهء صحرای محبت الله مکتوب واصل

۲۵

وازمصائب و مشقات

"

هُوَالَا بَهِي — ای رب هذه وصيفة مبتهله اليك

هُوَاللَّهُ — ای امة الله ورقهء موقنهء فائزه باستان حضرت

۲۶

رحمن وارد

هُوَالَا بَهِي — ای دوشماع کوکب محبت الله د رسبيل الهی

"

جان و جنان و وجود را

هُوَالَا بَهِي — ای دوستان یزدان عصر است و جنود نصر

۲۷

متابع الورود

هُوَالَا بَهِي — ای د ویندهء حق مکتوب عمومی با حبابی الهی

۲۸

د راسکندریه مرقوم شد

هُوَالَا بَهِي — ای ثابت ثابت از تأییدات خاصه جمال قدم

۲۹

واسم اعظم

۳۱

هُوَالَا بَهِي — ای ثابت بر میثاق محزون باش دلخون باش

هُوَالَا بَهِيّ - اى بهاء ابهى اى شمس حقيقت ملاء اعلى

۳۱ اى نير اعظم

هُوَالَا بَهِيّ - اى بندهء موقن بالله حمد خدا را كه از معين

۳۲ هدايت تسنيم عنايت نوشيدى

هُوَالَا بَهِيّ - اى بندهء صادق حق در ساحت ياران الهى

۳۳ مذكورى

هُوَالَا بَهِيّ - اى نهال بوستان محبت الله شكر كن حضرت

۳۴ احديت را

هُوَالَا بَهِيّ - اى ناظر بشطر الهى شكر الطاف خفيهء جمال

۳۵ مبارك را

هُوَالَا بَهِيّ - اى ناظر بملوك الهى در سبيل محبوب آفاق

هُوَالَا بَهِيّ - اى بندهء درگاه الهى در سبيل پروردگار چنان

۳۶ سبك و چالاك شو

هُوَالَا بَهِيّ - آنچه مرقوم نموده بوديد ملحوظ شد و آنچه ذكر

نموده بوديد

هُوَالَا بَهِيّ - اللّهم يا الهى انّ هذا عبدك المبتهل اليك

۳۷ المتضرع

هُوَالَا بَهِيّ - آلهى آلهى ترانى مضطرم الفؤاد ومنجم الدّموع

هُوَالَا بَهِيّ - آلهى انت الذى سبقت رحمتك وسبقت نعمتك .

هُوَالَا بَهِيّ - اى در لسوخته هجران آلهى آن جمال موعود طيك مقصود

هُوَالَا بَهِيْ - اى دوزاثر مشكين نفس حمد كنيد حضرت

٤١

معبود را

هُوَالَا بَهِيْ - اى متحمل بلايا و مشقات و رزاياد رسبيل

٤٢

جمال ابهى

هُوَالَا بَهِيْ - اى منخورباده رحمانى فضل حضرت ربّ

٤٤

جليل را ملاحظه فرما

هُوَالَا بَهِيْ - اى مدهوش صهبای آلهى و پرجوش در

"

آتش محبت ربّانى

هُوَالَا بَهِيْ - اى مظهر صدق در محبت جمال قدم در

٤٧

اين رباط هزاردرمانى نه

هُوَالَا بَهِيْ - اى منجذب بنفحات الله چند پست كوه

"

نغمه از آن حمامه حديقه وفا

هُوَالَا بَهِيْ - اى ناطق بشناى حق و متمسك بعهد و پيمان

٤٩

آلهى

هُوَالَا بَهِيْ - اى ناظر بملكوت ابهى اگر طالب جمال

٥٠

ذوالجلالى تشبث بنديل

هُوَالَا بَهِيْ - اى ورقه شايسته در نشر ميثاقى بكوش و اماه -

٥١

الرحمن را

هُوَالَا بَهِيْ - اى ورقه طيبه شكركن خدا را كه منتسب بآن

٥١

جان پاكي

هُوَالَا بَهِيّ - اى ورقهٔ موقنه جناب جليل جليل آقاميرزا

۵۲

على وارد ارض اقدس

هُوَالَا بَهِيّ - اى ورقهٔ مبارکه آن فرع رفيع بافق عليّين صمود

۵۳

فرمود

هُوَالَقِيّوم - اى منجذب بنفحات قدس آنچه مرقوم نموده

۵۴

بوديد ملاحظه گرديد

هُوَاللّهُ - اللّهُ ابهى اى بندهٔ آستان جمال ابهى

۵۶

روحي لا حباثه الفدا

هُوَاللّهُ - آلهى آلهى انى اغتر جبينى بتراب الذلّ و

۵۷

الانكسار

هُوَاللّهُ - الحمد لله الذى احاطت فيوضاته وظهرت آياته

هُوَاللّهُ - الحمد لله الذى اشرق الوجود بنور وحدانيّته

هُوَاللّهُ - اللّهمّ ياكهفى المنيع وملاذى الرفيع ترانى سائل

العبرات

هُوَاللّهُ - اللّهمّ يا من استغرق المخلصون فو بحار رحمته

هُوَاللّهُ - آلهى آلهى ان سمى سيد الشّهد آء قد عرج

الى ملكوتك الابهى

هُوَاللّهُ - آلهى آلهى ايد عبادك المخلصين على الثبوت

على ميثاقتك العظيم

۶۵

هُوَاللَّهُ - الٰهَى الٰهَى ترى ظلم الجهلاء وعدوان الزنمَاء
وهجوم الأسماء

٦٦

هُوَاللَّهُ - الٰهَى الٰهَى ترى هَوْلًا جَمَاعِنَ الأَحْبَاءِ اقبلوا
اليك

٦٧

هُوَاللَّهُ - اى امة الله المنجذبه جناب امين حاضر واين
عبد بهارا

٦٨

هو - اى امة الله اشعار چون لثالى منشور منظوم
گرديد

٦٩

هُوَاللَّهُ - اى امة الله از خدا بخواه كه در بين امة الله
هُوَاللَّهُ - اى امة الله بشارت بار كه در اين د و ريزد انى

٧٠

هُوَالا بهى - يابن من قطع القفار وخاض البحار وطوى المهاوى
هُوَالا بهى - اى ورقه مهتزه از انفحات رياض آنچه مرقوم

٧٢

نموده بودى
هُوَالا بهى - ايتها الفرع المتكدر من السدرة المباركة فسى
هذه الايام

٧٣

هُوَالا بهى - اى هموطنان جمال قدم مدتى است مديد كه
صلى الوهيت

٧٤

هُوَالا بهى - ايتها الفرع النضير من شجرة الشهادة نامه
مفصل آنجناب ملاحظه گرديد

٧٦

هُوَالاِبِهِيْ - اى يارانِ آلهى رمدمه، ذكر الله رادر

۷۷

آفاق اندازيد

هُوَالاِبِهِيْ - اى يارانِ حقيقى اليومِ يومِ فيوضاتِ جليله،

۷۸

ملكوتِ غيبِ ابهاست

هُوَالاِبِهِيْ - اى يارانِ وطنِ جمالِ قدمِ الحمد لله شما

۷۹

از مطلعِ شمسِ حقيقتيد

هُوَالاِبِهِيْ - باصطلاحِ ورقه، مؤمنه اى باباجانِ الآنِ آن

۸۰

امةِ الله باورقه، نورا،

هُوَالاِبِهِيْ الابهى - وانى اتقرب اليك يا الهى فى جنح

۸۱

هذه الليلة الظلما،

هُوَالاِبِهِيْ - يا امة الله الثابتة نامه، شمارسيد بانامه هائيكه

۹۲

درطى نامه شما بود

هُوَالاِبِهِيْ - يامن استشرق من انوار الطكوت قد اهتز قلب

۹۵

العالم

هُوَالاِبِهِيْ - يامن استظل فى ظل الطاف الله

۹۶

هُوَالاِبِهِيْ - يامن اقتبس الانوار من مشكاة الاسرار

۹۷

هُوَالاِبِهِيْ - يامن تشمرعن الذيل فى خدمة امرالله

هُوَالاِبِهِيْ - يامن تعلق باهداب ردا، الكبرياء، بنح بنحك

هُوَالاِبِهِيْ - يا يحيى خذ الكتاب بقوة از قرار معلوم محزونى

۱۰۱

و مغموم

هُوَاللّٰهُ - ای بنده، آلهی وقتی عَم جلال برافرازی

۱۰۱ وراثت استقلال

هُوَاللّٰهُ - ای بنده، آلهی مکتوب واصل گردید مرقوم

۱۰۲ نموده بودی

هُوَاللّٰهُ - ای بنده، آلهی شکر کن خدا را که نور هدایت

۱۰۳ درخشید

۱۰۴ هُوَاللّٰهُ - ای امة الله جميع اوقات را صرف تبلیغ کن

هُوَاللّٰهُ - ای امة الله المنجذبه هر چند مدت نیست که

۱۰۵ مکاتبه تأخیر افتاد

هُوَاللّٰهُ - ای بنده، حق از خدا بخواه که دل آگاهی

" یابی

هُوَاللّٰهُ - ای یاران آلهی نامه شمارسید و ملاحظه

۱۰۶ گردید

" هُوَاللّٰهُ - ای نفوس مطمئنہ شما یادگار آن ذات منورید

۱۰۸ هُوَاللّٰهُ - ای نفس مبارک در شبستر وقتی اهل عرفان

هُوَاللّٰهُ - ای متمسکین بعهد و پیمان آلهی الیوم اهل

" ملاء اعلى

۱۰۹ هُوَاللّٰهُ - ای مبلغ امر الله نامه، شما از واردان رسید

هُوَاللّٰهُ - ای بنده، بها مانند نسیم لطیف بهار روحانی

۱۱۱ بهر دربار مرور نمائی

هُوَاللّٰهُ - ای بنده، پاینده، آستان حقّ جمیع خلق

۱۱۱ آزارگی خواهند

۱۱۲ هُوَاللّٰهُ - ای بنده، ثابت حقّ هرچند از غمّام بلا باران جفا

هُوَاللّٰهُ - ای بنده، جمال ابهتی آنچه مرقوم نموده بودی

۱۱۴ ملاحظه گردد بشارت روح و ریحان

۱۱۵ هُوَاللّٰهُ - ای بنده، جمال ابهتی عبودیت عظیم است عظیم

هُوَاللّٰهُ - ای بنده، جمال قدم آیام عبدالبها، از کثرت -

هجوم اهل جفا

هُوَاللّٰهُ - ای بنده، جمال مبارك الحمد لله بعد از عودت

۱۱۶ از ارض مقدّس

هُوَاللّٰهُ - ای بنده، حقّ ابوذر غفاری شبانی بود پرفشان

۱۱۸ و زاری

هُوَاللّٰهُ - ای بیسروسامان محبوب یکتا هرچند مدّتی

مدیده در کوه و صحرا و دشت

هُوَالاِبهتی - ای پروانه، شمع جمال آلهی مکاتب متعدّده

۱۱۹ که اشرکک محبت الله بود

هُوَاللّٰهُ - ای ثابت بر پیمان حمدکن خدا را که در وطن

۱۲۰ مألوف

هُوَاللّٰهُ - ای ثابت بر پیمان نامه، شمارسید و بر تفصیل

۱۲۱ اطلاع حاصل گردد

هُوَاللَّهِ - ای ثابت ثابت نامه هائی که خواستی مرقوم
گردید

۱۲۱

هُوَاللَّهِ - ای ثابت بر پیمان ورق مسطور منظور گردید
هُوَاللَّهِ - ای خیاط جامه که بر اندام هیکل عالم

۱۲۳

موافق و موزون و برازنده است

هُوَاللَّهِ - ای راکر متذکر مواعظ و نصائح گهی بگفتار
باشد و گهی برفتار و کردار

۱۲۴

هُوَاللَّهِ - ای سرمست باده پیمان بعضی ازیاران
در نامه خور

۱۲۵

هُوَاللَّهِ - ای شاعر ماهر اشعاریکه برشته نظم آورده
بودی ملاحظه گردید

۱۲۶

هُوَاللَّهِ - ای طوطی شکر شکن قند مکرر ستایش اسم
اعظم

۱۲۷

هُوَاللَّهِ - ای شیرزاد زاده شیر جوانمرد بیست کسه
سپاه نقض را

هُوَاللَّهِ - ای عباد حق و اماء رحمن عشق زاول سرکش و
خونی بود

هُوَاللَّهِ - ای غریب دل خون غم مخور غمخوار مهربان
داری

۱۳۰

- هُوَالَا بَهِيْ - ای کنیزان عزیزان درگاه پروردگار بانوهای
 ۱۳۱ آفاق عاقبت ذلیل گردند
- هُوَاللّٰه - ای بندهٔ صادق جمال ابهی الحمد لله
 ۱۳۲ در این سفر مؤید و موفقی و منصور
- هُوَاللّٰه - ای بندهٔ صادق جمال مبارک مدّتیست که
 ۱۳۳ از شمانه خبری نه اثری
- هُوَاللّٰه - ای بندهٔ صادق میثاق چندی پیش از این
 ۱۳۴ مکتوبی ارسال گشت
- هُوَاللّٰه - ای ثابت برپیمان الحمد لله که پرتو خورشید
 ۱۳۵ آسمانی یافتی
- هُوَاللّٰه - ای ثابت برپیمان الحمد لله در ظلّ عنایت
 ۱۳۶ حضرت احدیت مستظلی
- هُوَاللّٰه - ای ثابت برپیمان جناب سلیل جلیل مراجعت
 ۱۳۷ بایران مینماید
- هُوَاللّٰه - ای ثابت برپیمان نامهٔ شمارسید و بدقت قرائت
 ۱۳۸ گردید
- هُوَاللّٰه - ای ثابت برپیمان هرچند از پیش نامه نگاشته
 گشت
- هُوَاللّٰه - ای چراغ علی انشاء الله چراغ خدا شوی و سراج
 ۱۳۹ هدی

هُوَاللَّهِ - ای امة الله خوشابحالت که در حجر محبت

۱۴۰ الله تربیت شدی

هُوَاللَّهِ - ای حبیب جناب ابوی در محلّ غربت و کسرت

آوارگان وارد

هُوَاللَّهِ - ای حبیب طبیب قلوب و حکیم روحانی هر مریض

۱۴۱ را در وائی

هُوَاللَّهِ - ای حبیبان در جهانی مانند سقف مینائی از

کرانی تا کرانی

هُوَاللَّهِ - ای ثمره، شجره، رحمت چند روز مقدّم نامه

۱۴۲ ارسال گردید

هُوَاللَّهِ - الهی الهی اِنَّ عَبْدَكَ مَهْدِي قَائِمٍ تَلْقَاءَ عَتَبَتِكَ

۱۴۳ الْعَالِيَةِ

هُوَاللَّهِ - ای دو برادر چون در و پیکر آسمانی جناب

۱۴۴ در ویش الآن حاضر

هُوَاللَّهِ - ای دوستان حقیقی حقّ مبین الحمد لله بفضل

۱۴۵ و موهبت کبری

هُوَاللَّهِ - ای دو طالب نور هدایت الحمد لله بعون و

۱۴۷ عنایت حضرت احدیت

هُوَاللَّهِ - ای دو فدائی جمال مبارک حقّ که در درگاه احدیت

۱۴۸ قابلید و فائق

۱۵۰ هُوَاللّٰه - ای د و همراز نامه مختصر مفصل بود

هُوَاللّٰه - ای شاعر ماهر اشعار بمثابه لثالی پرتو

۱۵۱ نثار بود

هُوَاللّٰه - ای شمعهای شبستان محبت الله الحمد لله

ابواب فضل مفتوح

هُوَاللّٰه - ای طالب حق دیده را از حجاب اوهام -

۱۵۳ احزاب پاك و مبرافرا

۱۵۴ هُوَاللّٰه - ای طبیب جانها یحیای حضور طبیب وقور بود

هُوَاللّٰه - ای فائزه ای راضیه از قرار معلوم

هُوَاللّٰه - ای فائزه ای ورقه مطمئنه د راین روز روشن مولد

۱۵۵ حضرت موجود

هُوَاللّٰه - ای صادق موافق اگر د ارسال رسائل

۱۵۶ فتوری حاصل

هُوَاللّٰه - ای کنیز حق اگر عزت سرمدی خواهی بشروط

کنیزی قیام کن

۱۵۷ هُوَاللّٰه - ای متشبث بذیل عنایت د راین محضر مذکوری

هُوَاللّٰه - ای متضرعان بطکوت ابهی ید عنایت تاج

۱۵۸ گران گوهری

هُوَاللّٰه - ای متوجه بطکوت اعلی از فیض مستمر خداوند

هُوَاللّٰهُ - ای مشتعل بنار محبت الله مضمین نامه که
 ۱۵۹ جناب اسم الله مرفوم

هُوَاللّٰهُ - ای بنده حق نامه ات وارد و برضمون
 ۱۶۱ اطلاع حاصل گشت

هُوَاللّٰهُ - ای بنده درگاه سلیمانی در کشور روحانی
 خوش

هُوَاللّٰهُ - ای مظهر هدایت بنام هدایتی و بعنوان
 ۱۶۲ صاحب حکمت

هُوَاللّٰهُ - ای منتسبین آن بنده صادق الهی لسان
 ۱۶۳ بشکرانه گشائید

هُوَاللّٰهُ - ای مؤمنه بالله در سن صفر بمحبت جلیل
 ۱۶۴ اکبر موفق شدی

هُوَاللّٰهُ - ای مؤمن ثابت راسخ ایمان تعلق بقلب
 و جنان دارد

هُوَالاَبهٰی - ای مؤمن ناطق صادق در هر دمی بخاطر آئی

۱۶۵

هُوَاللّٰهُ - ای مهتدی بنور هدی جناب میرزا حیدر علی
 زبان بستایش تو گشودند

هُوَاللّٰهُ - ای نهال باغ الهی گویند که در چمنستان
 ۱۶۶ حقیقت سرو بالائی

هُوَاللّٰهُ - ای نهال باغ محبت اللّٰه از باران نیشان

۱۶۷

عنایت نشوو نما جو

هُوَاللّٰهُ - ای ورقه منجذبه نامه شمارسید مختصر

۱۶۸

جواب مرقوم میگرد

هُوَاللّٰهُ - ای ورقه منجذبه نامهات رسید ویا اوراق

۱۶۹

مطوفه مطالعه گردید

هُوَاللّٰهُ - ای ورقه منجذبه نامه های مفصل واصل

۱۷۰

و مضامین سبب سرور

هُوَاللّٰهُ - ای ورقه منجذبه امه اللّٰه فائزه نامه شما

۱۷۱

وصول یافت

هو - الٰهی الٰهی انّ عبدك الصادق الامین سقى

۱۷۲

صادق

هُوَاللّٰهُ - ربّ انّ عبدك مهدى الهادى الى صراطك

المستقیم

هُوَاللّٰهُ - ای جناب ابراهیم حضرت خلیل ریشه بتهای

۱۷۳

عظیم برانداخت

هُوَاللّٰهُ - ای ورقه منجذبه مشاغل و غوائل بی پایان
اللّٰه ابهى - قوله روح الوجود له الغدا بامه اللّٰه المنجذبه

۱۷۴

فائزه

هُوَاللَّهِ - ای ورقه* منجذبه مدتیست خبری از شما
 نرسیده

۱۷۴

هُوَاللَّهِ - ای ورقه* موقنه شکرکن حضرت احدیت را

۱۷۵

هُوَاللَّهِ - ای ورقه* موهمنه فائزه از شما حکایتی دارد
 و روایتی گوید

۱۷۶

هُوَالاِبْهَى - ای امة الله زحمات تود رآستان الهی مقبول

۱۷۷

هُوَاللَّهِ - ایها المقبولون المقبولون جناب درویش
 غلام محسین

"

۱۷۹

هُوَاللَّهِ - ای همنام همیشه سرور و شاد کام باشی

۱۸۰

هُوَاللَّهِ - ای بنده* الهی در این حین که نوریقین

هُوَاللَّهِ - ای امة الله جناب سید ابوطالب الحمد لله

"

تاہور

هُوَاللَّهِ - ای یاران الهی جناب عباسعلی بشکرانه*

۱۸۱

ہدایت

هُوَاللَّهِ - ای یار روحانی همیشه اندیشه* عبدالبہاء

۱۸۲

اینست

هُوَاللَّهِ - ای یار دیرین نامہ* شیرین حلاوت بخش

۱۸۳

مذاق

هُوَاللَّهِ - ای یاران عبدالبہاء* مرا مقصد چنان بود

"

- هُوَاللّٰهُ - ای یاران مهربان الحمد لله الطاف جمال
 ۱۸۵ ابہنی
- هُوَاللّٰهُ - ای یارمهربان خدماتت درآستان حضرت
 ۱۸۶ بیچون
- هُوَاللّٰهُ - ای یزدان ہی انبازنیازآریم ونماز
 ۱۸۷
- هُوَاللّٰهُ - پروردگارا این جانہای پاک سوی توستافتند
 ۱۸۸
- هُوَاللّٰهُ - ترانی یا الہی متذللًا الی عتبه رحمانیتک
 ۱۸۹
- هُوَاللّٰهُ - جناب حاجی از خدا طلباستقامت نما
 ۱۹۰
- هُوَاللّٰهُ - جناب حاجی آقا سید احمد رفتہ اند کہ تدبیری
 ۱۹۱ نمایند
- هُوَاللّٰهُ - جناب حاجی مکتوباتیکہ بجناب آقاسید تقی
 ۱۹۲
- هُوَاللّٰهُ - جناب مستردال ازمن خواہش نگارش
 ۱۹۳
- هُوَاللّٰهُ - رب اقطع حبل تعلقی عن کلّ شیء
 ۱۹۴
- هُوَاللّٰهُ - ربّی ربّی ترانی مرتجف الأعضاء
 ۱۹۵
- هُوَاللّٰهُ - مکاتیب متعدّدہ از شمارسید کہ سروران کامکار
 ۱۹۶
- هُوَاللّٰهُ - تکرار مرقوم میشود کہ در کتاب اقدس
 ۱۹۷
- هُوَاللّٰهُ - وانت الذی یا الہی خلقت ویرثت وذررت
 ۱۹۸
- هُوَاللّٰهُ - ولله میراث السموات والارض جناب آقاسید
 ۱۹۹
- ۲۰۱ صادق

هُوَاللّٰهُ - يا امة الله المتبته له نامه* شمارسید از پیش

۲۰۲

بشما جواب

هُوَاللّٰهُ - يا امة الله المنجذبه در خصوص مکاتبه در

این مدت

هُوَاللّٰهُ - یا من انجذب باول نفعه عیقت من ریاض

۲۰۳

المیثاق

۲۰۵

هُوَاللّٰهُ - یا من اختاره عبد البهّا لنشر نفعات الله

هُوَاللّٰهُ - یا من تشبّه بذیل المیثاق غزل پرحلاوت

۲۰۶

قراعت گردید

هُوَاللّٰهُ - یا من كشف الغطاء بقوّة ربّ العطاء

۲۰۷

هُوَاللّٰهُ - ای سلیل حضرت خلیل مکتوب ملحوظ گردید